

مسائل بین المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

شماره ۳ (۸۱)

خرداد - تیر سال ۱۳۵۵

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۶ - ۳	بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و اهمیت بین المللی آن	بوریس پونوماریف
۲۷ - ۱۷	دبچه کارگرد رجبیه متحد ضد امپریالیستی	رودنی آریمندی
۳۴ - ۲۸	اتحاد کمونیست های همفکر	رولا کوکولو
۴۳ - ۳۵	ویژگیهای تحول ایدئولوژیک مائوسیم	گیرگین گیرگینف
۵۰ - ۴۴	جانی که نثار مردم شد	زویلا برتادراس شفیق خورخه خاندال
۵۸ - ۵۱	این خودکشی نیست !	گئورگی شاه نظراف
۶۲ - ۵۹	پس از پیروزی خلقهای موزامبیک و آنگولا پایه های حکومت مردم	آلوس برنارد و باتیستا

بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

و

اهمیت بین المللی آن

بوریس پونوماریف

عضو مشاور شوروی سیاسی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در شرایطی تشکیل شد که جامعه بشری در جریان پیشرفت تاریخی خویش به مرحله مهمی گام نهاد. این امر اتحاد و زد زیادی وابسته به موفقیت های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و مرتبط با موفقیت های جدی در تأمین صلح و جلوگیری از جنگ جهانی هسته ای است. مواضع سوسیالیسم بمیزان چشمگیری مستحکم گردید. مبارزات ضد انحصاری و ضد امپریالیستی توده های زحمتکش تشدید یافت. ارج و اعتبار و قدرت رزمندگی طبقه کارگر در رجه بالاتری ارتقاء یافت. بسیاری از احزاب کمونیست و دیگر نیروها در موکراتیک به موفقیت های حقیقی دست یافتند. تغییر و تحول انقلابی - موکراتیک برپا شد و ستاوردهای جنبش آزاد بیخشم ملی در دهها کشور گسترش می یابد.

پیوند پیشرفت و ترقی در سراسر جهان با میزان پیشروی اتحاد شوروی در راه کمونیسم امروز از هر وقت دیگر آشکارتر است.

این موضوع در روحیه رزمنده و انتزاعیونالیسم پرولتری که در کنگره حکمفرما بود و در شور و شوقی که نمایندگان حزب لنین با آن همزمان خویش در راه هد فهای عالی واصل را استقبال میکردند انعکاس ویژه ای یافت. این پدیده برای کمونیست های اتحاد شوروی نوعی دیدار با میلیونها و میلیونها دستان خویش در جهان از امریکای شمالی تا زلاند جدید و از کشورهای اسکاندیناوی تا افریقای جنوبی بود. نمایندگان احزاب برادری اشتراک در کار کنگره توانستند احساس کنند که نبض جامعه شوروی چه نیرومند و چه منظم و پر قدرتمیزند. آنها تصور زنده ای درباره اینکه حزب لنینی ما و مردم شوروی طی پنجساله گذشته به چه موفقیت هایی دست یافته اند و همچنین درباره کارهای بزرگ آینده از کنگره با خود بردند. آنها درباره فعالیت های خود و مسائلی که با آنها روبرو هستند و درباره مبارزه ای که احزاب آنها اغلب در شرایط بسیار دشواری انجام میدهند صحبت کردند. منظره کامل جنبش انقلابی جهانی با تمام غنا و گوناگونی خود و با تمام دینامیسم و قوه ناپذیرش در کنگره مجسم گردید.

تمام جهان روح اعتماد توأم با آسودگی خاطر و خوش بینی مدلل گزارشی را که ر. برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و پنجم داد یاد آورد. این سند برجسته ترین مجموعه تمام مسائل گوناگون و بیفرنجی را که در برابر حزب قرار دارد شامل میگردد. ژرفای طرح مسائلی که نه تنها مردم شوروی بلکه تمام مردم هر وی زمین در حل آنها زینفع اند، تلفیق راه حل

های علمی با مدلل و مبرهن ساختن تصوریک آنها ، بررسی وظائف مبرم ساختمان کمونیسم از دیدگاه وسیع بین المللی با ارتباط جدی با استواری مواضع سوسیالیسم جهانی در زمینه کلی مبارزه در راه صلح و امنیت خلقها و ترقی اجتماعی ، تمام اینها در مجموع بهکنگره اهمیت و طنین واقعا جهانیسی بخشید .

بیمست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نمایش در ستاورد های تازه مردم شوروی در تمام رشته های ساختمان کمونیستی بود . همانطور که لئونید برژنف یاد آور شد پنجساله نهم از لحاظ مقیاس رشد مطلق محصولات صنعتی ، سرمایه گذاری و دامنه اندام برنامه های اجتماعی بی نظیر است . اتحاد جماهیر شوروی اینک نه فقط از لحاظ استخراج ذغال سنگ ، سنگ آهن و تولید سیمان ، بلکه از لحاظ تولید پولاد ، کود های شیمیائی و استخراج نفت و تولید انواع دیگر محصولات در جهان در مقام اول است .

وظائف اصلی اقتصادی - اجتماعی با موفقیت انجام شده است . این نکته در درجه اول به وظایف اصلی مربوط میگردد که بیمست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین کرد و آن بالا بردن سطح زندگی مردم است . درآمد واقعی سرانه اهالی تقریباتیک چهارم افزایش یافته است . به میزان پرداخت ها و امتیازهای گوناگون بحساب بنیاد های (فوند) اجتماعی . ۴ درصد افزوده گردید . شرایط مسکن ۵۶ میلیون نفر بهبود یافته است .

در گزارش کمیته مرکزی تاکید شده است که " تحت رهبری حزب کمونیست در پنجساله نهم گام عظیم تازه ای در ایجاد زیربنای مادی - تکنیکی کمونیسم ، بالا بردن سطح زندگی مردم و تأمین امنیت کشور برداشته شده است " .

همه اینها بزبانی رسا گواه نیرو و سلامت اجتماعی سازمان شوروی ، امکانات نامحدود آن و توانا آن در حل بفرنج ترین مسائل اقتصادی و علمی و فنی دوران معاصر بسود تمام افرادی است که کار میکنند .

علل اعتلای بدون وقفه اقتصاد شوروی که سال بسال و دهساله بد دهساله ادامه دارد ، چیست ؟ بجهت اقتصاد شوروی از رکود و تنزل ، بحران ها ، تورم ، تب و تاب ارزی ، ورشکستگی بیکاری و پدید های نظیر اینها که از ویژگیهای نظام سرمایه داری است بدوروبری است ؟ ریشه برتریهای اقتصاد شوروی در خود خصلت جامعه سوسیالیستی است . در اینجا پیشرفت اقتصادی ، سمت ، آهنگ رشد و موازنه آن رانه انحصارهایی که میکوشند در جریان یک مبارزه شدید و رقابت حد اکثر سود خود را تأمین کنند ، بلکه دولت سوسیالیستی که بیانگر منافع مردم است تعیین میکند . حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی باید نظر گرفتن این منافع در فکر آنست که از وسایل اجتماعی تولید به بهترین و ثمربخشترین وجهی استفاده شود . گرایش و علاقه به تکامل مستمر و به اینکه همه کارها روز بروز بهتر جریان یابد و تمام مکانیسم اجتماعی - سیاسی و اقتصاد کشور با بهره دهنی کامل بسود تمام زحمتکشان عمل کند ، خصلتی است که ویژه سرشت حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی میباشد ، زیرا آنها هدف دیگری جز رفاه و آسایش مردم ندارند .

هم در گزارشهایی که بهکنگره داده شد و هم در سخنرانیهای نمایندگان کنگره ، اطمینان کامل به اینکه وظائف برنامه جدید یعنی پنجساله دهم مرحله اجراء میآید احساس میشود . نمایندگان پانزده میلیون و نیم کمونیست شوروی با وسازنده و باعلاقه و اطلاع در باره آنچه انجام شده و آنچه باید انجام شود سخن گفتند .

وظائف تازه ای که در برنامه پنجساله دهم گنجانده شده و در گزارشهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و همچنین گزارشی ر. کاسیگین صد رشورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی تحت

عنوان " جهات اصلی پیشرفت اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۸۰ " فرمولبندی گردیده باد نظر گرفتن آینده ای دورتر تعیین شد و در ادامه مشی اصولی کنگره بیست و چهارم است .

در اینجا درجه اول سخن بر سر افزایش هرچه بیشتر رفاه و آسایش مردم شوروی ، بهبود شرایط کار و زندگی آنها ، پیشرفت چشمگیر در زمینه بهداشت ، آموزش و پرورش و فرهنگ و در باره تمام چیزهایی است که به تشکّل انسان جدید ، تکامل ، شیوه زندگی سوسیالیستی و تقویت قدرت اقتصادی کشور کمک میکند . پنجمالاً در هم برنامه کیفیت و ثمر بخشی است . وظائف تسریع ترقی همه جانبه علمی و فنی و افزایش بازدهی کار را در حزب از وظائف درجه اول بشمار میآورد .

ماهیت استراتژی اقتصادی حزب در شرایط سوسیالیسم پیشرفته چنانکه بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین کرده بطور خلاصه چنین است :

برنامه پنجساله گذشته با موفقیت های برجسته و پیروزیهای سوسیالیسم جهانی که در نتیجه کوشش مشترک کشورهای سوسیالیستی برادر رسد ست آمد مشخص و متعاضد میگردد . رهبران این کشورها طی سخنرانیهای خود در کنگره ما تاکید کردند که شرایط لازم و قاطع موفقیت ها و دستاوردهای سوسیالیسم جهانی اتحاد خلل ناپذیر و روزمجویانه احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی بود و همت این اتحاد ضامن پیشرفت جهان سوسیالیسم در آینده است ، جهان سوسیالیسمی که بمنزله واقعت بازگشت ناپذیر و روان ماحکم و استوار گردیده است .

برتریهای سوسیالیسم در زمینه تعمیق هرچه بیشتر بحران سرمایه داری و در زمینه نابرابری ترین تزلزلها و بی ثباتی اقتصادی سیستم سرمایه داری طی دوران اخیر بخصوص برجسته تر جد و برکنند .

بدون اغراق میتوان گفت که برتری سوسیالیسم نسبت به نظام سرمایه داری که بر پایه سود جوئی بهره کشی و استثمار بنیاد نهاده شده هیچوقت همانند این روزها تا این حد موثر و چشمگیر نبود . برتری اقتصاد مبتنی بر برنامه نسبت به اقتصاد سرمایه داری و اشکال سوسیالیستی سازماندهی جامعه نسبت به بورژوازی آشکار و روشن تر گردید . علت توجه و علاقه توده های انبوه مردم به سوسیالیسم که طی سالهای اخیر بطور غیرعادی افزایش پیدا کرده نیز تا حد و زیادی در همین است .

نیروی جاذبه اندیشه های سوسیالیسم اکنون با نقش واقعی آن در پیشرفت جهان معین میشود . جامعه کشورهای سوسیالیستی از تمام امکانات خود برای محفوظ نگاه داشتن جامعه بشری از خطر جنگ جهانی استفاده میکنند و راه را برای تثبیت مناسبات نوین میان کشورهای بر پایه احترام به حق حاکمیت ملی و همکاری با حقوق برابر هموار میسازد ، این جامعه تکیه گاه خلیقهای است که در راه استقلال و آزادی خود مبارزه میکنند . رفیق فیدل کاسترو ضمن سخنرانی خود در کنگره گفت : " فاکت های عینی روز بروز روشن تر نشان میدهند که صلح همگانی ، ترقی جامعه بشری و سوسیالیسم بهم پیوندی ناگسستنی دارند " .

بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گواه تاریخی دیگری بر نیروی غلبه ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم است . تمام موفقیت های اتحاد شوروی و کشورهای برادر بدون تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی غیر قابل تصور میبود . این تئوری درک درست و یکنای قوانین و چشم انداز پیشرفت جامعه را ممکن میسازد ، امکان سمت یابی مطمئن در یفرنج ترین شرایط و انتخاب راه صحیح و هدفمند ترین شیوه های اقدامات سیاسی را فراهم میآورد .

در جهان تئوری دیگر گمراهی جهان بسود زحمت کشان نظیر تئوری که اینک چندین ده سال است در عمل با ثبات رسیده ، تئوری ساختمان سوسیالیسم یعنی جامعه نوآزاد از بهره کشی و استثمار وجود ندارد . دهها مدل های " رفورمیستی سوسیالیسم و نظریات گوناگون " سوسیالوزیک " وجود

داشته و دارد ، ولی يك كشور هم وجود ندارد كه بكمك آنها توانسته باشد از نواقص و معایب سرمایه داری رهائی یافته و جامعه سوسیالیستی ساخته باشد ، " تئوریهای " مختلف چپ روانه - ماجراجویانه هم باشكست های ننگین روپوشدند . تحول ماژونیسم كه مردم چین را از راه راست ساختمان سوسیالیسم منحرف ساخت ، كشور خود را به هرج و مرج " جهشهای " ولونتاریستی ، " انقلابهای فرهنگی " و مبارزات شدید داخلی كشاند و در عرصه بین المللی چین را در ردیف بی بند و بارترین ارتجاعها قرار داد . و راجی مد روز در باره اینکه گویا ماركسیسم - لنینیسم " كهنه" شده است - با پیشروی پیروزمندانه جهان نوود یگرنیروهای انقلابی مرد و میگرد . این نیروها با پیروی از تئوری سوسیالیسم علمی این موفقیتها را بدست میآورند .

بطوركلی كسانی كه میكوشند ماركسیسم - لنینیسم را همانند مجموعه ای از دگم ها قلمداد كنند بیهوده نیروی خود را بیهوده رمید دهند . زیرا دینامیسم جامعه شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی عكس قضیه را با ثبات میسرساند . در بیست و پنجمین كنگره حزب كمونیست اتحاد شوروی تأكید گردید - كه نیروی ماركسیسم - لنینیسم در پیشرفت خلاق مداوم آنست . بهمین علت هم ماركسیسم - لنینیسم پایه مطمئن پیشرفت تصاعدی سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی است . كنگره بیست و پنجم نمونه ای از برخورد خلاق بحل مسائل اجتماعی روز نشان داد و برهان مقنع تازه ای برای اهمیت جهانی اصول ماركسیسم - لنینیسم ارائه نمود . گزارش لئونید برژنف و اسناد و مدارك كنگره و دیعه عظیم تازه ای در وسط و تكامل تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی است .

خود حزب لنین هم كه بیانگر اراده و رهبر سیاسی طبقه كارگرو تمام مردم شوروی است ، با تمام نیرو و تمام عظمت خود در كنگره بیست و پنجم عرض اندام كرد . حزب ما با پیروی پیگیر از موازین لنینیستی زندگی حزبی و تحقق قرارهای بیست و چهارمین كنگره حزب كمونیست اتحاد شوروی استوارتر گردید و رشد و تكامل بیشتری یافت . سازمانهای حزبی برای مبارزه آمادگی بیشتری پیدا كردند و كمونیست ها فعال تر شدند . یکی از جالب توجه ترین خصوصیات كنگره عبارت از این است كه در آن كار تمام حلقه های حزب بهمعنی كامل این كلمه ، از نیروی سیاسی و دبیرخانه كمیته مرکزی تا سازمانتهای اولیه حزبی ، عرضه گردید . این هم پدیده ای قانونمندانه است . نقش رهبری كنده حزب در فعالیت سازمانهای حزبی در تمام سطوح با شركت فعال كارها و توده های حزبی و تمام كمونیست ها مجسم میگردد . این امر به حزب امکان میدهد منافع گوناگون تمام قشرهای جامعه ، تمام گروه های زحمتكشان و تمام ملیت های اتحاد شوروی را متمرکز ساخته و يكجا بیا نگر آنها باشد . سرچشمه نیرو و ارج و اعتبار حزب هم در وحدت جدائی ناپذیر آن با مردم ، اعتماد كامل زحمتكشان بدان و در استعداد آن در تمامین رهبری مستر و شریكش در جمیع بخشهای زندگی اجتماعی است .

حزب توجه ویژه ای بهمهمترین شرط موفقیت رهبری حزبی یعنی شیوه كار لنینی میذول داشت . برژنف گفت این شیوه " شیوه ای خلاق ، بد و راز سوپركتیویسم و مشحون از برخورد علمی به تمام جریانهای اجتماعی است . این شیوه مستلزم به سختگیری نسبت به خود و دیگران است ، از خود راضی بودن را در آن راضیست و دشمن هرگونه اداره روائی (بوروکراتیسم) و فورمالیسم میباشد . این واقعیت كه به مسائل مربوط به انتقاد و انتقاد از خود جای چنین مهبی در كار كنگره داده شد تا شایر زیادى در رهبران كنگره ، كمونیست های دیگر كشورها و افكار عمومی جهان داشت . درباره نواقص كارها ، مسائل حل نشده و درباره تمام آنچه كه مانع پیشروی سریعتر مردم شوروی بسوی كمونیسم است آشكارا و صریح صحبت میشد . این سخنان با وجود ، موفقیتهای عظیم و چشمگیر ساختمان كمونیستی گفته میشد . برخورد هشیارانه و انتقادی به تمام فعالیت خویش يك سنت بلشویكى است ، این قانون تمام كارهای حزب است و از خصائص جدائی ناپذیر شیوه لنینی رهبری حزبی است .

لنین میگفت : " تمام احزاب انقلابی که تاکنون از بین رفتند ، بدان سبب بود که بخود مغرور شدند و قادر نبودند ببینند که نیروی آنها در چیست ، و از بیان نقاط ضعف خود می ترسیدند . اما ما از بین نخواهیم رفت بدین سبب که از بیان نقاط ضعف خود نمی ترسیم و راه غلبه بر نقاط ضعف را می آموزیم " .

(۱) .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که بدین گفته لنین وفادار است ، همواره در فکر آنست که انتقاد بطوری انجام گیرد و به پیشروی ماکم کند . حزب کمونیست اتحاد شوروی ، چنانکه در کنگره بیست و پنجم تأکید گردید ، مفهوم شیوه انتقاد و انتقاد از خود را در این می بیند که : تمام جهات فعالیت این یا آن سازمان ، این یا آن کارمند بطور عمیق ارزیابی گردد ، تا نواقص مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد و برطرف شود و اعتماد و احترام به اشخاص با جدیت و سختگیری تلفیق گردد .

در کنگره درباره موضوع انساندوستی سوسیالیستی بطور گسترده و بمقیاس وسیع صحبت شد . سازمان سوسیالیستی سازمانی جمعی است و انساندوستی آن ، انساندوستی برای میلیونها افراد زحمتکش است . ماهیت سوسیالیسم که انسان را از بهره کشی ، از هرگونه بردگی و اسارت ، از بندم اطمینان بفرادای خود ، از بیگانگی و برانگیزی انسانها و از جبرگوشتم توپ شدن در ماجرا جوئیهای تجار و زکاترانه امپریالیسم و ارتجاع رهائی می بخشد ، در این انساندوستی منعکس میگردد . در جامعه سوسیالیستی برای اینکه انسان خود را تنها و بدست سرنوشت سپرده شده احساس نکند و برای اینکه در محیطی خیراند پشانه و محصور با توجه و مواظبت از طرف دولت ، جامعه ، همکاران و رفقا زندگی کند از تمام امکانات استفاده میشود .

در اسناد بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وفاداری پیگیر حزب مابعد ایمن اصل لنینی که همانطور که سوسیالیسم بدون بسط و تکامل مستمر دموکراسی غیر ممکن است ، دموکراسی واقعی و اصیل هم بدون سوسیالیسم امکان ناپذیر است تجسم یافته است . ضد کمونیست ها اینک آتش خود را روی میستم سیاسی متمرکز کرده اند . میکوشند با اثبات رسانند که گویا پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی در سوسیالیسم بدون بسط و تکامل دموکراسی و یا حتی به بهای محدود ساختن آزادیهای سیاسی بدست می آید .

بطران چنین اظهاراتی را توجه به تجربه واقعی سوسیالیسم کاملاً آشکار میکند . بدون خلا روزانه و آگاهانه توده های انبوه مردم ، بدون شرکت فعال آنها در امور کشور ، سرزمین ماهیچوقوت بموقیبت هائی که دست یافته ، نه در اقتصاد ، نه در پیشرفت های معنوی و نه در هیچ رشته دیگری نائل نمیگردید . این در واقع انقلاب سوسیالیستی بود که دوران حکومت واقعی مردم را بنیان نهاد توده های زحمتکش و مردم را بر رهبری طبقه کارگر به صاحبان واقعی کشور که مسئول زمان حال و آینده آنهاند میدل ساخت . این انقلاب به رفرد زحمتکش شرافتمندی امکان داد به شایستگی انسانی خویش دست یابد ، یک فرد واجد تمام حقوق اجتماعی در کشوری گردد که " کار سرور آنست " .

دموکراسی سوسیالیستی در درجه اول وسیله ای برای پیشرفت اجتماعی ، پیشرفت بسوی سوسیالیسم و توده های انبوه مردم است . بطوریکه ر . برژنف بر روشنی در کنگره اعلام نمود " چیزی برای ما دموکراتیک است که بمضایع مردم و بمصالح ساختمان کمونیستی خدمت میکند " .

اسناد کنگره ، تمام پروسه تدارک آن و مجموعه کاری که انجام داد بارز یگرنشانند ار که بسط و تکامل دموکراسی سوسیالیستی همواره در مرکز توجه حزب قرار دارد . قانون اساسی جدید شوروی گام مهم تازه ای در این راه است .

هرگاه از دیدگاه اهمیت بین المللی مسائل به اهمیت تجربه‌هایی که حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم انداخته است نظری کلی بیفکنیم آنوقت میتوانیم بگوئیم :

— تجارب حزب کمونیست اتحاد شوروی که در دسترس همگان قرار دارد ، ماهیت و سیمای زنده سوسیالیسم به حد کمال رسیده و رابشکل متمرکز و تعمیم یافته در بر دارد ؛
— این تجربه‌ها اصول بنیادی ساختمان جامعه آزاد از بهره‌کشی و ظلم و ستم را که متکی بر سه مارکسیسم — لنینیسم بوده و وضحت آن در عمل باثبات رسیده در بر میگیرد ؛
— این تجربه نقش روزافزون حزب کمونیست ، یعنی عالیترین سازمان طبقه کارگر و زحمتکشان را در جریان ساختمان سوسیالیستی تأیید میکند ؛
— باثبات میرساند که فعالیت توده های مردم و فعالیت فعال ، آگاهانه و تاریخی در گمازنده آنان از شرایط ضروری ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است ؛

— تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی به طرز بسیار قانع کننده ای بیانگر این واقعیت است که تنها تلفیق پیگیر و ژانف ملی و انترناسیونالیستی ، فقط استفاده درست و ماهرانه از قانونهای عام مبارزه در راه سوسیالیسم و در گمازیهای سوسیالیستی در شرایط کنگرت کشور خویش است که مارا بموفقیت میرساند .

کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیعه جدید عظیمی در گنجینه تجربه — سیاسی و تئوریک حزب لنین است . این کنگره بار دیگر نیرو و قابلیت فراوان زیست دانش مارکسیستی لنینیستی در باره ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را به تمام جهان نشان داد .
کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی از نوبت تمام نیرو این را تأیید کرد که سیاست صلح لنینی اتحاد شوروی ، سیاست استوار ، پیگیر و قیقی است . این سیاست از سرشت ذاتی سوسیالیسم ناشی میگردد و منافع بنیادی توده ها و افراد زحمتکش را که نیازی به جنگ ندارند منعکس میکند . بهمین سبب هم سیاست خارجی شوروی وابسته به هیچ شرط اتفاقی و تصادفی نیست ، با تردید و دود ولی ناشی از اوضاع روز ، خواص مربوط بدوران انتخابات و خواه رویداد های دیگر ، وجه مشترکی ندارد . این سیاست بمنزله یک عامل نیرومند و باثبات حفظ صلح ، جلوگیری از جنگ هسته ای و تأمین امنیت بین المللی عمل میکند .

و اکثر های بسیاری نشان میدهند که افکار عمومی مترقی جهان این نکته را تأیید میکند که کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی مشی سیاست خارجی مشخصی را معین کرده که پاسخگوی نیاز مند یهای تمام جامعه بشری است .

امروز کسی قادر به رد این موضوع نیست که بر پایه برنامه صلح اتحاد شوروی طی پنج سال پس از کنگره بیست و چهارم تغییرات اصولی مهمی در عرصه بین المللی پدید آمده است . " جنگ سرد " ناچار جای خود را به تشنج زدائی داد و رویارویی و خطر درگیری که با خطر انفجار همراه بود ، علمبرغم مقام و متنیروهای امپریالیسم جای خود را به همکاری میان کشورهای با سازمان مختلف اجتماعی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز میدهد . کشورهای سوسیالیستی شرایط مساعد ترین بین المللی برای ساختمان صلح آمیز دست آوردند و تمام خلقها از وضع مطلوب و مساعد تری برای تحکیم امنیت و حفظ استقلال خویش برخوردار گردیدند .

در جریان تدارک و انجام کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در شرکتش های مجدانه و هدفمند اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر و نیروهای اجتماعی در موکراتیک در غرب غلبه بر مقاومت آن محافل و گروههای

بورژوازی که میکوشیدند کنفرانس را از مسیر وظائف اصلی آن منحرف سازند امکان پذیر گردید . در نتیجه کنفرانس نه فقط به رویداد مهمی در زندگی مردم اروپا مبدل گردید ، بلکه به گامی خط رجنگ جهانی و استواری اصل همزیستی مسالمت آمیز هم کمک کرد .

مشئبه سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی و موفقیت های آشکار و تریدید نا پذیر آن ضربه مهمی بدآئتی کمونیسم وارد آورد و افسانه " تجاوزکاری " اتحاد شوروی را بطور جدی با شکست مواجه ساخت . گسترده ترین محافل افکار عمومی جهان عمیقاً درک کردند که " سوسیالیسم و صلح جدایی نا پذیرند " .

در عین حال هم در گزارش لئونید برژنف ، هم در سخنان نمایندگان و در سخنرانیهای میهمانان باین موضوع توجه شده است که اگرچه مواضع ارتجاعی ترین و جنگ طلب ترین محافل تضعیف گردید و امکانات آنها برای اعمال " سیاست زور " محدود شد ، صلح همگانی هنوز به هیچ وجه تضمین نشده و خطر جنگ جهانی بر طرف نگردیده است .

در واقع هم همینطور است . مسابقه تسلیحاتی که کشورهای امپریالیستی آغاز کرده اند ادامه دارد ، در نتیجه قدرت تخریبی ذخایر سلاح هسته ای که در این کشورها انبار شده است در میلیون بار بیشتر از بمب اتمی است که روی هیروشیما افکندند . امپریالیسم بقیاسی که در گذشته سابقه داشته ماشین جنگی خود را تکمیل میکند . سلاحهای جدید هسته ای ، هواپیماهای جدید ، تانک های جدید و موشک های جدید ، همه اینها بمعنی ایجاد وسائل کشتار جمعی مدرن تر و نیرومندتری است که دارای قدرت تخریبی عظیم و سرسام آوری میباشد . اینگونه افزایش وسائل نابود کننده مانند گذشته محیط بین المللی را زهر آلود ساخته و خطر دائمی برای موفقیت هائی است که در جریان تشنج زدائی بدست آمده است .

بوجه های نظامی کشورهای عضولوک تجاوزکاراناً و مرتباً افزایش مییابد . دهها دهها میلیارد دلار ، مارک ، لیره استرلینگ و فرانک به توپ و بمب مبدل میگردد ، نه فقط مقدار کره ناچیز بلکه یک لقمه نان مردم راهم از دستشان میگیرند ، از مالغ بسیاری هم که به آموزش و پرورش و بهداشت اختصاص میدهند مرتباً میکاهند . میلیتاریزه کردن مداوم اقتصاد غرب یکی از علل تورم ، نابسامانی های ارزی و بالا رفتن قیمت کالا های مورد نیاز مردم است .

در این اواخر از نو بر فشار انواع و اقسام گروههای افراطی راست و ضد کمونیست بر سیاست کشور های غربی افزوده شده است . بیم و هراس در مقابل موفقیت های سوسیالیسم موجود و دیگر نیروهای دموکراتیک و آزاد بیخسر در ستاد های سیاسی امپریالیسم نگرانی واضطراب ایجاد میکند . از این منابع تقریباً در آن واحد ضد و نقیض ترین حرفها بگوش میرسد : زمانی این وعده که در آینده نیز از مشی تشنج زدائی پیروی خواهد شد ، گاهی بعکس تهدید هائی بگوش و با مضمون دوران " جنگ سرد " گاهی اظهار آمادگی برای مذاکرات و زمانی بعکس دعوت به افزایش همه جانبه قدرت نظامی بمنزله وسیله ای برای تحمیل نظریات خویش و ترساندن طرف مقابل .

تمام اینها این واقعیت را تایید میکند که سرشت امپریالیسم همانطور که در رکنگه بیست و پنجم تاکید گردید تغییر نکرده است . اگر روند تدارک برای جنگ جهانی جدید هنوز متوقف نگردد مقصود امپریالیسم است . پایان بخشیدن به بحریان به در اندن نیرو و وسایل که مغایر با عقل سلیم است و تصور آنهم برای یک انسان عادی مشکل بنظر میرسد و از سوی دیگر رگیری فاجعه آمیز جنگ هسته ای را میتواند در پی داشته باشد بمعنی حل مهم ترین و صبرترین مشکلات است .

درست همین مطلب هم مضمون اصلی برنامه سیاست خارجی را تشکیل میدهد که لئونید برژنف در گزارش کمیته مرکزی به بیست و پنجمین کنگره ارائه داد . در اوضاع کنونی بین المللی که نمیتواند

نگرانی آونباشد ، " برنامه مبارزه پیگیر راه صلح و همکاری بین المللی ، بخاطر آزادی و استقلال خلقها " همانند نوررخشیده خورشید راهی را روشن میکند که امروز یگانه راه درستی است که ما را از خطرهای جنگ هسته دور میکند و به صلح جاویدان و واقعات موکراتیک رهنمون میگردد . در صفا تاریخ قرن ما این شمارها که از قلب توأم مردم جهان برمیخیزد و با اتخاذ تدابیر جدی و فعالیت فرامیخواند نقش بسته است :

- به سابقه تسلیحاتی پایان دهید ؛
- بهرگونه آزمایش سلاح هسته ای پایان دهید ؛
- جنگ افزار شیمیائی قدغن و نابود گردد ؛
- از ایجاد انواع مختلف سیستم های جدید جنگ افزار نابودی دسته جمعی جلوگیری بعمل آید ؛
- هزینه های نظامی کاهش داده شود ؛

- قرارداد جهانی عدم توسل بزور و نمایشات بین المللی منعقد گردد .
 نمایندگان بیش از صد حزب کمونیستی و موکراتیک ملی از پیشنهاد های کنگره بیست و پنجم کاملاً پشتیبانی کردند . این صدای پراج و اعتبار جنبش کمونیستی جهانی و آزادی بخش است . کمونیست ها پرچم صلح را افراشته نگه میدارند و تمام کسانی را که با جنگهای خانمان برانداز مخالفند و می بینند که از اینگونه پیشرفت رویدادها که درگیری های بی حد و حصر نظامی را در پی دارد باید ممانعت بعمل آورد ، به وحدت و همبستگی در زیر این پرچم فرامی خوانند .

پیشنهاد های عمیقاً واقع بینانه کنگره بیست و پنجم در باره پایان بخشیدن به سابقه تسلیحاتی قدغن ساختن آزمایشهای هسته ای و اینکه تمام کشورهای از جمله اتحاد شوروی بود چه نظامی خود را کاهش دهند از جهت دیگر نیز اعتماد مردم را جلب میکند و آن اینکه آنها را کشور را ارض نمودند است که در قدرت دفاعی آن شك و تردیدی نیست و هیچگاه منگوشی دره است امتیازهای یک طرفه و پابرتی برای خود کسب کند ، بطوریکه میدانیم اتحاد شوروی با اصرار تمام میخواهد رعایت جدی اصل امنیت یکسان پایه گامهای کنکرت در امر خلع سلاح واقع گردد .

اقدامات مخالفات تشنج زدائی و سر بلند کردن نیروهای که باین فکراند تا از وضع موجود در کشورهای سرمایه داری بمنظورهای ارتجاعی استفاده کنند ، اجباراً نیازمند واکنش سازمان یافته تر و قاطع تر خود خلقها و توده های انبوه حتی در سیاست خارجی میباشد . اوضاع بین المللی بطور جدی ضرورت تشدید فعالیت کارگران ، دهقانان ، کارمندان ، رجال علم و فرهنگ و اشخاص دارند و افکار و عقاید معتقدات دینی گوناگون و به عبارت دیگر تشدید فعالیت تمام کسانی را که میخواهند و آماده اند " نه " قاطع خود را بر علیه جنگ تازه و " آری " راسخ خود را بسود صلح و امنیت خلقها ابراز دارند ، طلب میکند ، پخش و انتشار اندیشه ها و پیشنهاد های کنگره بیست و پنجم بدون تردید به اعتلای مبارزات آنها کمک خواهد کرد .

ماده مربوط به تحکیم همه جانبه وحدت و همکاری کشورهای سوسیالیستی برادرازمهمترین مواد برنامه سیاست خارجی مصوب کنگره بیست و پنجم است . حزب ما همواره از این مشی پیروی کرده و مصمم است در آیند نیز بطور پیگیر این روش را ادامه دهد . جامعه کشورهای سوسیالیستی نیرومند و یکپارچه از مهم ترین عوامل افزایش روز افزون سهم سوسیالیسم موجود در تحکیم و استواری صلح است . حزب ما در کنگره بیست و پنجم اعلام داشت که تمام مجموعه مسائلی که وابسته به تحقق واقعیتی تشنج زدائی و مبارزه در راه تضعیف و در آینده از زمین بردن خطر جنگ جهانی است ، اینک در درجه

اول اهمیت قرار دارند . حل و فصل مسائلی نظیر بر طرف ساختن کانونهای تشنج و وخامتی که هنوز وجود دارد و در رجه اول حل و فصل بحران خاور نزدیک ، الفای کامل تمام مانده های سیستم مسم استعماری ، نابود ساختن کانونهای استعمار و نژاد پرستی ، الفای تبعیض و هرگونه موانع مصنوعی در بازرگانی بین المللی ، الفای هر نوع بروز نابرابری حقوق ، تحصیل و فشار و بهره کشی در مناسبات اقتصادی بین المللی ، همه بمعنی ایجاد شرایط مساعد بین المللی است که همبازاری زیاد ی امکان بروز جنگ جهانی را بر طرف میسازد .

در غرب هستند کسانی که میکوشند همکاری در ویا چند جانبه میان شرق و غرب را وسیله ای برای هدفهای آزمندانه سیاسی خویش قرار داده و از آن برای مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیستی استفاده کنند . کنگره بیست و پنجم مخالفت خود را با این قبیل کوششها چنانکه باید ابراز داشت . حزب کمونیست اتحاد شوروی بر این عقیده بود و هست که همکاری بین المللی می بایست وسیله ای برای صلح و ترقی باشد . بهمین علت است که اتحاد شوروی خواستار این است که مجموعه قرار دادها و موافقتنامه های که طی سالهای گذشته میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری منعقد گردیده هر چه کاملتر مورد اجرا گذاشته شود . این امر در رجه اول به سند نهائی کنگره انتر-هلسینکی هم مربوط میشود .

اكتفا کردن بدانچه در اروپا بدست آمده نه تنها بدین معنی است که ما از امکان موجود برای تبدیل آن به قاره صلح و همزیستی مسالمت آمیز استفاده نکرده ایم ، بلکه بمعنی همراهی با کسانی است که مایلند آنچه راهم که بدست آمده حل نشده و وزیر اعلامت سؤال بشمار آورند .

پیشنهاد های تازه بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی راه واقعی خروج از این بستی را نشان میدهد که سیاست امپریالیستی تدارک جنگ ، مسابقه تسلیحاتی و روپارویی و درگیری ، جامعه بشری را بسوی آن میکشاند . امپریالیست ها ، مدافعان آنها و همدستان آنها چیز دیگری ندارند تا در مقابل پیشنهاد هایی قرار دهند که از پشت تریبون کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده است ، آنها فقط به دعاوی خویش درباره " خطر شوروی " به بیان و شیوه های مختلف ادامه میدهند . اما دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تمام جهانیان اعلام داشت که : چنین خطری نیست ، وجود خارجی ندارد . این واقعیت راهم تمام مضمون و محتوی سیاست خارجی و داخلی شوروی تایید میکند . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی موضعگیری در مسئله روابط متقابل اتحاد شوروی با کشورهای تمام مناطق و نقاط کره زمین فرمول بندی شده است . در ضمن اتحاد جماهیر شوروی متکی به يك اندیشه اصلی است که پایه سیاست خارجی اتحاد شوروی را تشکیل میدهد و آنها هم حفظ و تحکیم صلح ، بسط و تکامل همکاری با حقوق برابر و سود مند برای هر دو طرف بنفع خلقهای تمام کشورهای جهان است . صلح دوستی کشورشوراها با وضوح تمام در این واقعیت جلوه میکند که اتحاد شوروی برنامه های عظیم کار سازنده ، بمنظور ساختن جامعه کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی ، طرح کرده است که چندین سال آینده را شامل میشود .

تازگی و ضرورت ، مسلح بودن و سازندگی برنامه سیاست خارجی کنگره و روشنی هدف های صلح خواهانه آن انگار نایب برامت . پیشنهاد هایی که در این برنامه گنجانده شده مواضع کسانی را که لا ینقطع خواستار تشدید و تسریع در صلح شدن هستند متزلزل میکند .

در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی از نیواصدای رساتاکید شد که : اتحاد شوروی خواستار چنان صلحی است که متضمن مراعات جدی ، شرافتمندانه و همگانی اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشورهای است . چنین صلحی شرط مهم ترقی جامعه

بشری است و حق تمام خلقها را در تعیین سرنوشت خویش بدو ن د خالت از خارج بطور آزاد و خود مختار تضمین مینماید .

هر قدر تشنج زدائی عمیقتر میگردد ، دشمن طبقاتی بیشتر میکوشد همزیستی مسالمت آمیز را همانند نوعی تثبیت روند های اجتماعی - اقتصادی تفسیر و تفسیر کند ، عبارت دیگر میکوشد آنرا بمنزله وسیله حفظ وضع اجتماعی موجود قلمداد نماید . در ماههای اخیر پیوسته در آستانه کنگره بیست و پنجم ، در غرب تبلیغات گسترده ضد شوروی بالا گرفت . غرض از آن عبارت از این است که " با ثبات رسانند " که گویا اتحاد شوروی از کاهش تشنج بمنظور " توسعه و ترویج کمونیسم " استفاده میکند . هدف از این شانناژ بمقیاس وسیع سازمان داده شده ، این است که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را مجبور کنند بخاطر تشنج زدائی از اصول طبقاتی ایدئولوژی و سیاست خود دست بردارند و برای امپریالیسم " حق " ، " صدور ضد انقلاب " و " حق " دخالت در امور دیگر خلقها را قائل گردند . حزب کمونیست اتحاد شوروی با قاطعیت چنین تعبیر و تفسیر همزیستی مسالمت آمیز را رد میکند . حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره متکی بدین اصل بوده و هست که نه میتوان مانع پیدایش تغییرات انقلابی شدن و نه باید آنها را تحمیل کرد . قوانین عینی و قوانین پیشرفت جامعه بشری راهیچکس و هیچ چیز نمیتواند تغییر دهد .

واقع بینی و نیروی مشی سیاست خارجی کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی برپای بنای استواری متکی است که در جریان تحقق برنامه صلح بدست آمده است .

لئونید برژنف ضمن گزارش به کنگره تاکید کرد که : " اگرچه صلح همگانی هنوز بهیچوجه تضمین نشده است اما دلایل کافی در دست داریم که با اطمینان بگوئیم : سالم شدن محیط بین المللی بطور قانع کننده ای گواه بر این است که رسیدن به صلح استوار تنها یک آرزوی خیر اندیشانه نیست بلکه وظیفه ای کاملاً انجام شدنی است . بخاطر انجام این وظیفه میتوان و بساید بدو ن مضایقه از صرف نیرو و فعالیت ادامه داد ! " . این سخنان که از طرف نمایندگان و میهمانان یا استقبال گرم و پر شوروی روبرو گردید بیانگر عزم و اراده قاطع و آمارگی حزب مادر ادامه جدی مشی لنینی صلح است .

مسئله سمت اصلی پیشرفت جهان با توجه به نتایج تاریخی که طی آخرین ربع قرن ما دو جهان ، دو سیستم اجتماعی متضاد یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری بدست آورده اند در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور بیسابقه ای گسترده و ژرف بررسی و روشن گردید . در گزارش کمیته مرکزی و سخنرانیهای نمایندگان و میهمانان کنگره بطور موقعت نشان داده شد که تجزیه و تحلیل چشم انداز وسط و تکامل جامعه معاصر که کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ بعمل آوردند درست بود .

پنج ساله گذشته دوران اعتلای مستمر کشورهای سوسیالیستی و پیشروی توأم با اطمینان آنها بسوی کمونیسم و در راه جامعه سوسیالیستی پیشرفته بود . این سالها در عین حال سالهای گسترش و تحکیم روند انقلابی جهانی بشمار میآید . بیش از پیش روشن گردید که فقط سوسیالیسم میتواند به مسائل اجتماعی و مربوط به تمام انسانهای قرن بیستم پاسخ بدهد و پاسخ میدهد .

در عین حال رویدادهای پنجساله گذشته باشدت بیشتری محکوم بزوال بودن تاریخی رژیم سرمایه داری را نشان داد . حالا چه کسی قادر است نسبت به امکان رهایی بخشیدن سرمایه سه داری از تکانه های بحرانی و معایب و تضادهای فاحش آن امید جدی بدل راه دهند ؟ خسود رجال بورژوازی این " قدرتمندان جهان ما " به ژرفای بیسابقه و به همه جانبه بودن بحران کنونی معترف اند . معترف اند ، ولی را مخرج واقعی از این بن بست اجتماعی را که جامعه بورژوازی ،

طبقه حاکمه و احزاب سیاسی را که بیانگر منافع آنند بدانجا کشانده است نه می دانند و نه قادرند — چنین راهی را نشان دهند .

تجزیه و تحلیل علمی علل بحران و پاسخ دقیق به پرسش در باره راههای خروج از آن را کمونیست ها امید هند . آنها بدین سبب قادر به انجام این تجزیه و تحلیل و دادن این پاسخ اند که به قانونمندی های عام پیشرفت و تغییر و تحول جامعه منتهی اند ، قانونمندی هایی که وحدت اصولی مبارزانان در راه منافع زحمتکشان ، در عین گوناگونی های بیشمار اشکال مشخص این — مبارزه را ضروری می سازد .

در گزارش کمیته مرکزی به کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده است :
 " این قانونمندی ها که در تئوری مارکسیسم — لنینیسم انعکاس یافته و در عمل به اثبات رسیده اند در کنفرانس های جهانی احزاب برادر بطور مشروح و با شرکت تمام احزاب فرمول بندی شده بودند . درک عمیق این قانونمندی های عام و اتکا به آنها توأم با برخورد خلاق و در نظر گرفتن شرایط — کنکرت هر کشور معین از خصوصیات تفکیک ناپذیر مارکسیست ها — لنینیست ها بوده و هستند .

مبارزه بر ضد رویزونیسم راست و چپ گرایانه ، بر علیه کوششهای کمیته و تحریف اساسی مارکسیستی — لنینیستی جنبش کمونیستی و یا خدشه دار کردن آن بعمل می آید و وظیفه مشترک احزاب برادر راست . بسیاری از نمایندگان و میهمانان خارجی در کنگره به این موضوع اشاره کردند .

این سخنان لئونید برژنف که سیاست وایدنولوزی مائوئیستی نه فقط وجه مشترک با تعالیسم — مارکسیستی — لنینیستی ندارد بلکه کاملاً دشمن آنست با نظر مثبت میهمانان خارجی روپرو شد .

موفقیت های جنبش جهانی کارگری ، کمونیستی و آزاد بیخشی ملی در گزارش کمیته مرکزی و سخنرانیهای نمایندگان هیئت های نمایندگی همه جانبه ارزیابی گردید . خاطر نشان شد که برنامه انجام اقدامات مشترک ضد امپریالیستی که از طرف کنفرانس سال ۱۹۶۹ پیشنهاد شده بود در موارد بسیاری عملی گردیده است . بسیاری از احزاب برادر طی پنج سال گذشته صفوف خود را بطور چشمگیری استوار ساخته و زمینه توده ای حزب را گسترش داد و مستحکم کردند . در برخی از کشورها مانند ایتالیا ، فرانسه ، هند وستان و فیلیپین مواضع کمونیست ها تا اندازه ای مستحکم است که بدون توجه به نظریات آنها و خلاف مصالح توده های که از آنها پیروی میکنند حتی یک مسئله مهم سیاسی و اجتماعی نمیتواند حل شود .

بسیاری از رفقا از احزاب برادر از پشت تریبون کنگره بیست و پنجم تاکید کردند که بغیر از شرایطی که اینک پیش آمد ، الزام میکند که اهمیت اصولی نظیر مستدل بودن مارکسیستی — لنینیستی سیاست ، پیگیری کار ایدئولوژیک و سازمانی میان توده ها ، اهمیت انترناسیونالیستی و بی آمد های اقداماتی که باید انجام یابد ، درک عمیق ماهیت مسائل ملی و ارتباط آنها با پیشرفت کلی اوضاع بین المللی با دقت خاصی در نظر گرفته شود . برخورد صحیح به این مسائل امکان میدهد تا — از خود گذشتگی و شور و شوق احزاب کمونیست و نیرو و آمادگی مبارزه توده های که از آنها پیروی میکنند حداکثر نتیجه ممکن را به بار آورد و از آن در راه مصالح طبقه کارگر و ترقی اجتماعی استفاده شود .

یکی از مده ترین موضوع های کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی که فقط در مذاکره مسائل بین المللی ، بلکه تمام مسائل مقام مبعی داشت موضوع انترناسیونالیسم بین المللی و همبستگی موثر کمونیست ها بود . در سخنرانیهای نمایندگان احزاب برادر در کنگره این اندیشه طنین افکن بود که وحدت احزاب مارکسیستی — لنینیستی منبع لایزال قدرت سیاسی و معنوی آنها و نفوذ و ارجح اعتبارشان است .

بمهود نیست که تبلیغات بورژوازی میگوید شعار بزرگ انترناسیونالیسم را که زیر پرچم آن

جنبش کمونیستی بوجود آمده و بسط و تکامل یافته است مانند هیولای وحشتناکی قلمداد کند. زمانی که حزب معینی این شعار را میدهد و از آن دفاع میکند، تبلیغات بورژوازی سروصداهای میاندازند که قصد سیطره جوتی "هژمونیسیم" دارد و میخواهد مصالح احزاب دیگر را تابع مصالح و منافع خود سازد. وقتی هم که دیگر احزاب از این شعار دفاع میکنند تبلیغات بورژوازی آنها را به وابستگی و عدم استقلال و بدست فراموشی سپردن مصالح ملی متهم میکند.

انترناسیونالیسم باج و خراج بعضی از دسته های انقلابی بدیگر دسته هانیمت، بلکه بخش جدائی ناپذیر جهان بینی و فعالیت مارکسیست - لنینیست هاست. این عامل فتنای متقابل ایدئولوژیک و سیاسی آنها، کمک متقابل در مبارزه مشترک و آمادگی برای اقدامات مشترک علیه امپریالیسم در راه هدفهای مشترک است.

انترناسیونالیسم علاقه و توانائی در هم مفید گرفتن از تجربه یکدیگر است. انترناسیونالیسم علاقه و توجه به تحکیم وحدت جنبش کمونیستی است و مستلزم آن انتخاب چنان اشکال بحث و مذاکره و لحن و بیانی در جمع احزاب برادر است که مانع تشدید اختلاف نظرها شده و به برطرف ساختن آنها کمک میکند.

تمام کارکنگره، قرارها و نتیجه گیریهای آن تا بید قاطع و فاداری کامل حزب کمونیست اتحاد شوروی، همانند یکی از دسته های جنبش جهانی کمونیستی، به انترناسیونالیسم است. وقوف و درک عمیق کمونیست های اتحاد شوروی به مسئولیت تاریخی خود در مقابل خلق خود و طبقه کارگر جهانی و تمام زحمتکشان جهان در کنگره با و مستقیم و بلا واسطه آشکار گردید: حزب مادر عالمی ترین مجمع خود تمام کارهای خود را در حضور و با اشتراک فعال نمایندگان نیروهای انقلابی سراسر جهان مورد بحث و مذاکره قرار داد. کنگره با علاقه و بی طرفی و فعالیت نسبت به مسائل جنبش انقلابی جهانی که ضمن سخنرانیها از طرف نمایندگان و پامیه مانان خارجی مطرح میگردد و انگیزش نشان میداد و با تفاق آراء خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی را نسبت به این مسائل که در گزارش کمیته مرکزی فرمول بندی شده مورد تأیید قرار داد.

یکی از نتایج مهمی که بر اساس تبادل نظر بین المللی که در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام یافت، میتوان گرفت عبارت از این است که دیدارهای منظم و مشورت میان احزاب برادر در باره مسائلی که مورد علاقه مشترک آنها است (که مسائل بفرنج و پانها تیکه اختلاف نظر بوجود میآورند از جمله آنها میباشد) شکل شریخش تامین یکپارچگی جنبش کمونیستی است. کنفرانس ها و انای کمونیست های کشورهای امریکا و لاتین و حوضه دریای کارائیب با اشتراک احزاب کمونیست ایالات متحده امریکا و کانادا نقش مهمی در پیشرفت جنبش کمونیستی ایفا کرد.

تدارک کنفرانس احزاب کمونیست اروپا ادامه دارد. حزب کمونیست اتحاد شوروی از اندیشه تشکیل کنفرانس تازه جهانی احزاب کمونیست و کارگری بطور کلی و اصولی پشتیبانی میکند. کمونیست ها در تمام جهان با صداقت و راستی دست خود را بسوی کسانی دراز میکنند که آماده اند در راه صلح، دموکراسی، آزادی ملی و پیشرفت و ترقی اجتماعی مبارزه کنند. آنها نه از دیگر نیروهای دموکرات و چپ دوری میکنند و نه خود را در مقابل آنها قرار میدهند، بلکه بهمهمکاری صادقانه بر مبنای برابری حقوق و احترام متقابل را پیشنهاد میکنند.

شرکت نمایندگان ۱۹ حزب انقلابی - دموکرات در کارکنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی گواه بارز گسترش دامنه انترناسیونالیسم و علاقه روز افزون تمام نیروهای ضد امپریالیستی بهمهمکاری بود. بسیاری از احزاب انقلابی - دموکرات، بیاد و بریکه! زسخنان نمایندگان آنها - در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی بر میآید، دمار کمیسیم - لنینیسم و ستمگری

سوسیالیستی راحل مسائل حیاتی کشور خود را می بینند . این امر ، بدون تردید نیروهای پیشرفت و ترقی جهانی را بطور کلی تحکیم می بخشد .

در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی آمادگی حزب ما برای گسترش مناسبات خویش با احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات از نو تأیید گردید . روشن است که کمونیست ها بخوبی می بینند که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم چه قدر عمیق در ایدئولوژی و سیاست سوسیال دموکرات های راست ریشه دوانیده است . آنها در آیند هنر علی بن علی نظریات و اقداماتی که به امر طبقه کارگر ریزان می رسانند و کار امپریالیسم را در مداخله در امور خلق هائی که در راه آزادی و راه مستقل پیشرفت مبارزه میکنند آسان مینماید ، به مبارزه اصولی خود ادامه خواهند داد . اما کمونیست ها این راه می بینند که در جنبش سوسیال دموکراسی نسبت به تعداد زیادی از مسائل بین المللی تغییرات مثبتی روی میدهد . یکی از دلایل موید این نظر را میتوان در این امر دید که مسئله برخورد و مناسبات با کمونیست ها در مذاکرات کنونی میان سوسیال دموکرات ها مسئله مرکزی است .

در گزارش به کنگره با ارجح و اعتبار کامل موضع لنینی تغییر ناپذیر همبستگی برادرانه حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم شوروی نسبت به تمام مبارزان بخاطر آزادی کار و بر علیه ارتجاع و ستم امپریالیستی بیان شد . اعلامیه کنگره " آزادی به زندانیان امپریالیسم و ارتجاع ! " مورد استقبال گرم و پر شور نمایندگان کنگره و میهمانان خارجی مافزار گرفت . آنها این اعلامیه را بمنزله ابزار روشنی انترناسیونالیسم واقعی در عمل ارزیابی کردند .

کسانی که امروزه زندانهای فاشیست ها رنج و عذاب میکشند ، آنها ای که جان در کف در راه منافع حیاتی خلق خود ، در راه مصالح تمام مردم تهیدست و ستمدیده در روی زمین مبارزه میکنند همه برادران ما هستند ، آنها گلهای سرسبد جامعه بشری و افراد روشن بینی هستند که در راه عالی ترین و پاک ترین آرمانها مبارزه میکنند . همبستگی با آنان و وظیفه طبقاتی کمونیست ها ، ندای وجدان و گواه وفاداری خلل ناپذیر آنها به آرمانهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است .

کنگره بیست و پنجم در تاریخ پرافتخار حزب لنینی جای ویژه ای خواهد داشت . بنا به گفته
لئونید برزنیف این " کنگره اقدامات عظیمی بود که زیر شعار واقع بینی و کاربری ، اعتماد توأم با آرامش به نیروهای خود ، اطمینان به پیروزیهای تازه امر بزرگ ما ، ساختمان کمونیسم و مبارزه با راه صلی استوار و عادلانه در روی زمین انجام یافت ! " .

کنگره بیست و پنجم به تمام حزب ما و به تمام مردم شوروی نیروی عظیم ایدئولوژیک و سیاسی بخشید . مصوبات کنگره در جلسه های فعالین حزب و تمام زحمتکشان کشور که در سراسر کشور تشکیل شد مورد پشتیبانی پر شور و همگانی قرار گرفت . این مصوبات با حس مسئولیت و شور و شوق فراوان و واقعی بلشویکی برای انجام کارهای پراتیک و افزایش تمهیدات هر یک از افراد در محل کار خود در پاسخ به خواستها و قرارهای حزب استقبال گردید .

مسابقه های همگانی در راه انجام طرح های کنگره بیست و پنجم بزبانی رسا گواه آنست که امر حزب ، وظیفه حیاتی هر یک از انسانهای شوروی اعم از کمونیست و غیر حزبی است .

کنگره با زتاب گسترده بین المللی داشت . اهمیت دوران ساز و تاریخی سوسیالیسم موجود تمام و کمال آشکار گردید . جهان شاهد عظمت و دینامیسم جامعه جدیدی بود که در آن به ظلم و ستم و تبعیض پایان داده شده است ، رفاه و آسایش و سطح فرهنگ زحمتکشان در آن بطور مستمر افزایش می یابد ، دموکراسی برای خلق بطور پیگیر گسترش می یابد و برابری واقعی انسانها و آزادی شخصیت بر پایه الفای هر نوع استثمار جامعه عمل پوشیده است . رفیق کونیاک خطاب به کنگره گفت : " خود موجودیت اتحاد شوروی ، تمام فعالیت شما در ساختن نخستین جامعه کمونیستی

در جهان ، مبارزه فداکارانه در راه صلح و امنیت همانند نور خورشید برای سیاره ما است .
 جنبش جهانی کمونیستی نتایج کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی را ارج فراوان
 نهاد . در قزارهای ارگانه‌های عالی بسیاری از احزاب براد رود رسخنرانیهها و گفتارهای رهبران
 آنها ، در مطبوعات حزبی با حط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار همبستگی میشود .
 کمونیست های جهان یاد آور میشوند که تجربه غنی مبارزه و کاری که در فعالیت کنگره حزب کمونیست
 اتحاد شوروی مجسم گردید برای تمام کسانی که صلح و سوسیالیسم را گرامی میدانند مفید و آموزنده
 خواهد بود .

طبقه کارگردار جبهه متحد ضد امپریالیستی

رودنی آریسمندی

د بیراول کمیته مرکزی حزب
کمونست اوروگوئه

رفیق ر. آریسمندی د بیراول کمیته مرکزی حزب کمونست اوروگوئه د برابر اعضای شورای هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" سخنرانی نمود. مسائلی که د راین سخنرانی مطرح گردید نفتنها برای درک اوضاع سیاسی اوروگوئه و مجموعه کشورها د امریکا لاتین، بلکه همچنین د رژیمت میاحثات میان مارکسیست ها پیرامون مسئله مربوط به متحد بین طبقه کارگردار مرحله کنونی مبارزه انقلابی که د صفحات این مجله منتشر میشو د و یکی از مسائل مرکزی تئوری مارکسیستی - لنینیستی تاکتیک و استراتژی است، شایان توجه بسیار است (۱).

ماد راین شماره خلاصه ای از این سخنرانی را بنظر خوانندگان میرسانیم.

اکنون متجاوزان د و سال ونیم است که طبقه کارگردار مردم اوروگوئه به رهبری حزب ماد رشرایط بسیار دشواری علیه رژیم فاشیست گرامارزه میکنند. دیکتاتوری "بورد ابری" و ژنرالهای راست تمام موازین د مکرراتیک و آزادی را پایمال کرد، د رامورد اخلی دانشگاه مد اخله نمود و پلیس های فاشیست را به ریاست دانشکده ها گمارد و د رهیت اداری دانشگاه وارد کرد. مطبوعات اپوزیسیون ممنوع گردیده، قریب ۵ هزار نفر زندانی سیاسی د زندانها بمر میبرند و این د رحالی است که کشور ۲ میلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت دارد! د ر ماه اکتبر - نو - تازه ای از ترور عنان گسیخته، ربودن افراد، حمله به خانه های مردم و شکنجه کشور را فرا گرفت که بزرگترین موج ترور و پیگرد پسر از کودتای ۲۷ ژوئن سال ۱۹۷۳ بود. باز هم متجاوزان هزار نفر زندانها افکنده شدند که رهبران حزب خوزه لوئیس ماسسرا، آلبرتو آلتسور، و لادیمیر توریانسکی، نمایندگان پیشین پارلمان و عده ای از روشنفکران و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی از آن جمله بودند. زندگی آنها و همچنین زندگی خایمه پرس، ژنرال ویکتور لیکاندرو، اکتورا روبری گس و دیگر زندانیان سیاسی و پندیان دیکتاتوری د معرض خطر است (۲).

- ۱ - طبقه کارگردار متحد بین آن، مجله مسائل بین المللی شماره ۶، آذر - دی سال ۱۳۵۴: موقعیت و امکانات انقلابی دهقانان، ایندرا دیب سین خا، پیرامون مواضت اجتماعی - سیاسی روشنفکران، آلبرتو اسکالا، حمید صفری، دفاع از بدقت مفاهیم علمی شماره ۶ (آذر - دی ۱۳۵۴) واکس، مسئله جدید د استراتژی اتحادها، مجله صلح و سوسیالیسم شماره ۱۹۷۵، سودیمان، ساختار حکومت و مسئله اتحاد شماره ۱ - سال ۱۹۷۶ و غیره.
- ۲ - بعد ها موج ربودن افراد، شکنجه های وحشیانه، ویران کردن آثار گرانبهای فرهنگی و پیگرد (مانند د صفحه بعد)

اعمال مستمرشکنجه از طرف دیکتاتوری جبار اوروگوئه و همچنین شیلی، برزیل و برخی دیگر از کشورهای تبیهکارانهترین نمونههای نقض صریح حقوق بشر است .

حزب کمونیست که طرفدار وحدت تمام دموکراتها و میهن پرستان است همواره در صفوف مقدم مبارزه علیه دیکتاتوری قرار داشته است . حزب کوشش نمود از کودتای جلویی کند ولی پس از اینکه علیرغم این اقدامات کودتا انجام گرفت علیه شورشیان تظاهرات توده‌ای تشکیل داد و برای اقدامات خود تاکتیک‌های لازم را طرح و تدوین نمود . در مدت به همین جهت بود که در نخستین روزکودتا امکان حاصل شد که با اعتصاب همگانی کارگران ، اشغال فابریکها ، تظاهرات و یگر شیوه‌های مبارزه بفرآن پاسخ داده شود . پس از ۱ روز یکبار فراموش نشدنی ، عقب نشینی متشکل بحدی و ریکار بستن اشکال تازه مبارزه ، آغاز گردید . ما سازمانهای سندیکائی و همه شبکه سازمانها و اتحادیه‌های کارگری و توده‌ای را در شرایط کار غیرعادی حفظ کردیم . از انواع گوناگون شیوه‌های مقاومت استفاده نمودیم و اتحاد طبقه کارگری اقشرهای میانه اهالی و دیگر نیروها را استحکام بخشیدیم . در سپتامبر سال ۱۹۷۳ کمیته مرکزی حزب مانع از مبارزه را از یابی نمود . کمیته مرکزی پس از تدقیق و تصحیح برخی مسائل سمت و خصوصیات فعالیت حزب را تأیید کرد . کمیته مرکزی اولاً نقش حزب را مانند نیروی رهبری کننده ، طبقه کارگر متشکل ، بویژه در شرایطیکه از متنوع ترین شکلهای مبارزه استفاده میکنند ، خواه شیوه‌های عالی مبارزه (مثلاً اشغال موسسات) ، خواه شیوه‌های سنتی آن (اعتصاب ، تظاهرات ، میتینگ‌های اعتراض آمیز و غیره) تأیید کرد . بطور مثال هیئت نمایندگی کارگران از دولت خواستار ۵ درصد افزایش دستمزد شد ، ۷۰ هزار امضا برای این درخواست در موسسات صنعتی جمع‌آوری شده بود . بعلاوه اینکه صد ها هیئت نمایندگی از موسسات مختلف این تقاضا مطرح کردند ، دیکتاتوری جسارت نکرد بلافاصله دست به پیگرد و تضییق و فشار بزند ولی بعد ها به یک سری بازداشتها متوسل شد . فعالیت تبلیغاتی برای جمع‌آوری امضا با وجود اینکه شرکت در آن با خطر فزاینده همراه بود ، نیرو و استعداد زیمت سازمان سندیکائی طبقه‌ای ، روح پیکارجوی اتحادیه‌ای ، ملی پر افتخار و متکشان و پیوند عمیق حزب با مراکز عمده پرولتاری را نشان داد .

(مانده از صفحه پیشین)

دموکراتها باز هم شدیدتر شد . ژنرال لیبرسفرن‌ای صد رجهبه وسیع که مدت‌ها در زندان بسر میبرد و بعد ابا قید ضمانت آزاد شد و باره بازداشت گردید . همچنین عددهای از اعضای رهبری حزب کمونیست اوروگوئه نیز بازداشت شدند . هر روز اخباری در باره جنایات تازه دیکتاتوری که به ترور علیه جنبش کارگری و دموکراتیک و در رجه اول علیه حزب کمونیست اوروگوئه همچنان ادامه میدهد ، انتشار می‌یابد . شماره زندانیان سیاسی در مارس ۱۹۷۶ به ۸ هزار نفر رسید . شماره کسانی که زیر شکنجه هلاک میشوند افزایش می‌یابد . زندگی ریاضی دان معروف خوزه ماسرا و رهبر جنبش کارگری توریانسکی که در نتیجه شکنجه صد ما تنزادی دیده‌اند و در بیمارستان ارتش بستری شده‌اند در معرض خطر جدی است . رهبران برجسته اتحادیه‌ها و حزب کمونیست اوروگوئه زرار و کواستا و بربیشیمن اتحاد کمونیستی جوانان خورخه ماسرا و بویچ از جمله کسانی هستند که اخیراً بازداشت شده‌اند . متجاوزان از ۱۵۰ زن به سیاه‌چالهای زندان افکنده شده‌اند که از گرسنگی مدحش ، تنگی جا و تجاوزات و عذاب‌های گوناگون رنج می‌برند . همچنین رجال برجسته فرهنگ ملی که وحشیانه مورد شکنجه قرار می‌گیرند در زندان‌ها بسر می‌برند . بنام سبب گسترش همبستگی بین المللی با خلق اوروگوئه و رسوا شدن این جنایات ، دیکتاتور پوردا بری و ژنرال‌های فاشیست به تحریکات و اتهامات و قیحا نه متوسل میشوند . اما این حمله‌گری به آنها کمک نمیشد که جنایات و تبیه‌کاریهای خود را از نظر محافل اجتماعی مخفی نگاه دارند .

ثانیا، کارهای انجام شده برای تشدید فعالیت جنبش توده ای میان قشرهای دیگر مردم و رنویت اول قشرهای میانه اهالی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. کمیته مرکزی خاطرنشان نمود که با وجود اینکه فاشیسم بر کشور حکومت میکند و با وجود اینکه ۷۰۰ تن از دوهزار استادی دانشگاه از کار برکنار شده اند و هزاران تن از دانشجویان از دانشگاه اخراج شده اند و بطریق فشار و پیگرد در بیست و نه سالها و محکوم کردن تعداد زیادی از بیروشنورها و استادان معروف به سالهای متمادی زندان مقاومت کارندان سیستم آموزشی شکلهای متنوع تر و تازه تری بخود میگیرد. از جمله جنبش همبستگی دانشجویان با خلق شیلی را باید یاد آورد. تعالیاتی برای سامان دادن به کار در روستاها، تقویت جنبش دهقانی و استفاده از تضاد میان دانداران (از جمله دانداران بزرگ) و دولت مشاهده میشود. فعالیت سازمانهای دهقانان خرده یا متوسط افزایش مییابد. از آنجا که فاشیسم میکوشد هر جنبش توده ای را ولو هر قدر هم بی ضرر جلوه کند، فاقد رهبری گرداند، کار در میان سازمان های مختلف که از طرف اهالی تشکیل مییابد (از قبیل انجمنهای ساکنین یک محله، باشگاههای ورزشی وغیره) اهمیت فراوانی کسب میکند.

ثالثا، مسئله وحدت سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. با وجود اینکه هرگونه فعالیت سیاسی قدغن شده است جبهه وسیع که امید و آرمان خلق است بفعالیت خود ادامه میدهد. این جبهه کمونیستها، سوسیالیستها، مسیحیان دمکرات، نمایندگان روشنفکران، ارتشیان چپ و کسانیرا که عضو هیچ حزب سیاسی نیستند در خود متحد میکند. باید متذکر شد که در شرایط دیکتاتوری فاشیستی سیاست اتحاد نمیتواند تنها به متحد ساختن عناصر پیشرو و نیروهای ضد امپریالیستی بسنده نکند. ما طرفدار وسیعترین اتحادهای ضد دیکتاتوری و ضد فاشیستی هستیم که هدف آن تحقق بخشیدن به برنامه حداقلی باشد که ما پیشنها میکنیم: سرنگونی رژیم دیکتاتوری، استقرار دولت موقت از نمایان و افراد غیر نظامی که از سیاست خارجی مستقلی پیروی کند و برای مبارزه با بحران تدابیرسیاسی اتخاذ نماید و آزادی راتاسین سازد. بدیگر سخن منظر برنامه ایستکه تحقق آن برای سرکوبی دشمن عمده امکان فراهم آورد. برنامه ایکه بتواند نیروهای سیاسی وسیع را که اگر چه از دولت کنسونسی ناراضی هستند ولی هنوز علیه آن مبارزه نمیکنند متحد کند. احزاب بزرگ دموکراتیک بورژوازی، محافل معین وابسته به کلیساها و عناصر ملی و ترقیخواه درون ارتش و قشرهای دیگر از جمله این نیروها هستند. ولی البته توافق نظریات با شرکت در مبارزه علیه دیکتاتوری در مسئله مجزا هستند. بدینجهت ما باید در کار خود پیگیر و شکیمبا باشیم و در راه رسیدن بوحدهت هم "در پائین" و هم "در بالا" بکوشیم. سیاست وحدت تنها "در پائین" و یا تنها "در بالا" نمیتواند وجود داشته باشد. کار ضد "سیا" سیراکوس که سمت سفیری ایالات متحده آمریکا را ورورگوشه را دارد، با شاهده محدود بودن پایگاه اجتماعی رژیم دیکتاتوری تلاش میکند افراد راست گرای احزاب سنتی را با هم متحد سازد تا یک شبه دموکراسی نیم بند برقرار سازد و بدینوسیله نمای خارجی رژیم را بیاراید. این مطلب گواهی بی شماتی رژیم دیکتاتوری و ضرورت جستجوی طرق جلب هزاران دمکرات که زیر نفوذ احزاب یاد شده میباشند به جبهه واحد ضد دیکتاتوری است.

رابعا، با وجود اینکه ژنرالهای فاشیست ارتش را اداره میکنند و عهده داریضیق و فشار و پیگرد اهالی اند و در شکنجه های وحشیانه شرکت دارند، اما مانند گذشته از خط مشی سیاسی اصولی توده ها نسبت به نظامیان که از عوامل مهم در زندگی اجتماعی کشور هستند پیروی میکنیم. اگر چه ارتشیان نیروی عمده ساختار نظامی - بوروکراتیک دولت را تشکیل میدهند، اکثریت آنان از میان قشرهای میانه جامعه برخاسته اند. دشواریهائیکه در نتیجه بحران عمیق جامعه اوررگوشه پدید آمده است برای آنان قابل درک و لمس است. آنان انزجار و تنفر مردم را نسبت به تمام کسانیکه امروز لباس

نظامی در بر دارند احساس میکنند . علاوه بر این تضاد های درونی ارتش هنوز بهیچوجه از بین نرفته است . پیوستن پاره ای از نظامیان به جبهه وسیع و شرکت آنان در اقدامات ملی و موکراتیک که منافع خلق وفق میدهد نمودارهای از این تضادهاست . بدین مناسبت حزب ما هم با انتقسی میلیتاریسم ساده لوحانه و هم باقیبوهت نظامی مخالف است . از لحاظ سیاسی ما نباید فعالیت خود را باید پد های بحرانی در درون ارتش و روحیات و تعلل و تردید های آن وابسته کنیم . البته باید آنها را بحساب آورد . اما برای اینکه این پدیده های بحرانی به قطع پیوند ارتش با دیکتاتوری منجر شود باید (و این مسئله عمده است) قدرت پیکار جوئی طبقه کارگر ، و همه خلق افزایش داده شود و جبهه ضد دیکتاتوری گسترش یابد . ما باید پدیده ها را با پیوند متقابل دیاکتیکی آنها بررسی کنیم نه اینکه بمحل و فصل تدریجی مسائلی که در آن واحد و معوزات هم وجود دارد بپردازیم .

پنجمین جهت فعالیت ما به خود حزب مربوط است . با وجود فشار و پیگرد های شدید حزب نیروهای عمده خود را در درون کشور حفظ کرده است . ارگانهای حزبی و از آن جمله کمیته مرکزی آن بطور منظم فعالیت میکنند . حزب در دشوارترین شرایط همچنان به رهبری طبقه کارگر ادامه میدهد . البته این بدان معنا نیست که نقش آن فقط عبارت از صادر کردن قرار و دستور است . فعالیت ما را این واقعیت که ۷۵ درصد اعضای حزب ما کارگرند و نیروهای حزب در مراکز صنعتی عمده متمرکز هستند تسهیل میکند . نشریات مخفی بوجود آورده شده است (۱) .

یکی از نمونه های فعالیت سازمانی ما از این قرار است : در سپتامبر سال ۱۹۷۵ پنجاه و پنجمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست اوروگوئه بود . حزب تصمیم گرفت به افتخار این سالگرد ۵۰۰ جلسه حزبی و ۲۰۰ جلسه سازمان جوانان برگزار نماید . ولی از طرف سازمانهای حزبی و سازمان جوانان ۹۰۰ جلسه برگزار گردید . در سال ۱۹۷۴ برای کمک مالی به حزب تبلیغات وسیعی را آغاز نمودیم و برای صندوق حزب ۶۰۰ میلیون پزو به پول قدیم جمع آورد نمودیم . اکنون فعالیت تبلیغاتی جدیدی برای کمک مالی به پایان میرسد که هدف آن جمع آوری یک میلیون پزو میباشد . حفظ جنبه متود های حزب کمونیست اوروگوئه ، گسترش پیوند های آن و تعیین وظائف مختلف برای همه سازمانها در سطوح مختلف که متناسب با کارهای مجرب ، بلکه همه اعضای حزب در اجرای آن شرکت داشته باشند ، برای ما از وظائف مهم بود . در عین حال حزب باید تظاهرات گسترده ای را هم سازمان بدهد .

مسئله عمده برای ارگانهای حزب در تمام سطوح بردباری و احتیاط است . کارهای حزبی در معرض خطر بزرگی هستند . در دوران اخیر ضربات سنگینی به ما وارد شده است . بدینجهت برای منفرد ساختن و شکست رژیم فاشیستی ، در هم آمیزی مبارزه در درون اوروگوئه و دیگر کشورهای امریکای لاتین با جنبش وسیع همبستگی بین العلی ضروری است .

۱ - اکنون دو سال و نیم است روزنامه " کارتا سمانال " بطور منظم منتشر میشود . ماهنامه " آنالیزا " اریانتاسیون ، " مجله تئوریک " ان سایوس " و روزنامه اتحاد کمونیستی جوانان و غیره انتشار مییابد . ما در انتشار بولتن هفتگی " اتحاد ملی زحمتکشان " ارگان مطبوعاتی فدراسیون دانشجویمان در دانشگاهی و دانش آموزان دبیرستانها سهم خود را ایفا میکنیم . علاوه بر این ۱۲۰ روزنامه در موسسه منتشر میشود (این روزنامه ها بطور عمده بوسیله کمونیست ها انتشار مییابد) . در زمینه کارهای تبلیغاتی " مبارزه برای استفاده از دیوارخانه ها " در گرفته است . شعارهای حزب کمونیست و اتحاد کمونیستی جوانان را که با خط درشت نوشته شده است همیشه روی این دیوارها میتوان دید .

وحدت نیروهای دموکراتیک ضد امپریالیستی ، بدون تردید، هدف فاستراتژیک عمده جنبش انقلابی در امریکای لاتین بشمار میرود . اگر این نکته را به این مطلب اضافه کنیم که سخن بر سر جنبه است که طبقه کارگر در آن قرار گرفته و بر اتحاد کارگران و دهقانان متکی باشد یعنی جنبه ایکه قشرهای میانه اهالی ، نمایندگان روشنفکران و در شرایط معینی محافل دیگر را در برگیرد در آن صورت این معنی طرح مسئله ایجاد نیروهای سیاسی و اجتماعی انقلاب در قاره میباشد .

واقعیت عینی چنین است . این واقعیت مسائل مختلف ضد امپریالیستی و دموکراتیکی را مطرح میکند که باید در شرایط مبارزه طبقاتی حاد آنها را حل نمود . حضور امپریالیسم و قبل از همه امپریالیسم ایالات متحده امریکای لاتین معنی است که مسئله عمده و مقدم پروسه انقلابی مابین آزادی ملی است . پاره ای برای عقیده اند که رشد و تکامل کشورهای مادر راه سرمایه داری حتی غیر مستقل و ناسالم آن به تضعیف وابستگی منجر خواهد شد . اگر رشد و تقویت نیروهای مقاومت در برابر امپریالیسم در نظر گرفته شود در آن صورت ما میتوانیم با چنین نظری موافقت کنیم . ولی اگر گفته شود که چنین پروسه ای خود بخود منجر به کسب استقلال خواهد شد ، در آن صورت خطای جدی است . رشد سرمایه داری وابسته تضادهای موجود را شدید تر میکند ولی خود بخود موجب کسب تدریجی استقلال برای کشورهای مان خواهد شد .

مسئله آزادی ملی همچنان مسئله عمده است ، عقیده حزب ما در این مورد و نتیجه گیری میشود که هر دو خطاست . نخست آنکه نظریات توسعه دون دربار و تضاد عمده در کشورهای وابسته یعنی تضاد میان امپریالیسم و همخلق و تضاد میان نیروهای مولد و مناسبات تولیدی ، بازگومیشود . اینس نظریه بطور شد و ریک نادرست است (ملاحظه آن در سال ۱۹۶۰ در مقاله ای تحت عنوان " مسائل انقلاب امریکای لاتین " اظهار نظر کرده ایم . عملاً باستثای مواردی امپریالیسم برای کشورهای مان تنها یک مسئله خارجی بلکه همچنین مسئله مناسبات تولیدی در شرایط سرمایه داری وابسته است . تکرار میکنم که این مسئله هم مسئله داخلی و هم مسئله خارجی است . بدینجهت مبارزه ضد امپریالیستی در کشورهای ما از مبارزه علیه الیگارشی زمینداران و بورژوازی کمپرادور بزرگ تفکیک ناپذیر است . علیه اجحافات انحصارهای مالی و قبل از همه انحصارهای مالی ایالات متحده امریکا نیروهای انقلابی واقعی پیگیرانه و محافل معینی از بورژوازی ملی بالقوه مبارزه میکنند . حتی میان بخشی از بورژوازی بزرگ که طبعاً انقلابی هم نیستند نیروهای وجود دارد که بطور عینی با امپریالیسم در تضاد میشوند . ما شاهد چنین وضعی هستیم .

از اینروست که کوشش بر این ایجاد پایگاه اجتماعی انقلاب و از آنجمله در زمینه انجام وسیعترین اقدامات مانند مبارزه در راه وحدت ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری و دفاع از شروت های طبیعی تا این اندازه مهم است . وسعت اقدامات بما امکان میدهد که به عمیق کردن آنها مساعدت کنیم و عسق این اقدامات بنویه خود به گسترش مقیاس آن کمک میکند .

در همین خطا عبارت از گرایش به کم بهادارن به عامل ملی است . این خطا از خصوصیات تئوری بافی چپ گرایانه است . مثلاً سوسیولوگ چپ افراطی گ . فرانک بر این عقیده است که در امریکای لاتین مسئله بر سر راه آمیزی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی نیست ، اینجا از مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران باید سخن گفت . ولی ما هم میتوانیم در چارخا شویم اگر این نظریه درست را که بمحافل رشد سرمایه داری در امریکای لاتین نمیتوان کم بهادارن ، مطلق کنیم . این رشد برای خصلت پیشروانقلاب در قاره که در جریان پروسه تاریخی واحد و مرحله را میگذراند شرایط عینی ایجاد کرده است . ولی بی توجهی به عامل ملی امکان نمیدهد سیستم اجتماعی کشورهای امریکای لاتین را

که ویژگی آنها در اکثر موارد رشد سرمایه داری وابسته است ، معلوم و مشخص سازیم . به بیان دیگر سخن در باره کشورهای است که مناسبات تولیدی سرمایه داری در آنها حکمفرماست ولی در عین حال در آنها مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری بویژه در کشاورزی که استثمار سرمایه داری نیز در آن تشدید میشود ، موجود است . ما ناظر دو پروسه هم زمان هستیم : رشد سرمایه داری و تشدید غارتگری امپریالیستی که موجب حادث شدن تمام تضادهای ملی و اجتماعی میگردد . بدینجهت در یک سطح قرارداد آن بورژوازی امریکای لاتین و امپریالیسم امریکا مدعی شدن که کشورهای ما باید بلاواسطه به حل مسائل سوسیالیستی بپردازند ، بمعنی بی توجهی به تئوری ویراتیک جنبش انقلابی در کشورهای امریکای لاتین که تمایل به کسب استقلال همه آنها را فرار گرفته میباشد .

بدیهی است که جریان زندگی بفرنجتر از میان تئوریک مطالب است . در امریکای لاتین سابقه ندارد که حتی یک انقلاب هم دقیق نمونه کلاسیک در آن تکامل یافته باشد بنحویکه پرولتاریا و متحدین آن حاکمیت را بدست آورند و وظایف انقلاب و مکرراتیک ضد امپریالیستی را به انجام برسانند و راه سوسیالیسم را در پیش بگیرند . انقلاب کوبا پس از گذار از مرحله و مکرراتیک و ضد امپریالیستی — مرحله سوسیالیستی وارد گردید . این انقلاب برهبری عناصر انقلابی که از میان قشرهای متوسط برخاسته بودند و قبل از همه دانشجویان انجام گرفت که اکثر آرزوهای انقلابی و مکرراتیک الهام میگرفتند ، اگرچه همان زمان دارای ایدآلهای سوسیالیستی هم بودند . جنبش آنها به جنبش مارکسیستی — لنینیستی منتهی شد و حزب کمونیست واحدی را که نخستین حزب مارکسیستی — لنینیستی کوبا هم بقآن پیوست ایجاد نمود . نقش پرولتاریا مانند هژمون در این انقلاب در آخرین تحلیل بشکل دوگانه ای تجلی نمود : هم در زمینه سیاسی و هم ملی . پروسه انقلابی در شیلی بدرجات زیادی با نمونه کلاسیک مطابقت داشت ، اگرچه نیروهای پیشرو در این انقلاب از راه انتخاباتی به حاکمیت رسیدند ، در این کشور جنبه نیروهای انقلابی بسرگردی طبقه کارگر و وجود نقش رهبری کمونیستها در اتحاد با سوسیالیستها تشکیل گردید . تحولات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری (در چهارچوب پروسه و مکرراتیک) انجام گرفت . اما زمانیکه سیاست تحولات سوسیالیستی پیش گرفته شد و با فراهم کردن زمینه برای انجام این تحولات آغاز گردید کودتای تاریخی داد .

انقلاب ضد امپریالیستی — و مکرراتیک در پروگو که در آن نقش عمده را ارتش ایفا میکند و جنبه واحد هنوز ایجاد نشده از راههای دیگری تکامل مییابد . در این کشور میان دولت و کمونیست ها و نیروهای و مکرراتیک که از دولت پشتیبانی میکنند حسن تفاهم متقابل موجود است . مبارزه طبقاتی شدید و از آنجمله میان ارتشیان در جریان است ، چندی پیش ژنرال مورالس برمودو دعوت به تشکیل جنبه همگانی نمود که ارتش و خلق را در خود متحد سازد .

در حال حاضر حزب ما (مانند کمونیستهای شیلی در کشور خود) مسئله وحدت وسیع نیرو های ضد دیکتاتوری و ضد فاشیستی را مطرح میکند . میتوان مثالهای دیگری هم ذکر نمود . ایجاد جنبه و مکرراتیک آزادی ملی وظایف استراتژیک عمده پرولتاریا و حزب آنست . اما برای تحقق یافتن آن میتوان از یک تاکتیک دیگر برای وحدت (مثلا ضد فاشیستی) کمک گرفت و این وابسته بر راههای نزدیک شدن به نخستین مرحله انقلاب است .

در اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب (ژوئن سال ۱۹۷۵) بدینمناسبت گفته شده است : اولاً ما در راه سوسیالیسم مبارزه میکنیم و مبارزه در راه سوسیالیسم ادامه مبارزه علیه امپریالیسم است . در ثانی سخن بر سر اتحاد نیروهای انقلابی با تمام نیروهای و مکرراتیک است که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند . در ضمن باید بین وحدت انقلابی

و وحدت وسیع دموکراتیک فرق نهاد ، در عین اینکه نباید این دو رابطه و رمتافیزیکی در مقابل هم قرار داد ، بلکه باید به وارد یالکتیکی آنها را با هم تلفیق کرد .
 سوم اینکه امروزه امریکای لاتین جنبش بورژوازی ملی وجود دارد . این جنبش هنوز خصلت ضد امپریالیستی ندارد ولی با امپریالیسم درگیر میشود . آنها میتوانند بر حسب توسعه دامنه و تعمیق مبارزات خلق و تشدید تضاد میان این بورژوازی و سرمایه داری ، دلتی - انحصاری امریکا موضوع ضد امپریالیستی اتخاذ کنند . این نه تنها مسئله استراتژی بلکه مسئله سیاست هم هست . اکنون در امریکای لاتین مقاومت در مقابل امپریالیسم آون میگیرد . به مقیاس قاره برای تشکیل جبهه وسیع خلقی ها و دولت ها علیه امپریالیسم و فاشیسم امکاناتی پدید میآید . برنامه های وسیعی گسه مولود واقعیت موجود است تحقق می پذیرد : کشورهای مختلف با کوبا رابطه برقرار میکنند . جنبش دفاع از ثروت های طبیعی و دموکراسی دامنه گسترده ای پیدا میکند ، اشراف با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای رشد یابنده برقرار میشود و استحکام می پذیرد ، و مبارزه علیه کانونهای فاشیسم در امریکای لاتین تشدید میگردد .

پدید های توگواه بر بحران سیاست سلطه امپریالیسم امریکای لاتین است که خود نتیجه بحران ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورهای قاره ، تغییراتی که در جهان روی میدهد ، و تعمیق بحران عمومی سیستم سرمایه داری است . وجود حالت بحرانی در مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین درست یکی از مشخصات همان بحران عمومی سیستم سرمایه داری است .

مسائل مربوط به ایجاد جبهه ضد امپریالیستی در هر کشور باید بر تار داشتن شرایط خاص آن کشور مطرح میشود . حل این مسائل مستلزم در راندن احزاب ما ، تبدیل آنها به نیروی سیاسی واقعی ، اجرای عملی و مشخص اندیشه های اصلی جبهه با در تار داشتن سطح ، آهنگ و خصوصیات پروسه های کنونی یا در آن کشور میگردد ، یافتن راههای نزدیک کردن تحولات انقلابی و تحقق بخشیدن به وظیفه عمده یعنی رسیدن به وجود توتامین نقش رهبری با بقه کارگر و کمب متحدین هر یک از مراحل پروسه سیاسی میباشد . بهمین سبب شکستها و کامیابیها را باید در پرتو ارتباط متقابل دیاکتیکی پروسه های انقلابی و ضد انقلابی در قاره بررسی نمود . چنانکه لنین خاطر نشان کرده است همیشه باید رابطه " میان انقلاب و ضد انقلاب " را دید و درک کرد که این " یک جنبش اجتماعی واحدی است که باقی منطبق درونی خود تکامل مییابد " (۱) .

از سئله های مهم میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی (نیروهای اخیر را امپریالیسم امریکایی رهبری میکرد) مبارزات سرسختانه و شدیدی ادامه دارد که روز بروز تشدید میگردد . اگر ما تنها روی یکی از جنبه های این مبارزه تکیه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که در امریکای لاتین گرایش برتر گرایش بسوی فاشیسم است . اگر از نظریات خوش بینانه پیروی کنیم تنها کامیابیها را خواهیم دید و این را که مبارزه دشوار و اغلب خونتین است نخواهیم دید . بدین مناسبت خاطر نشان کردن این مطالب زائد نیست که پسر از اندونزی در امریکای لاتین بیشترین عده از رهبران احزاب کمونیست کشته شده اند و دهها هزار تن زندانی سیاسی در سیاه چاله اعذاب میکشند . این نتیجه سیاست " میا " و پنتاگون است . زیرا هدف واقعی سیاست ایالات متحده امریکای لاتین فاشیستی کردن این کشورها است .

اما کامیابیها هم بزرگ است و پاره ای از آنها حائز اهمیت تاریخی است. این کامیابیها عبارتند از استحکام مواضع کوبی سوسیالیستی، تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا، برنامه پنجماله این کشور، نشر آن مانند عضو جامعه کشورهای سوسیالیستی و بمثابة عامل تقویت کننده نیروهای مقاومت علیه امپریالیسم در قاره. از سوی دیگر این کامیابیها عبارتند از: از هم پاشیدگی سازمان دول امریکائی، بحران حقوقی و سیاسی و نظامی پان امریکانیم، در حالی که تعداد هر چه بیشتر از کشورهای با کوبا که آن را اعتبارین المللی آن همواره روافزایش است، رابطه برقرار میکنند. این کامیابیها همچنین حوادثی هستند که در پروویانا میگذرد، تشدید تضاد میان امپریالیسم و ونزوئلا و کشورهای دیگر و سیاست خارجی مثبت مکزیک و اعتلای جنبش های ویژه ملی در اکوادور و هندوراس است. کامیابیهای ما در مقیاس قاره عبارتند از: تشکیل سازمان کشورهای امریکای لاتین بدون ایالات متحده امریکا، شکست یازدهمین جلسه مشاوره نمایندگان ارتشهای امریکائی که به ابتکار " سیا " و پنتاگون و یازدهمین بافایشتهای برزیل، شیلی و اوروگوئه دعوت شده بود. همچنین توسعه روابط میان بسیاری از کشورهای امریکای لاتین با کشورهای سوسیالیستی (باید خاطر نشان نمود که در اینجا فقط روابط طرفداران " ترسریسم " نیست که هم به امپریالیسم و هم به اتحاد شوروی حمله میکنند. این نظریه هیچگونه وجه مشترکی با سیاست دولی ندارد که طبق اعلامیه های خود سوسیالیستی نبوده ولی مواضع مثبت و هر چه دوستانه تری نسبت به اتحاد شوروی اتخاذ میکنند). ما تنها چند نمونه از جنبه های مثبت رایا د آورشدیم. ولی این نمونهها بحد کافی نمونه های گویائی است.

شرایطی که در این قاره پدید آمده به تحقق یافتن وظائف خطیری که در برابر ما قرار گرفته است مساعدت میکند. بدین مناسبت ما باید نیروهای محرك انقلاب را تقویت کنیم. برای رسیدن به کامیابی های تازه کوشش کنیم، احزاب خود را تقویت نمائیم و بر نفوذ آنها بیفزائیم. نشر طبقه کارگر را بالا ببریم، سیاست اتحادها را فعال نمائیم و شبکه سازمانهای توده ای را تقویت کنیم. برای انجام این وظایف مهم مربوط به وحدت اتحادیه ها، سازمانهای دهقانی، جنبش خلقها و ولی که مدافع از منابع طبیعی آزاد بیهای دموکراتیک و اصل خود مختاری ملی علاقه دارند، افق وسیعی گشوده میشود.

علاوه بر کامیابیهای بسیاری که در کشورهای مختلف پدید آمده، باید متذکر شد که با وجود اقدامات وحشیانه فاشیسم در شیلی، اوروگوئه، برزیل، گواتمالا و دیگر کشورهای موفق نشده است احزاب کمونیست قهرمان این کشورها را نابود سازد. مقاومت در برابر فاشیسم افزایش مییابد. علاوه بر این نیروهای دیگری نیز به مبارزات سیاسی می پیوندند یعنی قشرهای میانه، نظامیان و غیره، در محافل وابسته به کلیساها نیز تغییرات مثبتی جریان دارد. همه اینها گواه بر کامیابیهای ما است، کامیابیهاییکه حائز اهمیت سیاسی بزرگی هستند.

با اینهمه مشکلات رانیز باید یاد آور شویم. نخستین دشواری مربوط به " منطقه ای است که این حوادث در آن جریان دارد ". امریکای لاتین یکی از حساسترین مراکز اعصاب امپریالیسم امریکای شمالی است که با وظایف به واداری استقلال به خلقهای ماسن در نخواهد داد. مشکل دوم عبارت از عقبماندگی تاریخی خود جنبش است، مثلا در مورد ضعف نسبی کار در روستاها (با وجود اینکه تعداد در وستانشینان در امریکای لاتین کاهش مییابد، در دهقانان همچنان متحدین عمده طبقه کارگر را در پروسه انقلابی تشکیل میدهند). مشکل سوم انشعاب در اتحادیه های کارگری است. پیمی آمد این انشعاب بویژه از آنرو تاثیرات منفی دارد که مراکز اتحادیه ای^۳ اوروگوئه و شیلی که بمثابة مشخص ترین معرف سازمانهای کارگری بودند و تقریباً همه پرولتاریا و کارگران مزد بگیر

راد رصفوف خود متحد ساخته بودند امروزه شرایط پنهانی فعالیت میکنند . مشکل چهارم عبارت از آنستکه در پروسه رشد سرمایه داری حادثترین مبارزه طبقاتی با مبارزه بخاطر جنبه دموکراتیکها هم در میآمیزند . این امر از یکسو موجب رادیکالی شدن تودهها میشود و از سوی دیگر میان بورژوازی تولید و حشمت میکند . مشکل پنجم آنستکه با وجود پختگی و قهرمانی احزاب کمونیست ، بمقیده من لازم است که برای استحکام آنها کار بزرگی انجام گیرد ، تا آنها بتوانند وظایف بزرگی تاریخی را که در قاره در دستور روز قرار گرفته است به بهترین وجهی انجام دهند . در همین حال باید وحدت و تشریک مساعی برادرانه احزاب کمونیست و کارگری را به درجه عالی تری ارتقاء داد و به تقویت همه نیروهای میهن پرست و دموکراتیک در قاره کمک کرد .

ما مارکسیست - لنینیست ها ، طبقه کارگر را پیشتاز روند انقلابی امریکای لاتین در رهبریک از مراحل گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم میدانیم .

نقشر طبقه کارگر که از طرف مارکس ، انگلس و لنین تجزیه و تحلیل شده با تجربه انقلاب در کشورهای دارای سطح معین رشد سرمایه داری تایید شده است . این مطالب با آنکه مثلا در پاره ای از کشورهای آفریقائی ، با اینکه طبقه کارگر در آنها تازه در حال پیدایش است و دولت با سمتگیری سوسیالیستی مسئله راه رشد غیر سرمایه داری را مطرح میکند ، تضاد ندارد . سخن بر سر مسائل ویژه در چارچوب قوانین عام است . اما پیشرفت بسوی سوسیالیسم بدون رشد و تکامل طبقه کارگر غیر ممکن است . لنین در دو مین کنگره کمینترن در این باره خاطر نشان میکرد که طبقه کارگری که حاکمیت را بدست گرفته تا حد معینی با اتکا به اتحاد بین المللی طبقه کارگر با توده های دهقانی و نمایندگان روشنفکران و نیروهای انقلابی و دموکراتیک ، میتواند به رشد و تکامل دیگر کشورهای در راه سرمایه داری مساعدت کند (۱) . ولی ساختمان سوسیالیسم تنها با وجود سطح معین رشد نیروهای مولد و بنا بر این طبقه کارگر امکان پذیر است .

پرولتاریای امریکای لاتین از لحاظ تعداد دیک نیروی وزینی است . طبق آمار موجود در کشورهای ما ۵ میلیون فرد مزد بگیر وجود دارد که قریب ۴ میلیون تن آنها کارگر هستند و از این تعداد ۳۰ میلیون در رنگاهای صنعتی بکار اشتغال دارند . این نیروی اجتماعی عظیمی است که در مراکز صنعتی بزرگ متمرکز شده است . پاره ای از کشورهای امریکای لاتین به سطح متوسط رشد سرمایه داری رسیده اند ، همه کشورهای این منطقه اغلب راه رشد سرمایه داری را می بینند با وجود اینکه لا تیفوند ها و بقایای عقب ماندگی قبل از سرمایه داری ، وابستگی به امپریالیسم و عقب ماندگی فنی و غیره در آنها باقی مانده است . در این کشورها حتی شهرهای کاملا کارگری وجود دارد . دوم اینکه طبقه کارگر امریکای لاتین دارای سن غنی مبارزه است . در آرژانتین ، اوروگوئه و دیگر کشورهای قاره از اواخر سد نوزدهم سازمانهای سندیکائی بوجود آمدند . طی دهساله اخیر در کشورهای امریکای لاتین در مقایسه با دیگر مناطق جهان سرمایه داری بیشترین تعداد اعتصابات و ایالاتین حد نصاب شرکت کارگران در اعتصابات سیاسی مشاهده شده است . در سال ۱۹۶۸ در اوروگوئه بمناسبت اعلام حکومت نظامی و فشار روی بگرد ، در عرض صد روز ، ۲۵ اعتصاب سیاسی همگانی بمدت های ۲۴ تا ۴۸ ساعت برگزار گردید . در کشور ما اعتصابات ۲۴ ساعته همگانی بمناسبت همبستگی با کوبا و نیز بمعلل سیاسی دیگر برگزار شد . بهمین علت بود که ما توانستیم در پاسخ به کودتا اعتصاب همگانی ۱۵ روزه تشکیل دهیم که در جریان آن اعتصاب کنندگان موسسات را اشغال کردند ، دست بمنظا اهرات زدند و با اشکال دیگر مبارزه ترتیب داده شد . اما بدیهی است که نقش طبقه کارگر به شرکت در جنبش اتحادیه ای و مبارزه اجتماعی محدود نمیشود . در همه کشورهای امریکای لاتین احزاب کمونیست وجود دارند . در پاره ای

از این کشورها این احزاب نمتنها سازمانهای مبارزی هستند که به کاراید ثولوژیک و تبلیغاتی میپردازند بلکه همچنین نیروی واقعی هستند که نفوذ و اعتبار سیاسی مهمی دارند. مثلا در اوروگوئه تمام و در برخی دیگر از این کشورها تقریباً تمام جنبش اتحادیه ای را کمونیست‌ها رهبری میکنند و درست همین کمونیست‌ها طی سالهای متعدد با از خود گذشتگی بخاطر منافع زحمتکشان مبارزه کرده اند. این عاملی است که لازمه نقش پیشاهنگ طبقه کارگر در روند انقلابی است.

بهن پرسشی مربوط به اظهارات پاره ای از "تئوریسمین ها" داده شد که گویا طبقه کارگر کشورهای امریکای لاتین هنوز یحد کافی رشد نیافته و یا برعکس از حد رشد و بلوغی که بتواند نقش هژمون را ایفا کند گذشته است. شاید در اینجا وجوب مسئله را در نظر در آورند: نخست جنبه مربوط به ادعاهای مارکوس است که گروههای خرد بورژوازی از آن استفاده میکنند. طبق این ادعاها پرولتاریا با سیستم "جوش خورده" و در سود طبقه حاکمه شریک است. مثلا پاره ای بر این عقیده اند که دهقانان و کارگران مزد بگیر و مستأجران تهیدست ترین بخش اهالی را تشکیل می دهند. این نظر درست است، اما تهیدستی نشانه انقلاب بودن نیست. در مورد هم پیوندی باید گفت اگر منظور مبارزه است که وضع بدین قرار نیست. در سالهای اخیر در امریکای لاتین، مبارزات پارتیزانی، جنبش موزکراتیک ارتشیان و مبارزه دهقانان تشدید میشود. دانشجویان و روشنفکران در مبارزه رادیکال تر میشوند و در این پروسه ها توده های وسیعی شرکت میکنند که گاهی زیر تاثیر محافظ بورژوازی و موزکراتیک اند و بر همه این پروسه ها در کشورهای عمده قاره نشانه ای از حضور و مشارکت بیکار رجوی پرولتاریا مشاهده میشود. ولی اگر سخن بر سر آنست که پرولتاریا بطور ذنی به حد رشد لازم برای انقلاب رسیده و احزاب کمونیست قادر نیستند آنرا به مبارزه هدایت کنند در آن صورت من با چنین عقیده ای موافق نیستم.

این دعوی که طبقه کارگر امریکای لاتین برای انقلاب یحد رشد و بلوغ رسیده است مطلبی است کاملا نسبی. هنوز تمام پرولتاریا متشکل نیست. علاوه بر این پروسه انقلابی وجود عوامل بسیار دیگری را ضرور میسازد. بدون بحرانی که حداقل میسرانفجار انقلابی باشد انقلاب نمیتواند تحقق یابد. اقدامات پیشتانمیتوانند به بخشی از مجموعه پروسه انقلابی تبدیل شود، آنرا تسریع کند ولی خود این اقدامات باید متکی به پروسه های عینی باشد و در عین حال عوامل ذهنی رشد و تکامل کشور را در نظر بگیرد. ممکن است چنین پیشتر آید که قشرهای پرولتری در راس مبارزه قرار بگیرند (چنانکه بارها اتفاق افتاده است). واقعیت زندگی با طرح و کرده متفاوت است. شرایط آمادگی پایه های مادی انقلاب در امریکای لاتین چنان است که این شرایط پروسه های تسریع میکند که نیروهای که خود تاریخ آنها را برای نقش پیشتازی که ویژه آنها است منظر داشته همیشه قادر به رهبری آنها نیستند. (این زیاد مهم نیست که این موضوع با یکی افراد و اعضای حزب طبقه کارگر و یا فقدان وحدت نیروهای انقلابی عمده و یا با اینکه محافل سیاسی دیگر از آنها سبقت گرفته اند، ارتباط دارد).

وظایف پرولتاریا و حزب آن عبارت از آنست که در این پروسه ها شرکت کند، آنها را تسریع نماید، همکاری کند و با پیگیرترین عناصر انقلابی متحد شود، نیروی ذخیره نماید و به پیش برود، زیرا گذار بسوسیالیسم ناگزیر مستلزم آنست که پرولتاریا در راس نیروهای انقلابی باشد. پرولتاریا این نقش را ایفاء خواهد کرد.

پیشتان بودن از لحاظ تاریخی و نظری و سیاسی کافی نیست، در بیکارها و مبارزات سیاسی روزانه باید این نقش را ایفا کرد. این نقش پرولتاریا و حزب آن در مبارزات مستمر روزانه اجرا میشود.

متحدین پرولتاریا بطور عمد عبارتند از توده های دهقانی، قشرهای میانه بویژه دانشجویان و روشنفکران که در امریکای لاتین نقش بزرگی ایفا میکنند. آنها فعالانه به پروسه انقلابی پیوسته اند

وحتی منبع عمده تقویت و تکمیل صفوف گروههای پارتیزانی را تشکیل میدهند . این اقشار در شرایط معینی میتوانند بخشی از بورژوازی ملی را بدنبال خود بکشند و یا آنرا خنثی کنند . اما بدون تردید تنها ایچ‌دین شمای کافی نیست . گزینش متحدین تازه وابسته به لحظه مشخصی و معین است . با یادآوردیم که اتحاد برای مبارزه علیه دیکتاتوری با اتحاد نیروهای دموکراتیک رهائی ملی مانند نیرو محرک انقلاب باهم فرق دارند . ممکن است اتحادهای بسیار گسترده و توافق‌هایی برای وحدت عمل بوجود آید . مثلاً کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه در سپتامبر سال ۱۹۷۵ مسئله مربوط به وضع دانداران از آنجمله دانداران بزرگ را که در نتیجه پی‌آمد های زبان‌بازبحران سنگی—اقتصادی علیه دیکتاتوری مبارزه میکنند و قشرهای وسیعی از روستائیان را بدنبال خود میکشند ، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد . در چهارچوب مبارزه علیه فاشیسم ما به این تضاد هائیز باید توجه داشته باشیم . به همین علت ما درباره اتحادها و توافق‌ها و درباره اتحادهای سیاسی و از آنجمله اتحاد ضد فاشیستی و اشتراک نظر درباره مبارزه علیه دشمن عمده سخن میگوئیم . مسئله ارتشیان را نیز که از آن سخن رفت ما در چهارچوب همین مسئله بررسی میکنیم .

کارپایه (پلانورم) ضد امپریالیستی و دموکراتیک که در درجه اول علیه انحصارات امپریالیستی است ، مسئله ملی کردن این انحصارات و بازگرداندن منابع طبیعی و دیگر ثروت‌ها به کشور را مطرح میکند . این کارپایه خواستهای نظیر اصلاحات ارضی را بدیگال ، ملی کردن مراکز بزرگ کشاورزی که نمیتوان آنها را بدون زیان برای مجموعه اقتصاد روستائی به بخشهای کوچک تقسیم نمود ملی کردن مالکیت اموال بورژوازی که مخالف انقلاب است ، احترام به مالکیت و اموال بورژوازی و خرد بورژوازی بطور کلی به استثنای انحصارات ، دشمنان انقلاب و امپریالیست‌ها ، تقسیم زمین بسا پرداخت بهای آن و یا صادرات آن ، وابسته به شرایط مشخص ، اجرای اقداماتی در دفاع و تشویق رشد کشاورزی و صنایع کشور ، گسترش بازار داخلی ، بازگانی خارجی مستقل و متفیر کردن آن ، انجام اصلاحات در سیستم آموزشی ، سیاست دموکراتیک در رشته فرهنگ و آموزش و غیره را شامل میشود .

بطوریکه مشاهده میشود برنامه ، برنامه وسیعی است . طبقه کارگر ، دهقانان و همچنین اقشار متوسط ، روشنفکران و همه کسانی که خواستار رشد فرهنگ ، ترقی اجتماعی ، استقلال میهن و بالا بردن سطح زندگی و رفاه زحمتکشان اند در تحقق یافتن این برنامه ذینفعند . برای دست یابی به این هدف تشکیل دولت ضد امپریالیستی و دموکراتیک برهبری طبقه کارگر ضروری است .

بدیهی است کارپایه انقلابی که با حداقل نمونه کلاسیک انجام میگیرد بایستی مرحله به مرحله و برحسب نزدیک شدن وضع انقلابی تحقق پذیرد . بدینجهت برای سرنگونی دیکتاتوری در اوروگوئه ما پیشنهاد میکنیم که فقط در راه انجام وظایف اساسی کوشش بعمل آید . بعدها امکان آن بوجود خواهد آمد تا ترتیب تقدم و تاخر آن وظایف انقلابی که با در نظر گرفتن هدف نهائی ما باید انجام گیرند ، مشخص گردد . انجام این وظایف امکان میدهد متحدین ما حفظ شوند و معلوم شود تا چه وقت آنها میتوانند متحد ما باقی بمانند . بدیگر سخن آنچه را ما وظیفه و متفیر بودن اتحادها مینامیم ، معین میگردد . بدین علت فقط میتوان اعلامیه برنامه ای یک مرحله انقلابی و کارپایه سیاسی مشخصی را که تضاد آنها نداشتند باشد و بطور دقیق لحظه و زمان حاضر در آن در نظر گرفته شده باشد ، تهیه و تدوین کرد و نه یک برنامه مشترک برای تمام کشورها .

اتحاد کمونیست های هفگر

رولا کوکولو

عضو بوروی سیاسی حزب
کمونیست یونان

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به انتشار یک سلسله مطالب درباره مسائل مربوط به ساختمان حزب توده ای مارکسیستی - لنینیستی که از شماره ۱۱ مجله آغاز گردیده ادامه میدهد (۱) خبرنگار مجله با رجوع به ر. رولا کوکولو، عضو بوروی سیاسی حزب کمونیست یونان خواهش کرد درباره تجربه و مسائل مربوط به ساختمان حزب توده ای مارکسیستی - لنینیستی در یونان و از جمله درباره ویژگیهای انجام این وظیفه در شرایط گذار از فعالیت غیر علنی به علنی و درباره اینکه صفوف حزب کمونیست یونان اینگونه تکمیل میشود و پذیرش اعضای جدید و کار با آنها چگونه سازمان داده شده مطالبی بیان دارد.

ما اینک مصاحبه ای را که با ر. کوکولو بعمل آمده درج میکنیم.

برای ما کمونیست های یونان مسائل ساختمان حزب توده ای مارکسیستی - لنینیستی از مسائل مبرم روز است. این مسائل بلا واسطه با پراکتیک امروزی ما و با وظایف تجدید سازمان و نوسازی حزب کمونیست یونان پس از ۲۷ سال فعالیت در شرایط کار مخفی عمیق ارتباط دارند. بهمین جهت ما با علاقه فراوان تمام آنچه را که درباره مسائل ساختمان حزب توده ای در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " درج میشود میخوانیم. ما میخواهیم یک حزب مبارز توده ای داشته باشیم که هم از لحاظ تعداد اعضایش و هم از لحاظ وحدت و یکپارچگی سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی خود بر پایه تعالیم مارکسیستی - لنینیستی درباره بازسازی انقلابی جامعه نیرومند باشد.

در نهمین کنگره حزب کمونیست یونان (فوریه سال ۱۹۷۴) مسئله تکمیل صفوف حزب درست همینطور مطرح شد. اگر چه کنگره هنوز در شرایط کار غیر علنی برگذار میشود، روشن بود که روزهای فرمانروایی خونتایا خرسیده و خیلی زود مسائلی که با تکمیل صفوف حزب با اعضای جدید مربوط است در درجه اول اهمیت قرار خواهد گرفت. از یکسو حزب طی سالهای دراز کار مخفی تلفات سنگین داده بود. این تلفات بویژه در هفت سال اخیر حکومت دیکتاتوری فاشیستی - نظامی زیاد بود. پرکردن این جای خالی از ضروریات بود. پس از پایان کار مخفی برای رشد سریع حزب و افزایش تعداد سازمانهای آن میبایست آماده باشیم. از سوی دیگر تجربه تاریخی یادآور میشود که در جریان فراهم شدن وضع انقلابی در کشور مبارزه میان خط مشی کمونیستها با مشی اقدامات انقلابی با خط مشی

۱ - سلسله انتشارات درباره این موضوع با مقاله ر. فاوی آ. زیر عنوان " خصلت طبقاتی حزب توده ای " آغاز گردید. " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۴ سال ۱۹۷۶.

رفورمیستی و اپورتونیستی شدت بیشتری پیدا خواهد کرد . اپورتونیست ها میکوشیدند جنبش کارگری را از مسیر اقدامات انقلابی براه رفورمیسم بکشانند . به همین سبب وظیفه رشد و تحکیم آئینده حزب در رویداد این دو جهت ، بمنزله مسئله تلفیق صحیح رشد کمی و کیفی صفوف حزب در برابر اصرار گرفت .

کنگره اعلام داشت : " حزب کمونیست نیرومند و خوب سازمان داده شده ای که پیوند همیق با طبقه کارگر ، دهقانان زحمتکش و تمام مردم زحمتکش داشته باشد و قادر باشد مردم یونان را رهبری کند و آنرا به پیروزی برساند " (۱) برای مالازم و ضروری است . تاکید میشود که ما میخواهیم حزب کمونیستی همانند حزب لنین بمنزله اتحاد رزمنده کمونیستهای همفکر بسازیم و خواهیم ساخت . هدف غائی آن عبارت از بازسازی انقلابی جامعه یونان از طریق طغی ساختن سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است . کنگره تاکید کرد که حزب کمونیست یونان یک حزب انترناسیونالیستی است که از اصول همبستگی پرولتری که مارکس و انگلس در " مانیفست حزب کمونیست " اعلام داشتند الهام گرفته است و این اصول سرچشمه نیرومندی و ضامن پیروزی طبقه کارگر است . این حزب یکی از دسته های جنبش کمونیستی جهانی را تشکیل میدهد و با تمام نیروهای انقلابی دیگر در آن مایه پیوند ناگسستنی دارد و بر خوردش بوظایف ملی - میهنی و انترناسیونالیستی خویش با وحدتی خلل ناپذیر است (۲) .

مهمترین احکام لنینی که پایه های ساختمان حزب طراز نوین را تشکیل میدهد بند بخت و تصادفی در اسناد کنگره تکرار نشده اند . این احکام برای کمونیست های یونان کاملاً معلوم و مشخص بوده اند . ولی بررسی انتقادی تجارب خود بمانشان داد که حزب در گذشته میتوانست به موفقیت های بسیار مهمی دست یابد در صورتیکه در مراحل گوناگون تاریخ خود از این اصول دور نمیشد . تاریخ پیمای موز که چنین دوری ، حتی اگر چنین بنظر آید که در لحظه معینی در اثر پیدایش وضع مشخص و پیمای بخاطر مبارزه در راه رسیدن به یک هدف مهم تاکتیکی ضروری و درست است ، جایز نیست .

بطور مثال اندکی پیش از پایان یافتن جنگ جهانی دوم ، هنگامیکه روزهای انگشت شماری تا پیروزی بر فاشیسم باقی مانده بود و بسیاری از افراد چنین تصور میکردند که کمونیست ها بزودی در دولت شرکت خواهند کرد ، معیارها و ضوابط پذیرش اعضای جدید به حزب سمت و وضعیت شده بود . اعضای حزب در کشوری با کمتر از هشتاد میلیون جمعیت به ۴۰۰ هزار نفر میرسید ، مردم به عضویت حزب در میآمدند زیرا در سیمای آن میکروسازمان ده اصلی و رهبر مقامتملی ، یعنی بانفوذ ترین و معتبرترین نیروی کشور را میدیدند . بسیاری از اعضای حزب قهرمانان در نبرد با اشغالگران فاشیست می جنگیدند و در تمام نبردهایی که پس از جنگ جهانی دوم در گرفت یعنی در نبرد بر علیه ارتجاع داخلی مداخله نظامی انگلستان و پسران امپریالیستهای آمریکا ، در نبرد بر علیه تبدیل کشور ما به پایگاه نظامی امپریالیسم آمریکا و ناتو در راه دموکراسی و ترقی شرکت جستند . در این نبرد که طی آن دهها هزار کمونیست قهرمانان به شهادت رسیدند ، حزب کمونیست یونان خصلت عمیقاً خلقی و میهن پرستانه خویش را نشان داد . در همین حال تمام کسانی که در اوج نهضت انقلابی به صفوف حزب پیوستند توانائی آنرا داشتند که از پوته آزمایش شکست ، عقب نشینی و کار غیر علنی استوار و پابرجا بدر آیند ، چنانکه میدانیم مداخله آشکار ارتشهای انگلستان مانع پیشرفت دموکراتیک در کشور گردید و به جنگ داخلی

۱ - کنگره هم حزب کمونیست یونان (فوریه ۱۹۷۴) ، مسکو ، اداره نشریات سیاسی ، سال ۱۹۷۵ ، صفحه ۱۳۰ .

۲ - رجوع کنید به : نهمین کنگره حزب کمونیست یونان (بزبان روسی) ، صفحه ۱۴۰-۱۳۸ .

سال ۱۹۴۶ انجامید . حزب کمونیست یونان غیرقانونی اعلام شد و هزاران کمونیست زندانی و پناهندگان گمراه شدند . در این جریان افراد تصادفی از حزب دور شدند ، زیرا تاب تحمل ضربات دشمن طبقاتی را نداشتند . همچنین میتوان گفت که همین عدم سختگیری بهنگام پذیرش به عضویت حزب پسران شکست در جنگ داخلی (سال ۱۹۴۹) ، نتایج منفی فراوان در امر تجدید ساختمان و تحکیم حزب در شرایط کارمخفی بیارآورد .

حزب کمونیست یونان ضمن کار غیرعلنی کوششهای خود را در راه تشکیل تظاهرات و نمایشهای زحمتکشان زیر شعارهای اقتصادی و سیاسی و برای وحدت نیروهای دموکراتیک کشور صرف کرد . اما در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۵۸ یعنی در وانیکه در کمیته مرکزی و هسته اصلی رهبری حزب تعداد زیادی از افراد اپورتونیست و راستگرا رخنه کردند ، رهبری حزب تصمیم گرفت مسئله رشد صفوف حزب کمونیست یونان و ایجاد و تحکیم شبکه های سازمانهای حزبی و کمیته ها را اصلاح مطرح نکند . سازمان های حزب کمونیست یونان در داخل کشور منحل گردیده و به کمیته های پیشنها شد و ائتلاف نیروهای چپ (ا.د.آ - EDA) بشوند . تصور میشد که آنها در آنجا اعمال نفوذ خواهند کرد تا در نتیجه به کاربایه (پلاتفورم) سیاسی طبقه کارگر گرایش پیدا کنند و خواهند توانست آنها را بتدریج به یک جریان کمونیستی مبدل کنند .

این سیاست زیانهای فراوان برای حزب داشت و کار را بد آنجا کشاند که آنها نمیتوان در واقع انحلال خود بخود حزب کمونیست یونان نامید . این سیاست به ا.د.آ. هم که بموقع خود کارهای سودمند فراوان انجام داد و میتوانست بیشتر از آنها فعالیتهای زیان وارد کرد . اما ، پسران انحلال سازمانهای حزب کمونیست یونان ، کمیته ها امکان تاثیر متمرکز و جمعی روی ا.د.آ. را که با اتکا به نیرو ، تجربه و ارجح و اعتبار حزب خود عملی میکردند از دست دادند . بدتر از این برخی از آنان خود تحت تاثیر ایدئولوژی های بیگانه قرار گرفته و از کمیته های رزمنده به افراد دوروی سودجو مبدل گردیدند و باین ترتیب زمینه مساعدی برای پیدایش و تشدید گرایش ها که اپورتونیستی فراهم آمد . در نتیجه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان در برابر هجوم ارتجاع خلع سلاح شدند . نبودن سازمانهای حزبی یکی از عللی بود که حزب نتوانست مقاومت مستمر را در برابر کودتای فاشیستی ۱۹۶۷ سازمان دهد .

بدینسان مایه تجربه تلخ خود بقیین حاصل کردیم که بی توجهی به تجربه ، بی اعتنائی نسبت به دستاوردهای انترناسیونالیستی اندیشه مارکسیستی - لنینیستی و در سبهای تاریخ خود حزب حتی در عین آموختن دانش انقلاب تا چه اندازه بی نتیجه و خطرناک است . تجزیه و تحلیل تجربه گذشته حزب کمونیست یونان و از جمله اشتباهات آن و فرا گرفتن تجربه احزاب برادر ما امکان داد بلافاصله پسران سقوط خونناک املا مجهز و مسلح شروع به انجام وظیفه نوسازی و تجدید سازمان صفوف حزب بکنیم ، این وظیفه ای بود که کنگره نهم در برابر حزب مطرح ساخته و در دو مین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان (ژانویه ۱۹۷۵) با توجه به شرایط تازه دقیق تر شده بود .

تشدید مبارزه طبقاتی و اعتلای جنبش اعتصابی در یونان امکانات تازه ای برای جلب نمایندگان پیشرو طبقه کارگر و تمام زحمتکشان به حزب بوجود آورد . برای تکمیل صفوف حزب ما اینک از بین کسانی اعضای جدید حزب را برمیگزینیم که با کمونیست ها در راه مصالح طبقه کارگر ، علی-امبریا لیسیم و انحصارها و در راه زندگی بهتر ، حق کار برای همه و بر علیه بالا رفتن قیمت ها و پائین آمدن سطح زندگی زحمتکشان مبارزه میکنند . ما برای جلب افراد به حزب توجه خود را روی کارگران ، و در درجه اول آنهاست که در کارخانه ها کار میکنند ، کارگران جوان و زنان ، متمرکز کرده ایم .

مامساعی خویش را صرف جلب بخش اعظم کارگران موسسات بزرگ به حزب خواهیم کرد . تجربه و عمل نشان میدهد که تحقق این وظیفه جدی همانقدر موفقیت آمیزتر خواهد بود که سازمانهای حزبی فعال تر عمل کنند ، پیوند نزدیکی با توده ها داشته باشند و مبارزه زحمتکشان برهبری کمونیستها نتایج بیشتری برای آنان داشته باشد . در جریان همین مبارزه روزمره در راه منافع مردم زحمتکش است که سازمانهای حزب کمونیست یونان با اعضای جدید تکمیل میشود .

ولی ما جنبه دیگر کار را هم در نظر داشته و فراموش نمیکنیم . سعی و کوشش برای جلب افراد به حزب به هیچوجه بدین معنی نیست که درهای حزب بروی هر کس و هر فرد تصادفی باز است . خیر ، اینطور نیست . تمام افراد تازه ای که به عضویت حزب در میآیند بدون استثناء در آن آزمایشی را میگذرانند که طی آن روشن میشود این فرد آمادگی و شایستگی کمونیست بودن را دارد یا نه . چگونه چنین آزمایشی بعمل میآید ؟ درباره یک زن کارگر ، همسر یکی از کارگران کمونیست برایتتان صحبت میکنم . پس از سرنگونی خونخواران زن به رفقای شوهر خود در کارهای تبلیغاتی برای به پیش بردن کارنامه های کمونیستها در پارلمان کمک کرد . پس از این وی را برای عضویت در شورای شهرداری نامزد کردند . او انتخاب شد و در کار و فعالیت شایستگی خود را نشان داد و رفقا او را بعنوان عضو آزمایشی به حزب معرفی کردند . در جلسه ای که وی را بعنوان عضو آزمایشی پذیرفتند این وظیفه را برایش معین کردند که زنها ی خانه در آن محل را به اتحادیه زنان دموکرات جلب کند . پس از انجام این وظیفه و وظایف دیگر ، هنگامیکه این زن فعال به اثبات رساند که با آگاهی و ایمان به حزب روی آورد و علاقمند است که مارکسیسم - لنینیسم را واقعا فراگیرد به عضویت حزب کمونیست یونان پذیرفته شد .

این یک نمونه کلی است . ولی با عضویت در حزب کمونیست یونان برای همه اینها و شروع نمیشود . بسیاری از اعضای تازه حزب از سازمانهای جوانان کمونیست یونان میآیند . هزاران تن از جوانان در صفوف این سازمان القیای مبارزه سیاسی را فرامیگیرند و باید تئورژی کمونیستی آشنائی پیدا میکنند تعداد زیادی از اعضای اتحادیه های کارگران و دیگر سازمانهای توده ای که در آنجاها هم افراد در تئوریهای تبلیغاتی آزمایشی های جدی را میگذرانند ، صفوف حزب ما را تکمیل میکنند . ولی در این موارد هم برخورد انفرادی ، معرفی و گذراندن دوره نامزدی عضویت حزب اجباری و حتمی است .

این مواد اساسنامه حزب کمونیست یونان بدون انحراف در تمام سازمانهای حزبی و در هر سطحی مراعات میگردد . کمونیستها نسبت به اعضای جدید حزب سختگیرند . اکثریت کادرهای حزبی و فعالان حزب مکتب دشوار مبارزه را گذرانده اند ، زندانی شده اند ، ۱۵ تا ۲۰ سال در تبعید وارد و گاههای کار اجباری و زندان بسر برده اند . اینها کمونیستهای آبدیده اند . آنها از حزب در مبارزه دشوار با یورتونیسم دفاع کرده اند . در اردوگاهها و زندانها و در شرایط دشوار کار مخفی ، آنها بودند که به هنگام پیدایش انشعاب در حزب با ایمان در راه حفظ حزب کمونیست یونان بمنزله حزبی طراز نوین و در راه پاکیزه نگاه داشتن اصول و احکام مارکسیسم - لنینیسم مبارزه کردند . گروهی که در یونان بنام " حزب کمونیست یونان (داخلی) " فعالیت میکنند خود بطور مستمر برآمده های دوری جستن از اصول لنینی ساختمان حزب طراز نوین را با موجودیت و اقدامات خویش بیاورد آور میشوند . اقدامات تفرقه افکنانه آنرا دولت و احزاب بورژوائی در مبارزه خویش برضد حزب کمونیست یونان مورد استفاده قرار میدهند . این گروه اینک خود را برای برگزاری کنگره آماد میکنند . درتزه های مربوط به کنگره گفته شده است که نمایندگان کنگره نه فقط از میان اعضای " حزب کمونیست یونان (داخلی) " ، بلکه از بین آن دسته از طرفداران حزب که حداقل با مواد برنامه مینیم آن بطور

کلی موافق باشند برگزید خواهند شد . یکی از رهبران این گروه در این باره مینویسد در شرایط کنونی یونان " حزب کمونیست یونان (داخلی) " باید تمام نیروهای چپ باگرایش مارکسیستی را که بهنگام موجودیت علنی را ، آ. د. تحت تاثیر آن قرار داشتند شامل گردد . بی شکلی ایدئولوژیک و سازمانی با فعالیت و هدفهای حزب سازگار است زیرا پاسخگوی تاکتیک آنست و خود بوجود آورنده تاکتیک این حزب است که از جمله در برآمد های ملتگرایانه ، ضد سوسیالیستی و ضد شوروی لیدران " حزب کمونیست یونان (داخلی) " و جمله های آنها به مارکسیسم - لنینیسم جلوه گر میشود .

روشن است که نظریات کاملاً متضادی ما را از این گروه جدا میسازد . ولی این گروه هنوز در اتحادیه های کارگران و میان جوانان و غیره اندک نفوذ و تاثیر دارد . . . ما با افشای ماهیت این جریان به کمسانیکه فریب جمله های انقلابی را خورده اند کمکم میکنیم با ایدئولوژی و پراتیک " حزب کمونیست یونان (داخلی) " پیوند خود را بگسلند .

در مبارزه در راه ایجاد حزب توده ای طبعا ما با دشواریهایی برخورد میکنیم . در ضمن اینها فقط در شوریهای عینی که هر حزب کمونیستی که در کشورهای سرمایه داری فعالیت میکند با آنها روبرو میشود نیست ، برخی از اینها مشکلات ذهنی هستند . بیست و هفت سال کار غیر علنی نمیتوانست در شیوه و استیل کاری که در حزب برقرار گردیده موثر واقع نشود . بطور مثال مایه حوزه و جلسه عادت نکردیم . در شرایط کار غیر علنی همکارها در جریان تماس های خصوصی افرادی که در مخفی کار میکردند حل و فصل میشد . امروز هم حوزه ها و جلسات اغلب بیروح برگذار میشود . این هم که بسیاری از کمونیست ها سالهای درازی در آ. د. ی سابق که شیوه کارش با شیوه کار حزب لنینی شدت متفاوت است ، فعالیت میکردند در کارهای حزبی تاثیر معینی داشته است . ما باید تمام این گرایشهای منفی را که از گذشته بجا مانده است بر طرف سازیم .

سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان که در نوامبر سال گذشته تشکیل یافت ضمن جمع بندی کار نخستین مرحله بازسازی و تجدید ساختار حزب کمونیست یونان که بطور کلی با موفقیت خاتمه یافته بود ، هدف نزدیک حزب را بر طرف ساختن نواقص موجود معین کرد . در مرحله تازه پیشرفت حزب آنچه برای ما اهمیت دارد این است که بدون کاستن از کوششهایی که برای تکمیل صفوف حزب بعمل میآید ، فعالیت سازمانهای اولیه حزبی را که پس از علنی شدن حزب ایجاد شده بهبود بخشیم . زیرا درست در همین سازمانهای اولیه کمونیست ها ، اعضای جدید حزب بویژه جوانان تربیت میشوند . سازمان اولیه حزبی برای آنها نخستین مدرسه حزبی مبارزه طبقاتی است که در آنجا مسائل حادی مورد مذاکره قرار میگیرد ، وظائف افراد معین میشود و انتقاد و انتقاد از خود بعمل میآید . نخستین دروس مارکسیسم - لنینیسم را هم در همین سازمانها میآموزند . در این سازمانها در جریان مبارزه ایدئولوژیک واقعی کمونیست ها از لحاظ ایدئولوژی آیدید میشوند .

ما میخواهیم تمام سازمانهای اولیه مایه حوزه های زنده و فعال حزب مبدل شوند . سازمان اولیه تنها نباید وظایفی را که ارگانهای بالا تریا کمیته برایش تعیین میکند انجام دهد ، آنها در تعیین حال ارگان آموزش ، بحث و مذاکره و حل و فصل مسائل روزانه ، در ضمن آنها باید بمسائل خارج از زندگی درونی سازمان هم بپردازند . ما میخواهیم که سازمانهای اولیه همواره در جریان تمام مسائلی باشند که مورد علاقه و توجه زحمتکشان است ، و در عین کوشش برای برآورده شدن خواسته های آنها و پیشبرد امر وحدت نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبارزات زحمتکشان را رهبری نموده و هماهنگ سازند . یکی از ویژگیهای عمده حزب توده ای لنینی را ما تطبیق خلاق تئوری مارکسیستی - لنینیستی و توانایی پیش بینی علمی میدانیم . ما در کار خود یک لحظه هم این نکته را از نظر دور نمیداریم .

کمیته نبودن به تئوری به حزب امکان میدهد تا مبارزه در راه هدف اصلی یعنی بازسازی انقلابی جامعه را با مبارزه در راه هدفهای بنیادینی که در مراحل گوناگون پیشرفت روند انقلابی پیش میآید تلفیق نماید. فراگرفتن مارکسیسم - لنینیسم و بالا بردن سطح ایدئولوژی - تئوریک اعضای حزب پایه وحدت ایدئولوژیک تمام کمونیستهاست. در رشته سازماندهی آموزش مارکسیستی - لنینیستی ما ناچاریم خیلی چیزها را از نو شروع کنیم. در سالهای کار فیرعلنی چنین آموزش بطرز بسیار ویژه ای انجام میگرفت. دانشکده های مارکسیسم - لنینیسم برای انقلابیون زندانها وارد و گاههای کار اجباری بود. در آنجا، افراد حزبی با سواد و مطلع دانش و معلومات خود راه رفقای جوان مادمی دادند. ولی کمونیستهایی که آزاد بودند و صبح تا شب سرگرم انجام کارهای انقلابی، اغلب وقت و شرایط لازم برای بالا بردن سطح معلومات خود را نداشتند.

اینکه ما موفق شده ایم که کمونیستها در شهرها هفته ای یکبار در سازمانهای اولیه خود برای آموزش مارکسیسم گرد آیند. در چنین ساعت های درس مارکسیسم مسائل ایدئولوژیک مورد بحث و مذاکره قرار میگیرد. این دروس رافقای ارشدی که آمار کمی تئوریک دارند رهبری میکنند. ایجاد چنین حوزه های درسی منظم خارج از شهرها هنوز دشوار است. ولی دامنه این قبیل کارها پاهای تهیه کارهای لازم و ایجاد شرایط مساعد روز بروز گسترش خواهد یافت.

گاهی از ما می پرسند آیا در اصرار خود برای وحدت ایدئولوژیک حزب محق هستیم؟ زیرا با اینگونه طرح کردن مسئله گویا ما آنهایی را که حاضرند همراه کمونیستها در راه رسیدن به هدف سیاسی مشترک یعنی تعمیق دموکراسی و خاطر سوسیالیسم مبارزه کنند از خود صیرانیم. پاسخ ما چنین است: نباید حزب را بمنزله اتحاد همفکران و نیروی پیشتاز متشکل پرولتاریا با اتحاد گسترده نیروهای که در عین داشتن ایدئولوژی گوناگون در برابر خود هدف مشترک سیاسی قرار میدهند و در مبارزه مشترک شرکتی جویند اشتباه کرد.

نفوذ حزب ما در کشورهای بسیار زیاد است. ما طرفداران فعالی داریم. کمونیستها با آنها پیوندی بسیار نزدیک دارند. کسانی که از پشتیبانی میکنند در میتینگ های که حزب کمونیست یونان تشکیل میدهد و در مبارزات ترورانه در راه مصالح زحمتکشان شرکتی جویند و در داخل سازمانهای توده ای نظیر اتحادیه های کارگران و غیره کار مفید انجام میدهند. آنها نیز باندازه کمونیستها فعالیت میکنند، اگرچه به علل گوناگون امروز وارد حزب نمیشوند. ما طرفداران دیگری هم داریم که کمتر فعال اند، آنها اغلب در جریانهای نظیر فعالیت های انتخاباتی حزب و دیگر اقدامات تودهای شرکتی میکنند. ما پیوند های خود را با این بخش از افراد فعال جامعه هم استحکامی بخشیم.

ما میخواهیم مبارزان پیشرو و با ارج و اعتباری در تمام سازمانهای توده ای بویژه داخل اتحادیه های حرفه ای (سندیکاها) باشیم. ما میکوشیم اکثریت طبقه کارگر توده های زحمتکش را بسوی خود و به پشتیبانی از حزب کمونیست جلب کنیم، ایدئولوژی کمونیستی را با آنها با بد هم و با مبارزه در راه هدفهای نزدیک و استراتژیک حزب و در راه دموکراسی نوین و سوسیالیسم سوق دهیم. ما بدین شکل بتدریج ارتش انقلاب را بوجود میآوریم.

در عین حال ما به تمام نیروهای چپ دموکراتیک فعالان نه ترین همکاری را پیشنهاد میکنیم. چندی پیش کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان بدین مناسبت اعلامیه ویژه ای انتشار داد. حزب نیروهای دموکراتیک، ضد امپریالیست و ضد انحصارها را در مبارزه در راه تحقق دگرگونیهای پیگیر و گسترده دموکراتیک در کشورهای آزادی یونان از وابستگی امپریالیستی و از تابعیت مصالح و منافع آن به منافع انحصارهای بین المللی به موحد شوئیک پارچگی فرامیخواند. حزب کمونیست که به متکرفراخواندن به جنبش

یکپارچگی است بمسئولیت تاریخی خود نسبت به سرنوشت خلق ما و بسط و تکامل روند انقلابی
یونان آگاه است .

مادریک مبارزه دشوار و شدید حزب خود و سازمانهای حزبی خود را بر پایه اصول آزمایش
شده لنینی میسازیم . ما اطمینان داریم که حزب را بدرستی میسازیم و این حزب قادر خواهد بود
مردم را به آینده بهتری رهنمون گردد .

ویژگیهای تحول ایدئولوژیک مائوئیسم

گیرگین گیرگینف

معاون دانشکده تئوریهای
اجتماعی معاصر آکادمی علوم
بلغارستان

اندیشه های تئوریک مائوتسه دون و همفکرانش درباره مسائل اساسی انقلاب ، دیکتاتوری پرولتاریا ، جنگ و صلح و آزادی ملی نسبت به دانش مارکسیستی - لنینیستی و پراتیک انقلابی عمیقاً خصمانه است . تحول مائوئیسم نه فقط مضمون آن ، بلکه اشکال بوقلمون صفتانه ایدئولوژیک و سیاسی و اختفای ماهیت آن جمله پردازیهای ضد امپریالیستی رانیز در بر میگیرد . به چنین تحولی جز انحطاط روز افزون ایدئولوژیک و سیاسی نمیتوان نام دیگری داد .

مائوئیسم در حالت بحران دائمی است که هر چه شدید تر و عمیقتر میشود . زندگی هر چه بیشتر مائوئیسم را همانند جریانی که در تمام مواضع اصولی متضاد با مارکسیسم - لنینیسم است و از بیخ و بن با منافع حیاتی خلقها ، امر صلح و سوسیالیسم در تضاد میباشد ، افشا میکند . از زمان تصویب قانون اساسی جدید جمهوری توده ای چین در سال ۱۹۷۵ ، یعنی هنگامیکه مشی مائوئیستی اعتبار قانون این جمهوری را پیدا کرد ، انحطاط مائوئیسم وارد مرحله نویی گردید . رهبری کنونی پکن از همصد شدن با امپریالیسم به مرحله همکاری و فعالیت مشترک با آن و دیگر نیروهای ارتجاعی گام نهاد ، مائوئیسم از آتش بیاری آنتی کمونیسم به یکی از انواع آن میل شده است . واقعیات هر چه مؤکد تر نشان میدهند که مائوئیست ها فعالیت ضد کمونیستی خود را که از مجاری دولتی و حزبی و همچنین از طریق گروههای انشعابی که از طرف پکن در تمام کشورهای پستیبانی میشود ، اعمال میگردند در تمام جریانهای روند انقلابی جهانی تشدید میکنند و گسترش میدهند . مخالفت ایدئولوژیک و سیاسی با جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری در تمام مسائل عمده پیشرفت کنونی جهان و ساختمان جامعه سوسیالیستی ، با خرابکاری در جنبشهای آزادی ملی خلقها و کوشش برای برگرداندن روند های انقلابی که در " جهان سوم " در جریان است بر علیه سوسیالیسم موجود ، تکمیل میگردد .

ر. ژوکوف ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در یازدهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان گفت : " انحطاط مائوئیسم به مرحله تازه ای رسیده است . مائوئیسم با تحاوز کارترین نیروهای امپریالیسم ، فاشیسم و تلافیجویان و با مخالفان همزیستی مسالمت آمیز و ترقی اجتماعاتی متحد گردیده است . اقدامات مائوئیسم برای صلح و امنیت خلقها خطرات هر چه بیشتری فراهم میآورد . سیاست و ایدئولوژی رهبران کنونی پکن نسبت به مارکسیسم - لنینیسم و آرمانهای کمونیستی

عمیقاً خصمانه است . حزب ما شرکت در مبارزه بر علیه مائوئیسم و تارومار کردن سیاسی و ایدئولوژیستک آن را وظایف خود میدانند " (۱) .
برخورد به مارکسیسم - لنینیسم

مائوئیسم بمنزله ایدئولوژی عبارتست از مجموعه ناموزونی از نظریات بطور کلی خرد و بورژوازی مشحون از ناسیونالیسم و شوینیسم عذمت طلبانه خدائی که بطور عوامفریبانه با جملات و اظهارات افراطی انقلابی درباره " وفاداری " به مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم پوشانده شده است . این نظریه ای هماهنگ و یکپارچه نیست ، بلکه ملقعه ایست از افکار و اندیشه های ناجورکه اغلب با هم منافات دارند . پایه کلی فلسفی - تئوریک آن ذهنی گرائی (سوپرکتیویسم) است که بطرز شگفت آوری با ماتریزیک و مفسطه درهم آمیخته شده است . این فلسفه غیر علمی در عمل به نفسی مقتضیات ناشی از قوانین عینی پیشرفت جامعه و کوشش در اقدام برخلاف قوانین عینی می انجامد . مائوئیست ها قوانین و مقولات (کاتگوری) دیالکتیک را به اشکال باور نکردنی مورد استفاده قرار میدهند . در عین حال بدون هیچ شرم و آزر می از یک حکم و اصل فلسفی برای اثبات شعارهای کاملاً متضاد سیاسی و با اقدامات عملی استفاده میکنند و بیآنکه وجود آنها را نادیده بگیرند ، این حالت اخیر در شرایطی است که آن احکام و اصول برایشان سودمند نباشد . از این نقطه نظر بطور نمونه درک تضاد های عمده دوران ما (از آنجمله تضاد اصلی) از طرف مائوئیست ها بسیار تپیک است (۲) . آنها با تفهیم و لغز خود از مسئله تضاد ها به معیارهای ذهنی متوسل میشوند و این

۱ - " رابوتنیچسکو دلو " ، ۳۰ مارس ۱۹۷۶ .

۲ - در سال ۱۹۶۰ تضاد های عمده دوران ما را مائوئیست ها اینطوری فرمول بندی کرده بودند : تضاد میان طبقه کارگر و سرمایه انحصاری ، میان کشورهای امپریالیستی ، میان خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و امپریالیسم ، میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی (زنده باد لنینیسم ، یکن ، ۱۹۶۰ ، صفحه ۱۶) .

در سال ۱۹۶۹ در همین کنگره حزب کمونیست چین فرمول تازه ای داده شد :

" . . . در جهان معاصر چهار تضاد عظیم وجود دارد : میان خلقهای ستمدیده از یکسو و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از سوی دیگر ، تضاد میان یرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و کشورهای تجدید نظر طلب (رویزیونیستی) ، تضاد میان کشورهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی ، میان خود کشورهای امپریالیستی ، تضاد میان کشورهای سوسیالیستی از یکسو و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از سوی دیگر " .

(" Peking Review " , No 16, Special issue, 1969, P.26)

در سال ۱۹۷۳ در همین کنگره حزب کمونیست چین تضاد های عمده دوران ما در تضاد خلاصه شد : میان " ابر قدرت ها " و بقیه جهان میان خود " ابر قدرت ها " ،

(" Peking Review " , NO 35-36, 1973, P.26)

اگر دقیق تر بگوئیم تضاد های اساسی بشکل تضاد میان " ابر قدرت ها " و بویژه اتحاد شوروی از یکسو و بقیه کشورها و خلقها از سوی دیگر فرمول بندی شده بود .

مائوئیست ها برای مسکوت گذاردن تضاد اساسی دوران ما یعنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم یا تضاد میان سرمایه داری جهانی و سوسیالیسم جهانی از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند .

تضاد هاراپمیل خود به تضاد های خارجی و داخلی، آشتی ناپذیر و آشتی پذیر، اصلی و فرعی و نظایر اینها محدود میکنند.

مائوئیسم از تمام جریانهای گوناگون ایدئولوژیک و سیاسی، مکتبها و خط مشیها فکرواندیشه معاربت میگیرد. شایان تذکر است که به نسبت انحطاط ایدئولوژیک مائوئیسم معاربت گرفتن اندیشه های مغایر یکدیگر هم در آن افزایش می یابد.

مائوتسه دون در سالهای ۲۰ ابتدا بشکل صوری، زبانی و شعار مانند از پذیرش مارکسیسم - لنینیسم آغاز کرد، و در همین حال هم آنرا طبق خرافات ناسیونالیستی تفسیر و تعبیر میکرد. بطوریکه فاکت هانغان میدهند کمیته اجراییه کمینترن هم به هنگام خود از برخورد عامیانه مائوتسه دون به مارکسیسم - لنینیسم نگران بود (۱). مائوتسه دون و همکاران نزدیک وی، در نخستین سال های پرازی پیروزی انقلاب توده ای در چین، با آنکه بسیاری از نظریاتشان از روح انقلابی دانش مارکسیستی - لنینیستی بدور بود، وفاداری خود را بدان اعلام میداشتند. اما در آن هنگام هم عملاً اینطور بود که احکام درست کمونیسم علمی که بشکل دکماتیک از طرف آنها مورد استفاده قرار میگرفت در حقیقت از جنبه علمی دور میشد و بدین ترتیب تاثیر خود را از دست میداد.

به نسبت ژرفتر شدن اختلاف میان رهبری حزب کمونیست چین و جنبش کمونیستی جهانی در مائوئیسم جریانهای مغایر مارکسیسم هر چه بیشتر آشکار میشد و نظایر آنارشیسم با اعمال قهرمورد علاقه آن، تیز تر و تسکیمی انقلابی می اندیشید، که پیشرفت آنرا وابسته به جنگ جهانی میکند، اعتقاد به قدر قدرت بودن ارتش کله زویزگیهای بنیادین است، تحقیق و تفسیر اقتصاد بشیوه باکونین بمنزله عامل درجه دوم و شوینیسم عظمت دلبانان و یا شوینیسم عظمت طلبانه خانی و نظایر اینها.

مائوئیسم مفاهیم و نظریاتی را هم از زرادخانه ایدئولوژی امپریالیستی بقرض میگیرد (مثلاً نظریه "ابر قدرت")، تبلیغات ضد کمونیستی هم بنویس خود از تئوری مائوئیسم استفاده میکند. در این جریان اغلب تعیین اینکه کی از دیگری بیشتر قرض گرفته است دشوار است. بدو مثال نزدیک نیست که میان نظریه مائوئیستی "چینی کردن مارکسیسم" و نظریه بورژوازی "کمونیسم ملی" شباهت وجود دارد. اما درباره آنتی سوتیسم باید گفت در این زمینه میان موضعگیری مائوئیستها و ارتجاعی ترسین نیروهای امپریالیسم تطابق کامل هست.

نکته مهمی در تحول ایدئولوژیک مائوئیسم، فعالیت شدید لیدران آن بر رهبری مائوتسه دون برای تهی ساختن اصول عام مارکسیسم - لنینیسم از طریق "چینی کردن" آنست. به بیان ظاهر فریب در نه زگرفتن ویژگیهای چین آنها کوشیدند کمونیسم علمی را با مائوئیسم غیر علمی عوض کنند و برای ناسیونالیسم چینی و شوینیسم عظمت طلبانه خانی چینی - شیبه پایه و بنیان علمی بوجود آورند. یکن دعوی آنرا داشته و دارد که "اندیشه های مائو" و "مارکسیسم چینی" (۲) راه جنبش کمونیستی جهانی بمنزله "حد اعلا" بسط و تکامل مارکسیسم - لنینیسم در دوران معاصر تحمیل کند. تصورات مائوئیستی درباره وجهه مشخصه و معیارها و موازین سوسیالیسم که از آنها همانند پایه ایدئولوژیک برای حمله بسوسیالیسم موجود و استراتژی احزاب کمونیستی کهنه امپریالیسم و در راه گذار بسوسیالیسم مبارزه میکنند استفاده میشود در "مارکسیسم چینی" مقام مهمی را حائز است.

۱ - رجوع شود به، بطور مثال، وان مین. نیم قرن موجودیت حزب کمونیست چین و خیانت مائوتسه دون، مسکو، نشریات سیاسی، ۱۹۷۵، ص ۱۸۹-۱۸۷.

۲ - یادآور میشویم که (۲۱ اوت سال ۱۹۷۳ "تلفان ژیبائو" چنین نوشت: "اندیشه های حزب کمونیست چین، اندیشه های مائوتسه دون و یا مارکسیسم چینی است".

مائوتسه دون با سو^۱ استفاده از احکام مارکسیستی مربوط به اهمیت تطابق خلاق اصول سوسیالیسم در هر کشور آگاهانه ویژگیهای ملی چین را بزرگ جلوه داد، و اختراع " مدل چینی سوسیالیسم " گردید. ولی با گذشت زمان روشن شد که زیر پرده تطابق و سازگار کردن سوسیالیسم علمی بشری با چین، عملاً علیه اصول بنیادی ساختمان سوسیالیسم مبارزه میشود. علاوه بر این مائوتیست ها این " مدل سوسیالیسم " را تنها سود مند برای شرایط ویژه چین نمیدانند بلکه در تلاش آنند که آنرا بعنوان نمونه یا الگوی " سوسیالیسم حقیقی " جایزنند.

اصل بنیادی " مدل " چینی نفی نقش رهبری طبقه کارگر در ساختمان سوسیالیسم است؛ مائوتیست ها روستا را زیر بنای اساسی سوسیالیسم میدانند. " مدل سوسیالیسم " چینی بانفسی واقعی نقش رهبری پیشتاز مارکسیستی - لنینیستی هم مشخص میگردد.

درک مائوتیستی سوسیالیسم انترناسیونالیسم پرولتری را نفی میکند. مائوتیست ها " مدل سوسیالیسم " خود را با ستن شوینیسیم بورژواشی، با اندیشه های ملتگرایانه افراطی آن، مرکزیت چین، سیطره جوشی (هژمونیسیم) و تلاش برای تبدیل چین به " کشور رجه اول جهان " که سلطه خود را " برینج قاره " برقرار خواهد ساخت مربوط میکنند (۱). اظهارات مائوتسه دون در جلسه کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در یازدهم سپتامبر سال ۱۹۵۹ گویا و پرمعنی است. او گفت: " ما باید کره زمین را تصرف کنیم... ما کمونیسم را پیرومندی خواهیم ساخت " (۲).

مائوتیست ها که میکوشند قطع پیوند خویش با انترناسیونالیسم پرولتری را توجیه کنند، نظریه امکان ساختمان سوسیالیسم و حتی کمونیسم را بدون ایجاد زیربنای مادی و تکنیکی لازم سرهم بندی کردند. آنها نقشه های اولونتاریستی صرف نظر کردن از چند مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی وجهش سریع از سوسیالیسم ناتمام به کمونیسم را پیش کشیدند. بعد ها مثل اینکه به مهمل ویا مبهودن چنین نظریاتی پی برده باشند، به افراط در جهت دیگر افتادند و ساختمان سوسیالیسم را روندی تصور کردند که به زمانی بی اندازه دراز نامعین نیازمند است. چنین نظریاتی اصول سوسیالیسم علمی را بی ارج و اعتبار میکند.

این اواخر وسائل ارتباط جمعی مائوتیستی نوعی " کمونیسم سربازخانه ای " را بشدت تبلیغ میکند. تبلیغات مائوتیستی تمام کسانی را که از یکارگرفتن اصول سوسیالیستی ذینفع بودن مادی دفاع میکنند " بورژوازی تازه "، حاطین " مانده های جامعه کهنه " و " مانده های حقوق بورژواشی " معرفی میکند. چنانکه خواهیم دید از همینجا به نتیجه گیریهای افترا آمیز جدی نسبت به کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی میرسند.

اعلام " مدل چینی " سوسیالیسم در حقیقت فقط سرآغازی برای خیانت روز افزون مائوتیستی هان نسبت به سوسیالیسم و هم پیمان شدن آنان با دشمنان سوسیالیسم موجود بود. واقعیات تسالها اخیر نشان میدهد که ایدئولوگ های پکن شیوه خرابکاری ایدئولوژیک بر علیه سیستم سوسیالیستی جهانی را از آنتی کمونیسم امپریالیستی گرفته اند. آنها در این زمینه هم خویشاوندی و نزدیکی خود را با دشمنان طبقاتی سوسیالیسم بروز میدهند و نظیر آنها از هر بهانه ای برای شددید مبارزه علیه دستاوردهای حقیقی سوسیالیسم و علیه جنبش کمونیستی و کارگری استفاده میکنند.

۱ - مائوتیسم دشمن ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیسم - لنینیسم. مسکو، سال ۱۹۷۴، ص ۳۰.

۲ - از مجموعه ای بنام " زنده باد اندیشه های مائوتسه دون "، پکن، ۱۹۶۷، که از طرف خون وی بین ۱۱ انتشار یافت.

زندگی با ثبات رساند که " اندیشه‌های مائوتسه دون " و " مدل سوسیالیستی " اوس پایه
 وی اساس است و با قانونمندی های عینی پیشرفت تاریخ و تئوری و پراتیک جنبش انقلابی جهانس
 کاملاً در تضاد میباشد . ماهیت بحران داعی " اندیشه‌های مائوتسه دون " و مظهر آنها در عمل
 هم در درین است .

این بحران هنگامیکه رهبران یکن احکام نتیجه گیرهای ارتجاعی را که از زراد خانسه
 امپریالیسم گرفته بودند بجان مارکسیسم - لنینیسم جازدند ، مائوتیست ها را قانونمندان به سقوط
 کامل و قطعی ایدئولوژیک کشاند . بدین ترتیب مائوتیسم نه فقط خود را از دایره مارکسیسم
 لنینیسم خارج کرد ، بلکه به برخورد و درگیری آشتی ناپذیر با آن گام نهاد . سیر و تحول نزولسی
 ایدئولوژیک مائوتیسم این اندیشه لنین را که : " انحراف و یافقدان اصولیت در مسائل تئوریک
 بویژه در دوران انقلابی مساوی با ورشکستگی کامل ایدئولوژیک است " (۱) تایید میکند . بهمین
 سبب سهل انگاری و بالا تراز آن برخورد سازشکارانه نسبت به حمل و تحریف های مائوتیست ها
 همطراز با پشتیبانی از مقاصد ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی آنهاست .

تشدید آنتی سوتیسم

اینک سمت اصلی سیاست خارجی مائوتیستی چین آنتی سوتیسم است . صحبت از مشی
 سیاسی درازمدتی است که باقرهای کنگره های د همویازد هم حزب کمونیست چین و قانون اساسی
 جمهوری توده ای چین تثبیت شده است . این مشی اگرچه با سخنانی نظیر " وفاداری به انترناسیونال
 نالیسم پرولتری " استوار میشود ، نه فقط . بمعنی امتناع از مبارزه مشترک با کشورهای سوسیالیستی
 بر علیه امپریالیسم است ، بلکه پیوستن آشکاره مواضع امپریالیسم و ارتجاع نیز میباشد .
 مشی ضد شوروی رهبری یکن هم در ستخوش تغییر و تحول معینی گردیده است . این مشی هم
 برای خود دارای مراحل و نقاط اوج و اعتلائی است . بدون بررسی مسئله روحیه ضد شوروی مائو
 و اطرافیانشر تا انقلاب سال ۱۹۴۹ ، فقط یاد آور میشویم که این حال و روحیه تقریباً پرازده سال
 از آغاز مناسبات عادی میان اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین که در مجموع بر پایه انترناسیونالیسم
 پرولتری ایجاد شده بود بویژه بطور آشکار نمایان گردید . پس از آنکه اختلاف نظرها بروز کرد اول لیدر
 مائوتیست جریان را اینط و ر قلمداد میکردند که گویا آنها با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی
 و جنبش کمونیستی جهانی فقط در برخی از مسائل استراتژی و تاکتیک مبارزه ضد امپریالیستی اختلاف
 های ایدئولوژیک دارند . پس از آن رهبری یکن اتحاد شوروی را " دشمن شماره یک " جنبش کارگری
 و کمونیستی و تمام مردم جهان معرفی کرد . کار به تهمت و افتراهای شگرف و دروغ و بیعتان نسبت به حزب
 کمونیست اتحاد شوروی و کشور اتحاد شوروی و کوششهای ریاکارانه برای " توجیه و تبرئه " آنتی سوتیسم
 بسی بند و پارکشیده شد .

" دلیل و برهان " عمده مائوتیست ها جعلیاتی در باره " قلب ماهیت " جامعه شوروی یا
 نوع معاصر تر کهنه تر و تسکی بود . آنها میگویند گویا اتحاد شوروی دیگر یک کشور سوسیالیستی نیست ،
 گویا در آنجا " اقتصاد سرمایه داری " و " دیکتاتوری بورژوازی " احیا شده است (۲) .
 مائوتیست ها نظریه جعلی را که تجدید نظر طلبان و دستیاران ضد کمونیست آنان تدوین

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۱۰ ، ص ۴۵ .
 ۲ - " Peking Review " NO 35-36 , P. 23 .

کرده بودند پیراهن عثمان کرده و مدعی شدند که " طبقه‌نوی " پدید آمده و در شوروی میان " عناصر تازه‌بورژوازی که در جامعه سوسیالیستی بوجود آمده است " میل و علاقه به " غضب حاکمیت " پیدا شده و از این قبیل جعلیات دیگر . . . مائوتسه درون در سال ۱۹۶۸ چنین گفت : " در اتحاد شوروی کنونی دیکتاتوری از نوع فاشیستی آلمان ، دیکتاتوری نوع هیتلری بوجود می‌آید " (۱) این اتهام ناروا و به‌سابقه در گزارش به ده‌مین کنگره حزب کمونیست چین در اوت ۱۹۷۳ تکرار گردید :

" گروه‌حاکمه روبریونیسم اتحاد شوروی . . . سرمایه‌داری را احیا کرد ، دیکتاتوری فاشیستی را ایجاد کرد و مردم طلیت‌های گوناگون را با سارت و بر دگی در آورد . . . " (۲) .

گام‌هایی که از طرف رهبران پکن برای عادی ساختن مناسبات چین با برخی از کشورهای سوسیالیستی برداشته شده (مانند مبادله سفیران ، انجام مذاکرات ، بستن قرارداد و موافقتنامه و نظایر اینها) به‌هیچوجه منی ضد سوسیالیستی آنها را تغییر نر میدهد . بعکس مقصود اصلی از بستن داشتن این گام‌ها در درجه اول کوشش برای در مقابل هم قراردادن کشورهای سوسیالیستی و برسر انگیزتن تمام آنها بر علیه اتحاد شوروی است . از این لحاظ هم رهبری مائوتیستی با ارتجاعی‌ترین محافل و مراکز امپریالیستی وحدت نظر کامل دارد .

طی نخستین ده‌ساله پس از پیروزی انقلاب توده‌ای جمهوری توده‌ای چین در برتوه‌مکاری برادرانه با اتحاد جماهیر شوروی و کمک بیشانی و همه‌جانبه آن ، در امر پیشرفت اقتصاد و فرهنگ موفقیت‌های شایان توجهی بدست آورد . در نتیجه همکاری روزافزون چین و شوروی در آن دوران رشته‌های صنایعی نظیر هواپیما سازی ، اتومبیل و تراکتور سازی و راه‌پونکتیک و نظایر اینها که در گذشته در چین وجود نداشت ایجاد گردید . رهبران کنونی جمهوری توده‌ای چین در آن هنگام بزبان دیگری سخن می‌گفتند . از جمله مائوتسه درون می‌گفت : " برای آنکه چین راه‌کشوری صنعتی مبدل کنیم ، ما باید از تجربه پیشرو اتحاد شوروی به‌طور جدی درس بگیریم . اتحاد شوروی چهل سال است سرگرم ساختن سوسیالیسم است و تجربه این کشور برای ما ارزش فراوان دارد . بیایید تا ببینیم این همه کارخانه‌های مهم راگی برای ما طرح ریخت و وسایل ساختمان آن‌ها آماده کرد ؟ آیا این ایالات متحده امریکا بود ؟ آیا انگلستان بود ؟ خیر . آنها نبودند . فقط اتحاد شوروی به چنین کاری دست می‌زند ، بعلمت آنکه این کشور ، یک کشور سوسیالیستی و کشور متحد با ما است " (۳) . رهبران پکن امروز می‌کوشند این حقیقت را با اشاعه دروغ‌های زیان بخش درباره " مفایرت " منافع حیاتی خلق‌های جامعه کشورهای سوسیالیستی یا منافع خلق‌های چین از مردم چین مخفی کنند .

مائوتسه درون طی سخنرانی خود در اجلاس سالگرد شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در نوامبر سال ۱۹۵۷ یاد آور شد که : " پس از انقلاب اکثر حکومت‌ها هر کشوری که از همزیستی در محیط دوستی با اتحاد شوروی امتناع ورزد فقط . منافع واقعی مردم کشور خویش زیان می‌رساند " (۴) . اگر این سخنان را با آنتی سوسیالیسم انجام‌گسیخته همان رهبران پکن بسنجیم ، خواهیم دید بی‌پرسش‌پس در چنین مسئله مهم و عمده‌ای نظایر برخورد نسبت به اتحاد شوروی به‌کجا منجر می‌گردد .

شعار " اتکا " به نیروی خود " که از طرف مائوتیست هاتلیغ می‌شود و کمک آن جدائی از جهان

۱ - رجوع شود به مجله " اقتصاد جهانی و مناسبات بین‌المللی " شماره ۱۲ ، سال ۱۹۷۵ ، ص ۳۸۱ .

۳ - مائوتسه درون - در اطراف مسئله حل درست تضاد‌های درون خلق ، (بزبان روسی) ، مسکو ۱۹۵۷ ، ص ۴۸ .

۴ - روزنامه " پر اودا " ۷ نوامبر سال ۱۹۵۷ .

سوسیالیستی را تیرته و توجیه می کند و رواقع به جهت گیری سیاسی اقتصاد چین در بازار سرمایه داری بین المللی با تمام پی آمدهای آن استحال پیدا کرد . گروهی که مائوئیستی با پیروی از سیاست ملتگرایانه اقتصاد ملی جمهوری توده ای چین را از آغاز سالهای ۶۰ از امکان استفاده از کمکهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بمنظور پیشرفت اقتصاد چین محروم ساخت . سهم کشورهای سرمایه داری در صادرات بازرگانی خارجی چین در سال ۱۹۷۳ ، ۷۹ درصد و سهم کشورهای سوسیالیستی ۲۱ درصد بوده است .

سیاست هماهنگی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، سیاستی که نقشه ها عظمت ذلالت و اقدامات انشعابگرانه مائوئیست ها را با قاطعیت رد میکند مانع عمده در راه تحقق هدفهای استراتژیک رهبری چین است . به همین سبب هم مائوئیست ها مبارزه خود بر ضد کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را تشدید میکنند و میکوشند وحدت آنها را از هم بپاشند و هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی را بی اعتبار سازند . یکن در نقش " حامی " کشورهای سوسیالیستی و " مدافع " استقلال ملی آنها در درجه اول به سازمان پیمان ورشو و شورای تعاون اقتصادی یعنی ارگانهای جمعی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی حمله میکند .

در همین حال رهبران یکن نسبت به ناتوانی نظر نشان میدهند و بطرز زت انگیزی نگران سرنوشت آنهاند . اینکه برخی از مفسران بورژوازی در سال ۱۹۷۵ چین را عضو افتخاری ناتو نامیدند چندان هم بی اساس نبود . مائوئیست ها اتحادیه های مخالف امپریالیستی اروپا را در رشته های سیاسی ، اقتصادی و نظامی مورد حمایت قرار میدهند . رهبران مائوئیست ، پس از آنکه دیدند آرزوهایشان درباره سرکردگی در سیستم سوسیالیستی برآورده نشد بهترین راه را در نفی موجودیت همین آن دیدند . در ششمین اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آوریل سال ۱۹۷۴ هیئت نمایندگی چین چنین اعلام داشت : " اردوگاه سوسیالیستی که چند زمانی پس از جنگ دوم جهانی موجود بود دیگر وجود خارجی ندارد " (۱) .

در این نکته مشکل نیست که بجهت سبب امپریالیسم و ارتجاع از رهبری مائوئیست هر چه بیشتر همانند دستیار خود در مبارزه برای بی اعتبار ساختن دستاوردهای سوسیالیسم موجود استفاده میکند . ارگان نشوفاشیست های جمهوری فدرال آلمان آشکارا اعتراف میکند که : " پس از کنگره اخیر حزب در یکن اروپای سرمایه داری با آسودگی خیال دانست که بقای مائوئیسم در آینده تضمین شده است . این بدان معنی است که میتوانیم هراسی از این بخود رافند هم که چینی ها و روس ها ز پرچم کمونیسم جهانی یکدیگر را در آغوش بگیرند " (۲) .

در تاریخ کمتر اتفاق افتاده است که کمانیکه دعوی مارکسیست و سوسیالیست بودن میکنند ، با حملات خصمانه خویشر به دژ مارکسیسم و سوسیالیسم از مرتجعترین ایدئولوگ های پیشی بگیرند . این نیز که مائوئیست ها مناسبت خصمانه به یک کشور دیگر را طبق قانون اساسی ، قانونی اعلام کرده اند بی نظیر و بی سابقه است : آنتی سوسیالیسم از طرف مائوئیست ها تا حد وظیفه ملی و میهنی هر فرد چینی ارتقاء داده شده است !

برگهای برنده

بشمار آوردن جنگ بمنزله وسیله ای برای حل اختلافها و برخورد های بین المللی از خصائص

1 - " Peking Review", No 16, 1974, P. 6.

2 - " Nation Europa ", No 10, 1073.

ذاتی مائوئیست ها است . مائوتسه دون مدتهاست در اطراف نقش " انقلابی " اعمال زور از طریق جنگ فلسفه‌مافی میکند . او میکوشد مردم را در قبال خطر جنگ هسته ای خام کند : سلاح هسته‌ای " ببر کاغذی " قلمداد میشود . اشعار مائوتسه دون که در نخستین روز سال ۱۹۷۶ در مطبوعات چین انتشار یافت و در آنها جنگ و تصویر زمین و آسمانی که در آثار آن سوختن توصیف شده بر همگان روشن است . این گفته مائوتسه دون نمونه واروگویا است : " برگهای برنده ما ، جنگ و دیکتاتوری است " (۱) .

در سالهای ۷۰ ، در دورانی که اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سازمان اجتماعی مختلف میان مردم برقرار میشود ، رهبران یکن هر چه آشکار تر و بیشتر مانده تر خود را بمنزله دشمنان مکار کاغذی تشنج که با تب و تاب مردم چین را برای جنگ آماده میکنند و همانند مبلغین اندیشه اجتناب ناپذیری مقرر جنگ جدید جهانی ، افشا میسازند . مدتهای دراز آنها میکوشیدند تمایلات ملیتارستی و عظمت طلبانه خانی خویش را استوار کنند . ولی اکنون مشی ملیتاریزه کردن به سیاست رسمی دولتی جمهوری توده ای چین مبدل شده است . در چین به آزمایش سلاح هسته‌ای نه فقط در زیر زمین ، بلکه در فضا هم ادامه میدهند . طبق اطلاع خبرنگار خبرگزاری رویتر در پکن ، چین هم اکنون موشک های با برد متوسط در اختیار دارد .

رهبری یکن در شرایط سالم شدن محسوس مناسبات بین المللی باغناد و لجاجت آزمشی " جنگ سرد " علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پیروی میکند و بانواع گوناگون از سرقراری صلح استوار و مناسبات حسن همجواری ممانعت بعمل میآورد و آشکارا نیروهای ارتجاعی را کمیکوشند نتایج کنفرانس هلسنکی را به هیچ وجه قبول میداند ، حمایت میکند .

چین پیشنهاد اتحاد شوروی را مبنی بر عادی ساختن مناسبات چین و شوروی و از جمله پیشنهاد متعهد شدن در طرف باینکه بر علیه یکدیگر هیچ نوع سلاحی ، تعدادی ، نه موشکی و نه هسته ای بکار نبرند ، رد کرد . هیئت نمایندگی چین در پاریز همین اجلاس به مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۷۵ با هیچیک از ۲۵ قطعنامه مربوط به خلع سلاح که با اکثریت آرا بتصویب رسید هاند موافقت نکرد . رهبران جمهوری توده ای چین برخلاف گرایش عینی پیشرفت اوضاع بین المللی میکوشند به افکار عمومی جهان چنین تلقی کنند که خط رجنگ افزایش پیدا میکند . آنها میگویند گویا دو " ابر قدرت " بیک اندازه " کانون جنگ جهانی تازه اند " . (۲)

بدین ترتیب انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی مائوئیسم در برهه‌ورد بمسائل جنگ و صلح هم که از خاد ترین مسائل دوران ما هستند بروز میکند . رهبران یکن در مبارزه بر علیه صلح و امنیت خلقها واقدماتی که هدف از آنها خرابکاری در روند کاهش تشنج و تدارک شدید روانی برای جنگ است ، هر چه بیشتر در بلوک امپریالیسم و ارتجاع جا میگیرند . مائوئیست ها آماده بودند تا با تحریک و ماجراجویی دیگر کشورها را به فاجعه جنگ هسته ای بکشانند ، ولی اگر این امر تنها مربوط بدانها میبود . بهمین سبب تامین صلح و امنیت خلقها بدون مبارزه بر علیه ایدئولوژی و سیاست مائوئیسم بوجه بی معنی است .

مواضع ایدئولوژیک و تئوریک مائوئیست ها با قانونمندی عینی و گرایشهای عمده ترقی اجتماعی در یکجا نمیگنجد . مشی یکن بزیان مستقیم مبارزه خلقها در راه صلح ، آزادی ملی و سوسیالیسم است . خود زندگی پیکرویه و آشکاری اساس افکار و اندیشه ها و اقدامات گرومحا که مائوئیست را به

۱ - از گفتگوی مائوتسه دون با نمایندگان محافل مطبوعاتی و انتشاراتی ، در هامر ، سال ۱۹۵۷ .
2 - " Peking Review " , No 4, 1975, P. 24.

اثبات می‌رساند ، مائوتسیم از لحاظ تاریخی آینده ای ندارد .

تحول مائوتسیم بمنزله يك جریان ایدئولوژیک و سیاسی بارز یگرای حقیقت راتایید میکند که دوری جستن از تئوری علمی مارکسیسم - لنینیسم و تحریف آن به پراتیک انقلابی زیان می‌رساند .
 منافع ومصالح سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی جهانی ضرورت مبارزه اصولی برعلیه ایدئولوژی و سیاست مائوتیستی را که نه فقط مفایر با تعالیم مارکسیستی - لنینیستی است ، بلکه درست دشمن آنست ، الزام میکند . مارکسیست ها - لنینیست ها با مقابله و مبارزه با مائوتیسم نه فقط در مورد اخلی جمهوری توده ای چین دخالت نمیکنند ، بلکه چنین اندیشه ای راهم ندارند .
 اینکه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی آمادگی خود را برای عادی ساختن مناسبات خویش با چین بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای بطور مستمر تصریح میکنند و اذیت انکارناپذیری در تایید این دعوی است . علاوه بر این مارکسیست ها - لنینیست ها چنین نظری ندارند که هیچ حزب را از جنبش کمونیستی و هیچ کشوری را از سیستم سوسیالیستی جهانی " کنار بگذارند " ، آنها بر این عقیده اند که اگر در یک به سیاستی بازگردند که واقعاً بر مارکسیسم - لنینیسم استوار باشد ، آنوقت برای بسط و تکامل مناسبات با جمهوری توده ای چین و حزب کمونیست چین بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری زمینه فراهم خواهد شد .

جانمی که نثار مردم شد

زحمتکشان سالواد ورد رسپتا مبر سال ۱۹۷۵ دوست صدیق ورهبر خود رافائل آگیناد اکارانزا، دبیرکل فدراسیون سندیکائی واحد سالواد ور، نمایند ه واقعی مردم در مجلس قانونگذاری کشور، کارگرو کمونیست راز دست داد نید .

اورا ۲۶ سپتامبر، شب هنگام در مرکز سان سالواد ور بفاصله کمی از اداره پلیس در چهارراهی که در این موقع شلوغ و پیرازدحام است بقتل رساندند . قاتلینی که اتومبیل رافائل آگیناد اراکه خودش میراند، تعقیب میکردند، خود را به موازات اتومبیل او رساندند و لحظه ای بعد صدای رگبار مسلسل بگوشر رسید . قاتلین بشدت تیراندازی میکردند . طبق اطلاعیه پزشک قانونی روی بدن مقتول لکه های باروت دیده میشد . مهاجمین از عدم مراعات قانون در شهر استفاده کردند : پسر از آنکسه صدای تیراندازی مسلسل خاموش شد، یکی از قاتلین بمنظور پیمان دادن بزندگی قربانی خود با رولورا ماشین بیرون آمد و جلوی چشم تعداد کثیری از کسانی که پاتوقشان کافه سرچهارراه بود، تیر خلاص راشلیک کرد .

بخاک سپردن رافائل آگیناد اکارانزا بهنمایش هیجان آمیز همبستگی سازمانهای سندیکائی توده ای و موکراتیک سالواد ور و دیگر کشورها با مبارزه و فعالیت او بدل گردید . هزاران تن از کارگران دانشجویان، کارمندان و دهقانان طی سه روز رصفی بی پایان بمسوی ساختمان فدراسیون روان پوئنتا تادین خود رانسبت بهوی اداکنند و خشم و غضب وانزجار خویش را بر علیه این قتل فحیح ابراز دارند . کارگران موسسات کوناگون سان سالواد ور و سانتا آنا روزشنبه ۲۷ و دوشنبه ۲۹ سپتامبر ر تعطیل اعلام کردند . اکثریت فدراسیون های سندیکائی کشور قتل ناجوانمردانه این کارگران انقلابی را محکوم کردند . تمام این اقدامات جواب رسای مردم سالواد ور به دشمنان و دژخیمان خود بود . توده های مردم در روزهای اسف انگیز نهمین ۱۹۷۵ آمادگی خویش را برای ادامه مبارزه بطور موثر اعلام داشتند و این نکته را از نوتایید کردند که از حملات تروریستی که از طرف عناصر فاشیست در دستگاه دولت وارگان های سازمان امنیت بعمل میآید بیم و هراس خود را ننمیدهند . مردم سالواد ور در آنروزها بشکسل شورانگیزی قدر دانی عمیق خود راهم نسبت به یکی از سازندگان آینده صیبن، صیبنی آزاد از استشارگران، صیبنی که اوآرزو میکرد و در راه آن جان سپرد، نمایش دادند .

خبرنگار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " موفق شد تقاضای هیئت تحریریه راه اطلاع همسر سوگوار او زویلا برتاد راس برساند و شرح زندگی و مبارزه کارانزا را برای خوانندگان مجله خواستار شود . شرحی راکه وی فرستاده ماد رزیر انتشار میدهم . در عین حال توجه خوانندگان راه بخششائی از سخنرانی شفیق خورخه خاندال، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست سالواد ور که در مراسم بخاک

فته

سپردن کارانزا ابراد کرد جلب میکنیم ، زیرا بنا برمانه فقط شرحی را که درباره آن قهرمان انتشارها تکمیل میکند ، بلکه تصویری هم از مبارزه دلاورانه کمونیست های سالوادورید ستعید هد .

چرا شوهر مرا کشتند

زویلا برتادراس

شوهر من رافائل آگیناد اکارانزاد ر شهرو سونسوناته بدنیا آمد . ماهیست سال با هم زندگی کردیم . رافائل در خانواده مارپانواگیناد او آنتونی کارانزاکه ۱۲ پسر داشتند ، فرزند ششمی بود . بلافاصله پس از پایان رساندن دبستان در سن ۱۳ سالگی شروع بکار کرد و شاگرد نجار شد . در سال ۱۹۴۵ در کارگاه نجاری راه آهن غربی که متعلق به یک کمپانی انگلیسی بود مشغول بکار شد . سال بعد هنگامی که کارگران راه آهن این کمپانی برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار اعتراض کردند رافائل ۱۵ ساله در جمع آوری کمک برای اعتصاب کنندگان از دیگران متمایز بود .

در آن روزگاران برای کسانی که مانند رافائل بعلمت بدی وضع مادی خیلی زود مجبور بکار کردن بودند ادامه تحصیل بسیار دشوار بود . یکی از دشواریها هم این بود که در نقاط دور افتاده از شهر موسسه آموزشی وجود نداشت . به همین سبب رافائل عازم پایتخت یعنی سان سالوادور گردید و در آنجا در صنایع ساختمانی به نجاری مشغول شد و شب ها هم در مدرسه ملی نقاشی و مجسمه سازی به درس خواندن پرداخت . او در سال ۱۹۵۲ در این مدرسه سازمان طراحان سالوادور را بوجود آورد که هم آنها که مدرسه را تمام کرده بودند و هم کارآموزان میتوانند عضو آن باشند . او در رشته طراحی موفق بگرفتن دیپلم شد و مدرسه را تمام کرد . در سال ۱۹۵۶ در ایجاد کانون دانشجویان بنام " لاماتیک " شرکت جست ، و در سال ۱۹۵۹ سازمان دانشجویی ه نوامبر را بوجود آورد . او نمایندگی این سازمان را در جشنواره جهانی جوانان دانشجویان در وین بعهده داشت .

رافائل که علاقه فراوانی به کسب انش داشت در دبیرستان نامتوبس کرد ولی پس از چند ترک تحصیل نمود و تمام وقت خود را به کار انقلابی اختصاص داد . چند زمانی او فعالیت های حزب انقلابی " آوریل و مه " که نیروهای چپ را شامل میشد شرکت جست . از آنجا که این حزب مورد پیگرد مداوم بود ، او ناچار شد مخفی گردد و بیطوری غیر علنی فعالیت کند .

رافائل در سال ۱۹۶۰ به عضویت حزب کمونیست درآمد ، چون مدت ها بود خود را کمونیست میدانست . او که یقین حاصل کرده بود فقط این حزب طی چهل سال مبارزه بیانگر آرمان کسانسی بوده است که خواستار زندگی بهتری برای مردم اند عضویت آنرا پذیرفت .

در فوریه سال ۱۹۶۴ در پنجمین کنگره حزب او عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد . در سال ۱۹۶۷ انتخابات رئیس جمهوری در کشور برگزار گردید . در نتیجه شرکت حزب کمونیست و نیروهای چپ در مبارزات انتخاباتی برای نخستین بار در کشور ما این امکان بوجود آمد که خواستهای بنیاد ضد الیگارشی و ضد امپریالیستی بطور وسیع مورد بحث و مذاکره قرار گیرد . در این روزها رافائل را بازداشت کردند ولی از آنجا که اوضاع سیاسی بسیار آشفته ای در کشور وجود داشت ، وی را بزودی آزاد کردند .

رافائل بنمایندگی از طرف اتحادیه کارگران صنایع ساختمانی در کار هفتمین کنگره فدراسیون

سند یگانه واحد سالواد ورکه یکی از نیرومندترین اتحادیه‌های کشور بود شرکت کرد. اود رایسن کنگره بسمت دبیرفد راسیون، مسئول بخش آموزش، مطبوعات و تبلیغات انتخاب شد و در دوره‌های بعدی هم سه بار به سمت برگزیده شد. رافائل این کار را با انرژی فراوان انجام میداد و برای کارگران کورسهای مختلف و سمینار و سخنرانی ترتیب میداد. از نوروزنامه " وحدت " ارگان فد راسیون انتشار یافت.

۱۴ سپتامبر ۱۹۷۲ عمال گارد ملی که لباس سویل بتن کرده بودند بزور داخل خانه‌ها شدند و شوهرم را بزندان گارد ملی بردند. این زندان از قدیم با خشونت سیمانیه ای که در آنجا علیه زندانیان اعمال می‌کنند شهرت یافته است. در زندان مدت هشت روز اود دست بسته در مستراحی بد راز و پهنای ۷۰-۹۰ سانتی متر گذاشتند و رعین اینکه چشم‌هایش را بسته و با نقاب پلاستیکی هم سر و رویش را پوشانده بودند. از آنجا اود فقط برای شکنجه و بازجویی بیرون می‌آوردند. روزنهم اودا با هشت تن دیگر با هواپیما به نیکاراگوئه منتقل کردند و آنها را به نظامیان سپردند. تا امروز هم نمیتوانم سخنان بیشتر مانده و مشتمل کننده رئیس جمهوری را خطاب به روزنامه نگارانی که جویبای سرنوشت بازداشت شدگان گردیده بودند فراموش کنم. او گفت: " این تبعید نیست، فقط تغییر محل زیست آنها در میهن بزرگ ما امریکای مرکزی است " .

رافائل همیشه بر این عقیده بود که جای يك فرد انقلابی در سرزمین اصلی اوست. اواز همان اوان جوانی سرسخت و قاطع بود. بارها مادرش در این خصوص با من صحبت کرده است. چهل روز پس از تبعید به نیکاراگوئه رافائل بطور مخفی به سالواد وریا زگشت تا از نوید مبارزه شرکت کند و در حزب و جنبش سند یگانه بکار خود ادامه دهد. دهم مه سال ۱۹۷۳ ششماه پس از بازگشتش اودا و باره بازداشت کردند و به نیکاراگوئه تبعید نمودند. این بار اود را بشهر راستلی که خیلی دور و در شمال کشور است فرستادند. این فرد کمونیست سالواد ورومانند همیشه از همبستگی و پشتیبانی برادران هم‌زم خود در نیکاراگوئه برخوردار گردید و پس از ۲ روز از نوبه وطن بازگشت تا کاری را که بازداشت و تبعید متوقف کرده بود از سرگیرد.

در نوامبر همان سال ۱۹۷۳ مبارزات انتخاباتی برای انتخاب قریب الوقوع نمایندگان مجلس مقننه و شوراهای شهر آغاز گردید. رافائل هم که نامزد نمایندگی از طرف اتحاد ملی اپوزیسیون (۱) بود در این مبارزات شرکت کرد. از ۵۲ نماینده ای که در مارس سال ۱۹۷۴ برای مجلس انتخاب شدند ۱۵ تن که رافائل هم یکی از آنان بود وابسته به اتحاد ملی اپوزیسیون بودند. کار در مجلس البته آسان نبود. نمایندگان راستگرا که در مجلس اکثریت داشتند پیشنهاد های نمایندگان اپوزیسیون را بایکوت می‌کردند و اجازه صحبت کردن نمیدادند. وقتی هم آنها موفق به سخنرانی در مجلس میشدند، مطبوعات زرد از درج و انتشار سخنان آنها خودداری میکردند. ولی حتی در چنین شرایطی آنها موفق شدند چند لایحه قانونی را مطرح سازند که لایحه‌های افزایش دستمزد کارگران و کارمندان و افزایش حقوق بازنشستگی از جمله آنها بود. در مجلس بارها صدای رافائل طنین انداز شد. او بر علیه قانون واردات که امکانهای زیادی برای نفوذ سرمایه خارجی به کشور ایجاد میکند، بر ضد قرضه‌های اسارت‌آوری که ایالات متحده امریکا بجا میدهد و بر علیه تضییق و فشار و محدود بودن آزاد

۱- احزاب دموکرات مسیحی، اتحاد ملی دموکراتیک که يك سازمان چپ گرا است و حزب جنبش ملی انقلابی که اگرچه حزب بزرگی نیست ولی میان روشنفکران برج و اعتبار فراوان دارد، اتحاد ملی اپوزیسیون را بوجود آورده اند.

های مردم سخن میگفت . زحمتکشان درسیمای رافائل نمایندگ مجلس ولید رسندیگائی مدافع منافع ومصالح خود را میدیدند .

در سپتامبر سال ۱۹۷۴ رافائل بسمت دبیرکلی فدراسیون واحد سندیکائی سالواد وریبر گزیده شد . سال ۱۹۷۵ که آخرین سال زندگی او بود ، سرشار از کار و فعالیت جالب برای تحکیم وحدت جنبش اتحادیه ها ، بویژه برای بهم پیوستگی سه فدراسیونی بود که تعداد بیشتری از زحمتکشان را در صفوف خود متحد ساخته بودند (۱) . دیدارهای ملی اتحادیه های کارگری برگزار شد که در آنها برخی از اتحادیه های هم که از طرف دولت بوجود آورده شده اند شرکت کردند (۲) . در جریان این دیدارها خواستهای مشترک کارگران که میتوان آنها را پایه ای برای تدوین کارپایه (پلانغرم) اقدامات مشترک بشمار آورد معین گردید . ایجاد کنفدراسیون واحد زحمتکشان سالواد ورواقعیته بنظر میرسید که همین روزها میباید تحقق یابد . دولت که از وحدت استحکام یابنده زحمتکشان بیمناک وهراسان بود کوشش فراوانی برای کاشتن تخم نفاق وپراکندگی میان جنبش سندیکائی بکاربرد . شوهرمن روز ۲۶ سپتامبر با مبارزه شدید در راه ایجاد کنفدراسیون آغاز کرد . ارتجاع در این روز او را از پای درآورد . ۱۳ گلوله کالیبر بزرگ رشته زندگی انسانی را برید که هر روز بنام انقلاب بفعالیته میرد اخت وهمیشه آنچه را حزب دستور میداد اجرا میکرد . زندگی رافائل یکی از زندگی های بسیاری است که در راه پیروزی مردم کشور ما فدا گردیده است . این دومین پمیری است که مادر رافائل در مبارزه در راه انقلاب از دست داده است . مدت ها پیش اعتصابهای چندی در دفاع از آموزگاران که بخاطر برآورده شدن خواستهای خویش مبارزه میکردند ، تشکیل شد (فوریه سال ۱۹۶۸) . در جریان این اعتصابها اعضای گارد ملی اسکار هیلیرتوما رتینسر کارانرا برادر رافائل را کشتند . او هم کمونیست و از لیبرالان اتحادیه های کارگران بود .

فرزندان من ورافائل : رافائل ، دینورا ، تانیا وگالیا پدر خود را از دست دادند . ولی آنها میدانند که او در واقع و حقیقت جان خود را فدا کرد .

رشته زندگی رافائل را بهمین سبب بریدند که او وسط ورخستگی نایز بود در راه اتحاد طبقه کارگر مبارزه میکرد . جانباختن وی میخواستند از پیشروی مردم زحمتکش در راه وحدت جلوگیری کنند . اما این غیرممکن است . مردم کشور ما هر روز بیشتر نیاز مبرم به مبارزه در راه آزادی کامل خویش را دارند می کنند .

شهرمان خوزه — جمهوری کستاریکا

۱ — فدراسیون سندیکاهای کارگران رشته های صنایع مواد غذایی ، خیاطی ، بافندگی و فدراسیون ملی زحمتکشان سالواد ورو فدراسیون سندیکاهای متحد سالوادور .

۲ — این اتحادیه ها عضو کنفدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری اند — هیئت تحریریه .

شفیق خورخه خاندال

د بهرکل کمیته مرکزی حزب
کمونیسټ سالواد ور

... رافائل آګیناد اکارانزا " چله " ی عزیز ما بارگبارگوله‌های مسلسل جانیان پست د رلحه‌ه ای از یاد رآمد که برای انجا موزاعف خود بمنزله رهبر کارگران شتاب داشت و میکوشید کاری را که امروز ممکن است انجام داد بفردانگذارد ...

" چله " آګیناد ابا شوروشوق د رراه وحدت اتحادیه‌های کارگران فعالیت میکرد . زحمتکشان متشکل کشور ما خوب میدانند که وحدت جنبش آنان یگانه هدفی بود که اومیخواست بدان دست یابد ، زیرا عمیقاً معتقد بود که فقط وحدت امکان میدهد از منافع حیاتی آنان بطور موثر دفاع کرد بشود ، د شرایط زندگی آنها بهبود حاصل گردد و د رایجاد دولت اصیل توده ای سهم قاطعی ادا شود .
ما د راینجا سوگند یاد میکنیم که بکار و کوشش رفیقمان د رراه وحدت جنبش کارگری و یکپارچگی آن د راتحاد خلل ناپذیر بر برادرانه با جنبش د هقانان ادا مفعوا همیم داد .

ما اینک زمان بسیار د شواری رامینگردانیم . ولی علیرغم کمین کشیدن‌های جانیان مبارزه باید ادامه پیدا کند . این مبارزه علیرغم تهدید د انشی ، فشار و پیگرد بر علیه سازمانهای توده ای و با وجود خطر سو* قصد فاشیستی بر علیه زندگی مشروطه بی ثبات کشور و آزادیهای د موکراتیک ناستوار ادامه خواهد یافت . همه ما د راین روزها باید از مردانگی و عزم استوار و تنزل ناپذیر مبارزه که ویژه رفیق رافائل آګیناد ابودرس بگیریم .

یکی از بهترین اشکال گرامیداشت خاطره او فرا گرفتن درس د لاوری و پایداری است که او ما داد ، بهیژه د راین هنگام که قاتلین اومیخواهند ما را بترسانند ، د رارادها خلل وارد آورند و تمام جنبش کارگری و توده ای را بیهناک و متزلزل کنند .

ما د راینجا سوگند یاد میکنم که از آنها بپوهراس بدل راه نخواهیم داد ، د ر مبارزه بر علیه فاشیسم ثابت قدم وی گذشت خواهیم بود و انضباط و فعالیت و روحیه پیکار جوئی خود را مضاعف خواهیم ساخت .

رافائل آګیناد اکارانزا د رمارس سال ۱۹۷۴ بمنامندگی مجلس مقننه انتخاب شد ، و د ر آنجا با فروتنی ولی د رکمال جدیت و وفای خود راهمانندیک انقلابی استوار و کارگری سیاستمداران انجام میداد . بارها اتفاق میافتاد که زحمتکشان از شهر و روستا با تقاضای حل مشکلات جدی و حیاتی زندگیشان به مجلس میآمدند و از خود کامگی کارفرمایان یاد ستگاه دولتی شکایت میکردند . آنها همیشه د ر سیمای رافائل آګیناد ایکی از قاطع ترین و فعال ترین مدافعان منافع خویش را می یافتند و همواره احساس میکردند که صدای اود د ر مجلس صدای خودشان است .

اینکه اواز طرف اتحاد ملی اپوزیسیون که گستردترین مجمع نیروهای مردم د ر تاریخ کشور ما است ، به نمایندگی انتخاب شد ، از همان آغاز وی را بمنزله طرفدار مؤمن و معتقد به وحدت تمام نیروهای ترقیخواه د رجهه مشترک مبارزه معرفی میکرد ، چنین وحدتی شرط لازم برای دست یافتن به هدفهای د موکراتیک ، آزادی ملی و انقلابی مرحله کنونی تاریخ سالواد و راست .

رفیق رافائل د رطول فعالیت خویش د ر مجلس مقننه وفاداری خویش را بدین خط مشی عملاً با ثبات رساند . او قادر بود همیشه ، حتی میان نمایندگان افراد نیک و بد سیرت را شناخته و متمایز سازد . کسانی را که تا مفزاستخوان با فاشیست ها و ارتجاع بطور کلی مربوط اند از آنها که حتی اگر بسود بدترین اقدامات هم رای میدادند (بعلمت تعلقات سیاسیشان) باز شناسد ، زیرا میدانست

که بهر حال نه بدلیل سوء نیت بلکه برخلاف اراد و خود رای داده اند ، کسانی را که خشم و نفرت کورشان کرد و موانع زحمتکششان را بطور خشونت آمیز پامال میکند ، از آنها که آماده اند بحر نفی آنها گوش دهند ، با آنها مذاکره نکنند و متوافق برسند ، کسانی را که از روی حرص و آرزوی بیاید ستور بیگانگان همانند مرتجع و آتشه وی سر و پا عمل میکنند ، از آنها که باندازه بسیار کمی هم شد میتوانند افکار و اندیشه های تازه را مورد توجه قرار دهند و یا جریانهای پیروز زندی را که بر سایر آنها میگذرد ، بررسی نمایند ، جدا سازند .

رافائل آگیناد اکا را نژاد را مجلس مقننه اصرار میورزید که میان مثنی نظامیان وابسته به ارتجاع و امیرالایسم که نقش خائنانه و شکنجه گر خویش را ایفا میکنند با کسانی که بشغل خود احترام میگذارند و با استفاده از ارتش بمنزله ژاندارم خلق خویش مخالفت میکنند و میکوشند همراه با مردم به امر آزادی و دگر سازی کشور تحقق بخشند ، فرق گذاشته شود .

ما در اینجا سوگند یاد میکنیم که مانند گذشته به ما متحدیم هر چه بیشتر وحدت ما و تبدیل آن به گسترده ترین وحدت ها میان تمام نیروها ، سازمانها ، گروهها و افراد اعم از کشوری و لشگری ، کسانی که اعضا احزاب اپوزیسیون هستند یا نیستند ، اعضای حزب حاکم ، روحانیون و مردم عادی بدون توجه به معتقدات فلسفی آنها ، یعنی تمام کسانی که ضرورت دفاع از آزادی و حقوق سیاسی ، سند یگانی و شخصی افراد و ضرورت بستن راه پیشرفت فاشیسم مؤمن و معتقدند ، وفادار باشیم !
ما هم مانند رافائل یقین داریم که وحدت جنبش کارگری و اتحاد آن با دهقانان و فعال ترین و متشکل ترین افراد قشرهای متوسط باید هسته مرکزی این وحدت گسترده و موکراتیک باشد .
عمال واقعی این جنایت پست اعضای باند هستند که فاشیست ها با مشارکت مستقیم و پشتیبانی رهبری نیروهای امنیتی که کارکنان و وسایل خویش را در اختیار آنها گذارده اند ، تشکیل داده اند .

این قبیل دسته های جانبدار سازمانی رهبری میکند که از کار فرمایان و زاد و رود آنها ، وابستگی به خانواده های سرمایه داران بزرگ و نظامیانی که سرزنجیرشان بدست سیاست تشکیل گردیده است ، بخش سرمایه های کلان که نظریات سیاسی افراطی را تبلیغ میکند ، سیاست خارجی آن و دست نشانده گانش که در کشور ما بدنی آمده اند عمدتاً ترین الهام دهنده گان این دسته ها و فعالیت های تروریستی آنها هستند .

آنها اعمال اصلی قتل فجیع و خدعه آمیز رافائل آگیناد امیاشند . گله گذاری سرهنگ مولینا (۱) و این سخنان وی در محکوم ساختن توسل بزور که " از هر کجا که سرچشمه بگیرد " و " هر کس که میخواید باشند " در عمل با مجازات قاتلین تأیید نمیشود . خورخه آلبرتو موران کورنچو ، یکی دیگر از رهبران اتحادیه هانیز سال گذشته بقتل رسید ، آنموقع هم مولینا چیزی شبیه باین حرفها میگفت : او قول داد جریان قتل را تحت پیگرد جدی قرار دهد و گفت قاتلین مجازات خواهند شد و نظایر اینها . اینک پس از یکسال معلوم شد که وعده تحت پیگرد قرار دادن قاتلین حتی آغاز هم نشد چه رسد باینکه قاتلین مجازات شوند . سرهنگ مولینا خوب میدانند که لازم نیست چیزی را تحت پیگرد قرار دهد ، زیرا قاتلین در میان نیروهای امنیتی خود او هستند و نمیتوان پیگرد جنایت را بکسانی سپرد که خود مرتکب جنایت شده اند .

تمام مردم سالواد و رفاتلین رامیباشناسند : اینها همان کسانی هستند که دهقانان را در لاکا - یثانا و ترس کالیس وحشیانه به قتل رساندند و در تیراندازی ۳ ژوئیه بموی دانشجویان شرکت

داشتند ، آنها لازم نمیدانند خود را حتی مخفی کنند و با او نیفورم و سو* استفاده خود را از صلاح جنگی از نظر اینها ندارند . . . سالواد و روزهای بسیار شواری رامیگذرانند ، و باید بدانند فاشیست هائی که مسئولیت این اوضاع با آنهاست نه به امر ونهیی نه به دلیل و برهان گوششان بد هکسار نیست و آنها خود نیات جنایتکارانه خویش را حاشا نمیکنند . یگانه وسیله متوقف ساختن فاشیست ها سرکوبی آنان و ایجاد دولتد مکرراتیکی است که واقعا از میان مردم برخاسته باشد . . .

ما خون سرد ولی بطور قاطع و استوار مبارزه با فاشیسم ادامه میدهیم ، سازمانهای توده ای ، رهبران آنها و فعالین سازمانها را حفظ میکنیم ، از آزادیهای محدود موجود و حقوق قانونی خود دفاع میکنیم و برای ایجاد چنان د ولتی که مردم میخواهند آماده میشویم .

خون رافائل آگیناد اکارانزا ، دهقانان لاکاپتان و ترس کالمس و خون دانشجوویانی که ۳۰ ژوئیه تیرباران شدند به یاد نخواهد رفت .

خسوس میگل آنجل ارناندس روخل ، کارگر کارخانه " کاپری " دبیرکل سابق بخش کارخانه

های صنایع میل سازی سندیکاهائی یکی از هزاران هزار افرادی بود که عصر ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۳۵

برای تودیع ، بارافائل کارانزا آمده بود . اندکی پیر از خروج از ساختمان فدراسیون سندیکائی

واحد سالوادور که تابوت و جسد همسنگراود ر مبارزه بخاطر وحدتکارگران را قرار داده بودند ، او را

ریوند و پیر از چند ساعت بقتل رساندند . خوزه ارنستوسورتو آرگتا که کارگری از فرمهای مرغداری

است بخواهش مالک فرم روزاول اکتبر از طرف عمال گارد ملی دستگیر شده است . از آن روز بعد خبر

واثری از او نیست . دشمنان کارگران دفاع شدیدا از منافع کارگران و مقاومت در برابر کوششهای کار-

فرمایان برای ازهم پاشیدن سازمانهای زحمتکششان راهبه خوزه ارنستو ، دبیرکل فدراسیون اتحادیه

های کارگران صنایع غذایی ، باقندگی و خیاطی و دیگر رشته های وابسته بدانها ، نمیخشیدند .

اینم که برشمریم تمام رویدادهای تروری را که ارتجاع علیه اتحادیه های کارگران و رهبران آنها

براء انداخته در برنمیگیرد . هنگام دفن رافائل آگیناد اکارانزا ، شرکت کنندگان در مراسم تشییع

پلاکاتی همراه داشتند که روی آن چنین نوشته شده بود : " وقتی انسانی را بخاطر اندیشه هایش

بقتل میرسانند ، بدان معنی است که اندیشه ها و مبارزات این انسان قاتلین را تهدید میکند " .

سخنان بسیار درستی است . این سخنان حکم محکومیت فاشیسم و ارتجاع است که میکوشند یکمک

ترور خونین روز نابودی قطعی خویش را بتاخیر اندازند .

نکته ای چند پیرامون کتاب " خودکشی
د موکراسی " اثر کلود ژولین .

این خودکشی نیست!

گئورگی شاهنظراف

د کتر در رشته حقوق
(اتحاد شوروی)

کتاب رد اکتور ما هنا مه " موند دیپلماتیک " که در پاریس منتشر میشو د و بتازگی بزبان انگلیسی هم ترجمه شده (۱) میان آثار غیر مارکسیستی که به تجزیه و تحلیل واقعیت سرمایه داری معاصر اختصاص یافته پدید ه حالب توجهی است . این اثر مقرر آن جریان سیاست شناسی بورژوازی است که میکوشد بمسائل سرمایه داری معاصر مانند رانتقا د ی برخورد کند ، علل بیماریهای اجتماعی را که بفآن مبتلا گشته بیاید و حتی الامکان برای مداوی آنها نسخه های ارائه دهد .

باید گفت که مولف این اثر را به هیچ وجه نمیتوان نسبت به سرنوشت سرمایه داری و د موکراسی بورژوازی لاقید و بی تفاوت دانست . برعکس این اثر از دیدگاه شخصی نوشته شده است که در نجات سیستمی که خود نقائص آنرا فاش میسازد ذی علاقه است . اما شاید درست بهمین علت نظریات او ارزش خاصی کسب میکند . این نظریات بطور مشخص نشان میدهد که تلاشهای ستایشگران د موکراسی بورژوازی که میخواهند از یکسوحالت بحرانی عمیق سرمایه داری را از نظر محافل اجتماعی مخفی دارند و از سوی دیگر آن کامیابیهای واقعی د موکراسی را که حقا میتوانند و باید به نتایج آفرینندگی توده های مردم منسوب باشند به سرمایه داری نسبت دهند ، تا چه حد ساختگی است . در واقع تنها بمرکت مبارزه نسلهای متعدد ی از انقلابیون ، بیکارهای طبقاتی زحمتکشان ، جد و جهد و روحیه بیکار جویانه جنبش کارگری ، اتحادیه ها و همه د موکراتها و در رجه اول کمونیست ها است که حقوق د موکراسی و دستاورد های اجتماعی زحمتکشان د ر کشورهای سرمایه داری حفظ شده و حتی استحکام یافته است . یکی دیگر از خصوصیات و شاید برجسته ترین ویژگی اثر کلود ژولین در همان برخورد بمسئله د موکراسی است . برخلاف سیل عظیمی از آثار تئوریک و شبه تئوریک و یا بطور ساده آثار تبلیغاتی بورژوازی مبتدل که موضوع د موکراسی در آنها تنها به چند گرائی (پلورالیسم) ، حق شرکت در انتخابات همگانی ، سازمان د و ایر پارلمانی و سایر بنیاد های سیاسی محدود میشود ، مولف این اثر توجه خود را روی مسائل بنیادی اجتماعی مانند مسائل برابری تقسیم عادلانه د درآمد ملی ، معیارهای شرکت طبقات و قشرهای مختلف اهالی د رحل و فصل امور دولتی و در تعیین هدفهای رشد و تکامل اقتصاد ی و اجتماعی ، د ر تاثیر متقابل جامعه و طبیعت و مناسبات میان نژاد ها و ملل و مسائل د بگرمترکز میسازد .

1 - Claude Julien, Suicide of the Democracies. London, Calder and Boyars, 1975, 272 pp. (" Le suicide des Democracies " Paris, Bernard Grasset, 1972).

در کتابهای قطور و مقاله‌های پر شمار مجله‌ها و روزنامه‌ها، سخنرانیهای مفسرین رادیکالیستی و سخنگویان بورژوازی هم‌میتوان ملاحظاتی انتقادی فراوانی در مورد این بیان جنبه زندگی جامعه سرمایه داری معاصر پیدا کرد. در اثر ژولین همه این مطالب انتقادی در یک جا گردآوری شده و بصورت سیستم منظمی درآمده است. در واقع از همین رومولف دیگر نتوانسته است در درناشی از بیماریهای جزئی زندگی اجتماعی سرمایه داری که به کمک داروهای اجتماعی متداول درمان پذیر و در بدترین حالت قابل عمل جراحی است تشخیص دهد. تشخیصی که بعنوان کتاب قرارداد شده مشحون از احساس چاره ناپذیری است و خودکشی در موکراسی های بورژوازی نامیده شده است. بخش بزرگی از این اثر به مسئله نشان دادن تضاد مفهوم "موکراسی" یا نابرابریهای اجتماعی آشکاری که در جهان سرمایه داری معاصر موجود است تخصیص داده شده است. در عین حال فاصله میان توده های مردمی که بکارمزدی اشتغال دارند با انحصارها، دارندگان مالکیت خصوصی بزرگ و همه کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم در تقسیم درآمدی که بحساب استثمار زحمتکشان بدست میآید شرکت دارند، نداشتن گرایش بسوی کم شدن نداد بلکه برعکس این فاصله بطور مستمر زیادتر میشود.

میدانیم که تبلیغات بورژوازی بالا بودن نسبی سطح زندگی بخش عمده اهالی دربارهای از کشورهای سرمایه داری رشد یافته را بعنوان برگ برنده مورد استفاده قرار میدهد. ولی صرف نظر از اینکه این پدیده حاصل مبارزات روزمره زحمتکشان طی قرون متعدد است به مفهوم واقعی کلمه است و صرف نظر از اینکه این رفاه تاج و تخت و معینی از راه غارت نواستعماری کشورهای کم رشد بدست آمده است و با فقر و گرسنگی در حواشی قلمرو امپریالیسم توأم است، بهیچوجه مسئله عدم برابری را منتفی نمی سازد. مولف با استناد بهج، گن برایت اقتصاددان معروف امریکائی متذکر میشود: مردم در حالتی هم که درآمدشان بآن مکان تامین ادامه زندگی را بدد ولی بمراتب کمتر از درآمد متوسط هم میباشند باشند و بآن اجازه دهند چیزی را که حداقل لازم برای امرار معاش کافی نامیده میشود، درآیا باشند فقیر هستند (به صفحه ۳۱ کتاب رجوع کنید). تقسیم فقر طبق تعلق نژادی و ملی نیز نمونه وار (تیبیک) است. مثلاً در ایالات متحده امریکا در سال ۱۶۶۱ از ۲۴ میلیون و سیصد هزار نفری که بطور رسمی بخش تهیدست اهالی بشمار آمده بودند ۱۶ میلیون و هفتصد هزار نفری که ۱۰ درصد از اهالی سفید پوست را در بر میگرفت. در حالیکه سیاهپوستان، سرخ پوستان و افراد یورتوریکوتسی که جز این گروه بودند، ۳۱ درصد همه اهالی غیر سفید پوست ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری جهان را تشکیل میدادند (به صفحه ۴۰ کتاب رجوع کنید) (۱).

در این کتاب صفحات زیادی به شرح فاکت هائی درباره "دراهمان" ناگزیر تهیدست است. اختصاص داده شده است که عبارتند از: محدودیت امکانات برای تحصیل، دسترس داشتن به کارهای فوق العاده دشوار و سنگین و لا غیر، داشتن موقعیت تحقیرآمیز در جامعه و عدم اعتماد به آینده. بی آمدهای پدیده های ناشی از بحران یعنی رکود در رشته های تولیدی، بیکاری و تورم که در دوران اخیر بصورت مزمن درآمده است، روی قشرهای تهیدست و متوسط با سنگینی خاصی فشار وارد میکند. روشن است که این قبیل اشخاص را فقر و فلاس واقعیت تهدید میکند نه ورشکستگی. ژولین میبوسد آیا سیستم ورژیمی میتواند خود را در موکراتیک بنامد در حالیکه چنین عدم برابری

۱ - بجاست گفته شود که در سال ۱۹۷۵ رسماً اعتراف میشد که سطح زندگی بیش از ۴۵ میلیون نفر در امریکا از سطح فقریائین تراست.

آشکارا و فزونی بی راد رکنا رجمل تحمل میکند ؟ (به صفحه ۲۸ کتاب رجوع کنید) . رشته مسائل دیگری که در این کتاب بررسی میشود مربوط به بیآمدهای منفی سازمان بدون برنامه و هرج و مرج تولید و مصرف است . اگرچه مولف به تعریف و تشریح مارکسیستی اقتصاد سرمایه داری نمیپردازد ولی وقتیکه مثلا در باره ناهنجاریهای تجمع بی حساب و کتاب افراد در شهرهای عظیم که موجب نزول کیفیت زندگی و درهم فروریختن بنیاد رشد اقتصادی و قلع شدن زندگی سیاسی است بشرح و بسط میپردازد ، درست از همین موضوع سخن میگوید (به صفحات ۵۶-۵۵ کتاب رجوع کنید) .

شهرسازی به شیوه سرمایه داری یکی دیگر از منابع نابرابری اجتماعی است . حتمی در "آبادترین" کشورها از این لحاظ یعنی در ایالات متحده آمریکا ۴ میلیون و ۱۲۸ هزار خانه فاقد لوله کشی آب و یک میلیون خانه فاقد حرارت مرکزی است (به صفحه ۷۳ کتاب رجوع کنید) . این وضع در محدوده شهری و روستاها و در آن بخشهایی است که قشرهای اجتماعی پائین و یا اقلیتها را ملحق کرده و مورد تبعیض قرار دارند زیست میکنند .

چگکی مقصد بختیهای است که زائیده این نوع شهرنشینی است و همچنین چه کسی مقصرا سراف و تبهذیر در استفاده از منابع انسانی و طبیعی است ؟ مقصرا شرکتها و موسسات خصوصی هستند که بابتی اعتنائی به منافع اجتماعی و یا مسموم کردن رودخانه ها و دریاچه ها و دریاها کسب درآمد از پروسه صنعتی را امری عادی میدانند (صفحه ۷۸) . ژولین خاطر نشان میکند اتحادیه های کارگری که مدت ها در راه بالا بردن سطح زندگی مبارزه میکردند ، ناگزیر به این حقیقت پیسی برده اند که تنها با بالا بردن دستمزدها کافی نیست . اکنون آنها خواستار چنان بهبود وضع زندگی هستند که تنها میتوان از طریق کاهش ساعات کار ، تامین شرایط انسانی تر کار ، کاهش ساعات روزگار و افزایش زمان استراحت ، بهبود شرایط خانه و زندگی و وسایل نقلیه شهری بدست آید (ص ۷۸-۷۷) .

آن صفحات کتاب هم که در آنها سیستم سیاسی سرمایه داری معاصر تفصیل مورد انتقاد قرار گرفته جالب توجه است . علیرغم تبلیغات ستایشگرانه که سیستم انتخاباتی کشورهای بورژوا و مکرراتیک را بمثابة مکانیسم نمونه وار ، بیان اراده خلق و نمود میکند ، مولف این مطلب را از نظر ورنهید ارد که در آن کشورهایی که احزاب بورژوائی بدور سنتی بنوعیت نکان حکومت را بدست میگیرند اصل نمایندگی مردم منقصر میشود و واحد و زیادی در اثر همان بی تفاوتی بخش اعظم اهالی کشور نسبت به انتخابات بدرد صفر میرسد . در سال ۱۹۶۸ در ایالات متحده آمریکا از ۱۲ میلیون انتخاب کننده کسی بیشتر از ۷۳ میلیون نفر در انتخابات رئیس جمهور رای دادند ، بدیگر سخن ۴۷ میلیون آمریکائی یعنی ۳۹ درصد مجموعه انتخاب کنندگان با سکوت از حقوق مدنی خود صرف نظر کردند . طبق آمار مولف در کشورهای اروپای باختری قریب ۲۰ درصد انتخابات کنندگان از دادن رای امتناع میکنند (ص ۱۱۱) .

در نتیجه مثلا نیکسون باید ست آوردن ۴۳ درصد آراء (یعنی با پشتیبانی ۲۶ درصد اهالی که به سن انتخاباتی رسیده اند) به کاخ سفید راه یافت و نتیجه همه پرسس سال ۱۹۷۲ در مورد ورود بریتانیا یکبیره به بازار مشترک که ۶۷٫۷ درصد رای موافی را بدست آورد عبارت از ۳۶٫۱۱ درصد آراء انتخاب کنندگانی بود که ثبت نام کرده بودند (ص ۱۱۵-۱۱۶) .

علتا امتناع از شرکت در انتخابات در چیست ؟ اهالی کشور امیدوار نیستند که نمایندگان آینده پارلمان ، تعهدات قبل از انتخاباتی خود را عملی سازند . علاوه بر این در موارد بسیاری آنها ناگزیرند کسانی را انتخاب کنند که احزاب بورژوائی به آنها تحمیل میکنند . پروسه انتخابات " اقدام متهی نیست که به کمک آن اهالی کشور نظر خود را بیان میکنند و حکم حتمی الا جرای تحقیق بخشیدن به این نظریات را بدست نمایندگان خود میدهند . در حقیقت این یک اقدام منفی است که بوسیله آنها

اهالی کشورهای پشتیبانی از یک برنامه سازنده به کمترین زبان رای می دهند ، این پروسه بوسیله های
برای " متوقف ساختن " نیروهای محافظه کار و پارتی و یک کمونیسم تبدیل میشود (ص ۱۲۲) .
در نظر نگرفت که نیروهای ترقیخواه از حقوق انتخاباتی موجود نیز مانند وسیله مبارزه در راه دموکراسی
و ترقی اجتماعی استفاده میکنند .

طبق بیان ژولین " جدائی " میان مردم و بنیاد های سیاسی در لنگام گسیختگی افراطی گری
ر بودن شخصیت های سیاسی ، قتل ها (چون وربرت کندی ، مارتین لوتر کینگ) و تحریکات و تهدید ها نیکه با
های کارگری در ایالات متحده آمریکا ، پیرلا بورت در کانادا و غیره) و تحریکات و تهدید ها نیکه با
ترکتر بمب (در ایتالیا ، انگلستان ، ایرلند ، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان) همراه است ، بروز
میکند (ص ۱۲۸-۱۲۳) . در کتاب گفته میشود در مورد کشورهای نیکه " انتخابات همگانی " در آنها
به دولت اکثریتی در حدود ۹۹ درصد می دهند میتوان بزح و شوخی سخن گفت . اما از طرف دیگر
اینهم کار ساده ایست که بگوئیم گوپاد موکراسی در کشورهای مورد احترام است که انتخابات به اکثر
ناجیزی که کم و بیش برای اداره امور کشور ضروری است منجر میگردد . ولی در این کشورهای پرزمانیست
شیوه هایی یافته اند که از حق انتخابات همگانی بدون دادن امکان گزینش واقعی به انتخاب
کنندگان ، استفاده میکنند " (ص ۱۲۴) . سپهر در این کتاب نمونه های بی شماری ذکر شده است
که چگونه مهارت در طرح مسائلی که بآراء همگانی گذارد میشود و یا برعکس سکوت در باره ماهیت
مسائل به سیاست بازان بورژوازی امکان میدهد " موافقت با تحقق مشی سیاسی مورد نظرشان را
ا که انتخاب کنندگان حتی تصوری هم از آن ندارند ، جلب نمایند .

جلب آراء به کمک شگرد های مختلف تاخیر در مستقیم آراء را در هندگان نیز آنچه گفتیم
افزود میشود . مؤلف ضمن محاسبه ای که چندین میلیون دلار از طرف شخصیت های سیاسی مختلف
برای اشغال مقام فرمانداری و یا عضویت کنگره در ایالات متحده آمریکا صرف شده است چنین نتیجه
میگیرد : " در حالیکه پول راهگشای رسیدن به مقام است و این مقام بتوبه خود موجب بدست
آوردن مبلغ بازهم بیشتری پول میگردد ، سخن گفتن از دموکراسی خنده آوار است " (ص ۱۳۰) .
ژولین ضمن بررسی جوانب گوناگون سیستم سیاسی سرمایه داری توجه خود را به این مطلب
معمول میدارد که در آخرین تحلیل حساسیتهای آزمندان دارندگان مالکیت خصوصی ، که علیرغم
هرگونه اصول عدالت و منافع جامعه و هم میهنان خود ، بدنیال منافع خویش اند ، در پس مذااهر
ضد دموکراسی قرار دارد . انحصارهای غول آساست توجهت سرمایه گذاری را تحمیل میکنند .
آنها در رجه اول در فکر سود جوئی خود هستند و باید اعتنا و توجهی ندارند که افزایش بی عدالتی
عدم برابری ، غیر انسانی شدن پروسه کار و خواست اجتماعی روز افزون حاصل سرمایه گذاری نا
معقول است (ص ۱۶۵) .

درست از همین اشتباهی پایان ناپذیر سود جوئی است که چنین پدید های اجتماعی خطرناکی
مانند آزادی بازرگانی و حتی تحمیل اسلحه به خریداران بوجود میآید . طی سالهای ۱۹۶۰-
۱۹۶۹ تعداد سلاحهای دستی که در بازارهای ایالات متحده آمریکا فروخته شده از دو میلیون
و ۱۶۳ هزار در سال به شش میلیون و ۱۸۰ هزار عدد افزایش یافت . تولید کنندگان و فروشندگان
اسلحه با مسلح کردن ۴۵ میلیون نفر درآمد های سرسام آوری بدست آوردند . نتیجه این کار افزایش
روز افزون جنایتکاری است (به ص ۱۹۳ کتاب رجوع کنید) . در ضمن باید گفت اعمال زور تنها از
منبع باصطلاح " ابتکار شخصی " آب نمیشورد . اعمال زور در رجه اول زائیده خواست قدرتمندان

ویولد اران در حفظ و دفاع امتیازات خویش است . این عمل از طریق فریب افکار عمومی بکفک مطبوعات بدوین مسئولیت انجام میگردد که روزانه میزان معینی آنتی کمونیسم بخورد مردم میدهند و به همین جهت هم به عنوان جن گیر شهرت یافته و محیط بدگمانی و ترس بوجود میآورند (رجوع کنید به ص ۲۳ کتاب) .

دستگاه سرکوب دولت بورژوازی دست بدست با مطبوعات زرد عمل میکند و ضمناً هر اقدام آن در صورت نا اهریاب ضرورت مبارزه طلبیه خرابکاری توجیه میشود . بدکفک پیرونده های ساختگی به مجار و نجات ضد کمونیستی که هدف آن استحکام مواضع ارتجاع است دامن زد همیشه . مولف جریان کسار امریکائیهائی را یاد آور میشود که در راه صلح مبارزه میکردند ولی متهم شدند که گویا قصد داشته اند پنتاگون را منفجر سازند . او همچنین تذکرات خود ه های مردم فرانسه در سال ۱۹۶۸ را که محافل حاکمه فرانسه تلاش داشتند آنرا سوء قصد . . . کوبا برای تحریر، جوانان پاریس به جنگ پارتیزانی و جنگ داخلی وانمود سازند و نیز این جریان را که چگونه مطبوعات ارتجاعی آدامکشان فاشیست را در ایتالیا تیرش میکنند و قربانیان این جنایات را " شورشی " چپ قتلداد میکنند یاد آور میشود . مولف اعلامیه وزیر کشور جمهوری فدرال آلمان را یاد آور میشود که طی آن خواسته شده است در تمام شئون زندگی اجتماعی و از آن جمله در رشته آموزش علیه وجود کمونیست ها مبارزه شود (ص ۱) . در کتاب تاکید شده است که " همه جا در غرب هر کس علیه نظام موجود مخالفت کند بلا درنگ ایراد جایتکار بالقوه و یا عام خرابکاری که مزد ور خارجی است بشمار میآورند " (رجوع کنید به ص ۱۸۲ کتاب) .

خواننده توجه دارد که اکثر نمونه هایی که ژولین بعنوان مثال آورده مربوط به ایالات متحده امریکا است . این هر متصادفی نیست زیرا در امریکا بیشتر از هر کشور دیگر موازین دموکراسی بدو وجودی نقش میشود (ص ۹) . این نتیجه گیری ادعاهای ستایشگران سرمایه دار در باره اینکه رشد و تکامل آتی نظام بورژوازی گویا موجب از بین رفتن و یا حداقل تخفیف نارسائیهای و معایب آن خواهد شد در میکند .

در واقع هم چنین است ، بهر تقدیر ایالات متحده امریکا رشد یافته ترین کشور سرمایه داری است که از جهات بسیار از دیگر کشورهای غربی پیشی گرفته است . سیاست شناسان بورژوازی همه تقریباً هم عقیده اند که : آنچه از خوب و بد امروز ایالات متحده امریکا موجود است پرازنده و ره معینی برای دیگر کشورهای بورژوازی دموکراتیک هم که بدنیال لیدر خود پیش میروند به موازین عادی تبدیل خواهد شد . نظرمولف درباره این دورنما چنین است : " اگر ایالات متحده امریکا با درآمد سرانه سالانه ای سه بار بیشتر از اروپا رشد و فراوانی نعمت ، فقر و بیعدالتی اجتماعی و استثمار قشرهای معینی از کارگران از بین میبرد در آن صورت پیروی از نمونه آن فوق العاده هوسرانگیز بود . اما تجربه این کشور که قبل از اروپا به دوران تکنیک و مصرف گام گذارده همه تصورات او را از زمین میبرد و گسترش تولید فقر را از بین نبرد ، بلکه برعکس در حقیقت سطح زندگی بالا رفته ولی کیفیت زندگی بهتر نشده است ، کارتنوع بیشتری پیدا کرده ولی فاقد هرگونه جاذبه و علاقه از طرف انسان است ، پیرامون شهرها مناطقی وسیعی پیدا رگشته که هیچ وجه قابل زیست نیستند و سرانجام آلودگی آب ها از حد هنرهای طبیعی گذشته است . . . و اکنون اروپا هم قدم بدنیال ایالات متحده امریکا پیش میبرد (ص ۱۵) .

چنین است به وراختصار با زنگی آن عوارض بیماری شریک که جامعه بورژوازی به آن مبتلاست و مولف کتاب آن را احاطه نشان میکند . بدیهی است که این عوارض نیاز به تعمیق دارند که بوسیله آن میتوان میکروب بیماری زائی را که جامعه را مبتلا کرده و همچنان مرتب این ارگانیزم

۱ - چنانکه می دانیم در اکتبر سال ۱۹۷۵ در جمهوری فدرال آلمان قانون ویژه ای بنام " قانون در باره عناصر رادیکال " به تصویب رسید که بموجب آن کسانی که دارای نظریات عنترقی هستند حق کار کردن در ادارات دولتی و سیستم آموزشی را ندارند .

اجتماعی را نابود میکند، پیدا کرد. موافق در این باره چه میاندیشد؟ بمعنید هوی علت عمد به بیماری
 دموکراسی "غربیها" در آنستکه آنها هدفهای اقتصادی را مقدم بر هدفهای اجتماعی و سیاسی
 قرارداد داده اند (ص ۷۲) و خاطر رشد اقتصاد اصول عدالت، آزادی، برابری و برادری بدست
 فراموشی سپرده شده است (ص ۹۰) در صورتیکه رشد دموکراسی فوق العاده مهمتر از رشد
 اقتصادی است. هرگونه عدم توازن میان آنها فقط میتواند هردوی آنها را ویران کند (ص ۱۶۷) .
 در این داوریهها مقدمه معینی از حقیقت موجود است. ولی آنها به تصحیحات جدی نیاز دارند .

قبل از درجه بندی گفت که سرمایه داری بحثی است که سیستم اقتصادی هدف برآوردن نیازمندیهای
 مردم را در میان هرگونه آن هیچگاه در برابر خود قرار نداده است . سرمایه داری بخاطر کسب
 سود تولید میکند . وقتی سرمایه داری بهیند کالایش خریدارند در هر مرحله و نیز زندگی متوسل میشود .
 جامعه با اصلاح مصرفی که این نظریه کنسر و باشیوهها منظم دلتی - انحصاری بوجود آمده
 عبارت از چیست ؟ این جامعه در حقیقت امر شیوه و وسیله حفظ نظام سرمایه داری از طریق رونق
 بخشیدن مصنوعی به شرایط موجود بازار است . سیستم نه بخاطر ارضاء نیازمندیهای مردم ، بلکه
 بخاطر گردش و انباشت بدون وقفه سرمایه و در آخرین تحلیلی بخاطر برپا بودن خود سیستم ، عمل می
 کند .

در دوران اخیر کفرانسیها ، بشماری در سطح کارشناسان و پادولت های کشورهای سرمایه
 داری ویژه مسائل مربوط به بحران شدید اقتصاد ، تورم و مردم خوردن سیستم ارزی و غیره تشکیل
 یافته است . این کفرانسیها چه منظوری تشکیل میشود ؟ آیا هدف آنها راههای بیکاران از بیکاری و یا
 فقیران از تهیدستی است ؟ خیر ! اگر این مسائل هم تا حدودی بررسی میشود بمنزله مسائل فرعی
 و درجه دوم است . اما تمام تلاشها ، حسابها و عقول و تصور و زیرکی بخاطر عمد و همه معطوف بدانست
 که از تزلزل گردونه جلوگیری به عمل آید و سیستم کارفرمایی خصوصی نجات داده شود .

مدعی ما ، از زمره مدافعین سرمایه داری میتواند مخالفت کند وگوید انگیزه ها چه اهمیتی
 دارند ، آیا این واقعیت مهمتر نیست که در جامعه به اصطلاح مصرفی اقتصاد متوجه مردم است ؟
 اما مسئله از این قرار است که انگیزه عامل فرعی نیست ، زیرا اخلاصت بیرحمانه سیستم اقتصادی ناگزیر
 بر کلیه جوانب زندگی جامعه تاثیر هلاکت باری بخشد و این نکته ایست که گلودولین به روشنی
 در کتاب خود بیان داشته است . افزایش بی بند و بار مصرف که تابع سود جوئی است در عمل میتواند
 به فدا شدن انسان در راه مصرف بیانجامد و خواهد انجامید .

ژولین که محقانه خاطر نشان میکند تعمیق نابرابری اجتماعی با اصول دموکراتیک در یکجا
 نمیگنجد ، سرچشمه بدبختی ها را در آن می بیند که کشورهای " غربی " از اهداف خود منحرف شده اند
 اما مفهوم " غرب " فقط سردرگمی ایجاد میکند ، زیرا در پیرامین مفهوم نیروی اجتماعی زند و واحدی
 قرار نگرفته است . درباره سرمایه داری هم باید گفت که سرمایه داری هیچگاه برابری واقعی را بحثا
 هدف در برابر خود قرار نداده است ، البته به استثنای آن شکل کلی که این مسئله بوسیله آن از طرف
 انقلاب بورژوازی مطرح شده بود ، یعنی برابری همه در برابر قانون که فقط آزادی نامحدود ابدتکار
 خصوصی صاحبان سرمایه و امکان بدست آوردن نیروی کار آزاد بشکل کالا از آن مفهوم میشود . این شعار
 بیان لفظی و ظیفه مند انقلاب بورژوازی یعنی تطابق مناسبات اجتماعی با نیروهای تولیدی بود .

همه اعمالی که بعد انجام گرفت باید ه های برابری متباین بود . بدیگر سخن از آنجاکه سرمایه داری
 هیچگاه وظیفه برابری اجتماعی را در برابر خود قرار نداده مسئله عدول از آن نمیتواند در باره آن مطرح
 شود . البته نباید از نظر دور داشت که در جهان سرمایه داری برخی پروسه های عینی در جریان
 است که حاصل فرعی آنها برابری معین شرایط زندگی در چهارچوب برخی از قشرهای اهالی است .

آن آشفتنی مصنوعاً سرو سامان داده شده مصرف هم به همینجا منجر میشود . فقر که زیر غلطک ستم سرمایه داری له شده برابری شده است . قشر متوسط که نصیبش پیر مانده های خون نعمت انحصارهاست برابری میشود . اما همه این برابریها مسئله عمدتاً یعنی از میان بردن اختلاف میان تهیدستان و ثروتمندان ، قشرهای متوسط و توانگران و میان تهیدستان و قشرهای متوسط را حل نمیکند . بالعکس بر این اختلاف افزود میشود . این مطلب درباره سیستم سرمایه داری بیادورگی و شکاف عمیق میان حلقه های رشد یافته و کمرشده آن باز هم بیشتر صدق میکند .

عدم دقت در تشخیص علل بیماری ناگزیر موجب عدم دقت در تهیه نسخه برای مداوی آن میگردد . وقتی که ژولین میگوید : امروز جوامع بورژوازی کمتر از دیروز موکراتیک است و خطر آن وجود دارد که جنبه موکراتیک آنها فردا باز هم کمتر شود (ص ۸) کاملاً محق است و باید به انتقاد برداری و میتوان گفت بشهامت سیاسی وی به چشم تحسین نگریست . او برابری در شرایط جامعه بورژوازی را آرزوی خام (ص ۲۱) مینامد و باز هر چند میگوید : اینکه آیا دموکراسی به برقراری مجدد نیازمند است طبعاً سؤال دیگری را مطرح میکند که آیا دموکراسی اصولاً هیچگاه وجود داشته است ؟ (ص ۱۰۳) .

با این اندیشه مولف نمیتوان موافقت نکرد که : یک رشته شیوه های سخن آرائی ایجاد شده که دموکراسیهای غرب یا استفاده از آنها خود را از مسئولیت وجدانی خلاص کرده و بدین ترتیب صورت ظاهر لیبرالیسم را حفظ میکنند . آنها انفجارهای شدید عدم رضایت را که با ناسازگاری همراه است چه در کشور خود و چه در خارج فقط تا زمانی تحمل میکنند که به امتیازات ماهوی آنان لطمه ای نمیزند . آنها با طیب خاطر به خلقها " استقلال " میدهند ، زمانیکه این استقلال با مبارزه و نیرو کسب شده است و یا آزادی را " برسمیت می شناسند " زمانیکه دیگر نمیتوانند از آن امتناع ورزند (ص ۲۶۲) .

ژولین کاملاً محق است که میگوید : " جوامع غرب بیمار است ، نه تنها به این دلیل که تمایز و کوششهای انسانی را قربانی تلاش برای رسیدن به قدرت و هدفهای کاملاً مادی کرده است ، بلکه از آن لحاظ نیز که آن گروههایی (از جمله محافل روحانی) که ادعای نقش پیشرو در دفاع از حقوق بشر دارند در این بخش از رسالت خود با شکست مواجه شده اند " (ص ۲۴۱) . بالاخره با این اندیشه نمیتوان موافقت نکرد که اگر غرب میخواهد بزندگی مضمون تازه ای بدهد در آن صورت یگانه را محل عبارت از آنستکه همه امتیازات بزرگ و کوچک خود را بخاطر برابری و عدالت بیشتر ، بخاطر دموکراسی واقعی که هدف عمده آن در زمینه اقتصاد انسانی کردن شرایط کار و تولید نه بخاطر دریافت حداکثر درآمد و قدرت بلکه برای ایجاد وسائل زندگی جهت تامین نیازمندیهای انسانهاست ، قربانی کند (ص ۱۸۷) .

اما صرف نظر از شعارهای کلی که بنحوی عالی فرمولبندی شده و هشداریها ، (خود کتاب " هشدارها " نامیده شده است) مولف پاسخ دقیق و روشنی برای این پرسش ندارد : که بالاخص در کجا ، از چه طریق و با چه وسائل میتوان به راه برون رفت از این بحران دست یافت ؟

چنین نسخه ای وجود ندارد ، زیرا تکرار میکنیم ، تشخیص بیماری نادرست است . همه آن مسائل که در کتاب آمده خودکشی " دموکراسی غرب " نیست ، بلکه پیروم قانونمند و ناگزیر زوال نظام سرمایه داری است . پیرومائی که از جانب کلاسهای مارکسیسم - لنینیسم بر مبنای علمی پیشگویی شده است . پیرومائی که بدون انحراف بصحده و بیت حیطة عمل سرمایه داری و پیشرفت جهان توموسیالیستی منجر میشود .

کلود ژولین در اثر خود عملاً از سیستم دیگری که بنحوی استوار در جهان تثبیت گشته یاد نمیکنند . او تنها اشاره میکند که هدف وی نه مقایسه سیستمها ، بلکه مقایسه واقعیت موجود جهان سرمایه داری

با "ایدئالهای" آن بوده است . بدیهی است که یک چنین شیوه اذیتبارنداری میتواند بکاربرده شود . اما این شیوه ناگزیر دایره دید را محدود میکند و امکان دیدن دینماهایی را که در برابر خلقها گشوده میشود ، نمیدهد . زیرا زندگی بشری سرمایه داری بپایان نمیرسد . بلکه برعکس بنا بگفته انگلس تاریخ حقیقی بشرتتها با سوسیالیسم آغاز میگردد .

مؤلف کتاب مینویسد : " اگر دموکراسی های غرب با شتاب عمل نکنند در معرض خطر انهدام با پدید آمدن نخستین بحران قرار خواهند گرفت . بدبختانه بنظر میرسد که هم انتخاب کنندگان وهم کسانی که برای اداره کردن انتخاب شده اند با مسامحه کاری خود این شیوه خودکشی را پذیرفته اند " (ص ۱۲) . چنین هشدارهایی به پیشگویی پیمیرانه شباهت دارد . ولی در واقع چنین خطری بی پایه و اساس است ، زیرا زوال ناگزیر موازین سرمایه داری سیستم اقتصادی و سیاسی که بر پایه ستم انسان بر انسان و ملت بر ملت مبتنی است بهیچوجه بمعنی اضمحلال تمدن و آن اصول و نهاد های دموکراتیک نیست که در نتیجه مبارزات فدائوکارانه طبقه کارگرو زحمتکشان بدست آمده است .

زوال سرمایه داری بمعنی زوال دموکراسی بورژوازی است که محدودیتها و محتوی طبقاتی و خصلت گدرازی آنرا آشکار میکند . بدآوریکه تجربه سوسیالیسم موجود تایید میکند ، تنها با آغاز عهد نوین سوسیالیستی که میتواند حاکمیت واقعی خلقی را تأمین کند . دموکراسی اصیل رشد و تکامل میابد و ایدئالهای عدالت و برابری و آزادی که بورژوازی به آنها خیانت کرد عواکون زینست بخش پرچم طبقه کارگرو همه زحمتکشان است ، بدآور کاملتر تحقق میپذیرد .

پس از پیروزی خلق‌های موزامبیک و آنگولا

خبرنگار مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بارچال برجسته حزبی و دولتی جمهوری تودهای آنگولا و جمهوری توده‌ای موزامبیک و اعضای رهبری جنبش آزادی ملی جمهوری آفریقای جنوبی، رودزیا و نامیبی ملاقات کردند.

سه سال پیش در مجله گفتگویی کبار رهبران سازمان‌های آزادی ملی این پنج کشور بعمل آمده بود زیر عنوان "در جنبه‌های جنوب آفریقا" درج گردید (۱). حالاً دیگر مردم موزامبیک و آنگولا آزاد شده‌اند. اوضاع در جنوب این قاره چگونه تغییر کرده است؟ چه و تأثیر تازه‌ای را مردم این منطقه باید انجام دهند؟ بدون تردید، این و تأثیر برای کشورهای که استقلال خود را بدست آورده‌اند و کشورهایی که در آنها هنوز مبارزه در راه آزادی ادامه دارد فرق میکند. اما آنچه برای هر دو گروه کشورها مشترک است عبارتست از حسرت‌ناز و ناز جز نسبت به ستمگری و رژیم‌های نژاد پرست که هنوز موجود است خود زندگی مردم جنوب آفریقا را زهر آلود میسازند و همچنین علاقه به ساختمان جامعه‌ای نو و بهتر. نگارنده مقاله‌ای که در زیر درج شده، در این باره سخن میگوید.

پایه‌های حکومت مردم

آلوم برنارد و باتیستا

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی جنبش خلق برای آزادی آنگولا (م. پ. ال. ا. ۰. ۲۰)
وزیر داخله جمهوری توده‌ای آنگولا

ارتش ماکه یک ارتش خلقی و توده‌ایست به پیروزی چشمگیری بر نیروهای تجاوزکار امپریالیستی و در درجه اول بر ارتش نژاد پرستان جمهوری آفریقای جنوبی که میکوشیدند سلطه نوکران امپریالیسم جهانی را بر آنگولا تحمیل کنند، دست یافت. سرچشمه این پیروزی روشنی هدف سیاسی ما یعنی دگرسازی انقلابی جامعه، قاطعیت و اراده رزمندگان و تامين وسایل تکنیکی ارتش خلق در سطح عالی بود. اما آنچه مهم است این است که نبرد برای آزادی آنگولا، نبرد تمام آفریقا و تمام نیروهای مترقی ایمن قاره بود. همین پشتیبانی روانی و سیاسی و مادی این نیروها، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و کوبا این پیروزی بر نیروهای تجاوزکار امپریالیستی را ممکن و میسر ساخت. در موضوع گیری و اقدامات این نیروها سیاست انترناسیونالیسم پرولتری که از طرف آنها به‌طور پیگیر اعمال

میشود بطور مشخص و تکثرت جلوه‌گرشد . مردم آنگولا ، م . پ . آ . ال . و دولت ما این راهیچگاه فراموش نمیکنند . من ازبشت‌تریبون کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، هنگام ابراز تشکرو امتنان واحترام و محققناسی از طرف کمیته مرکزی م . پ . آ . ال . و مردم آنگولا نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مردم شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی ، در همین مورد صحبت کردم (١) .

درجهان امپریالیستی بر علیه اتحاد شوروی و کوبا و جنگال تبلیغاتی خشم آلود و از لحاظ مقیاس بیسابقه تهمت و افترا بر اها انداخته شد . ولی مردم کشور ما که نه در تشروری بلکه در عمل احساس کرده اند که تجاوز امپریالیستی چیست ، میدانند حق و حقیقت در کجا است . در این زمینه معیار و محک بسیار ساده است . کشورهای که با کمک کردند و هنوز هم یکمکهای خویش ادامه میدهند در استان مردم آنگولا هستند . آنهائیکه از دشمنان ما ، نژاد پرستان جمهوری افریقای جنوبی و دیگر نیروهای ارتجاعی و همچنین از نوکران آنها در داخل کشوریشتیبانی کردند آنها در استان مردم آنگولا نیستند . ما یقین داریم که به هیچکس درجهان این حق داده نشده است که حق همبستگی با جنبش آزاد بیختر ملی و حق انترناسیونالیسم پرولتری را نفی کند و یا اقداماتی را که بر پایه این حقوق بعمل میآید ، بد و ناروا جلوه دهد .

ما عمیقاً متاسفیم که در لحظه ای که دشمنان میخواستند جمهوری ما را نابود کنند و جنبش ما را درهم شکستند ، یک کشور سوسیالیستی بجای آنکه با مردم آنگولا که قربانی تجاوز شده بود ، باشد با امپریالیست ها و نژاد پرستان هم آواز شد که از لحاظ معنوی و مادی و از جمله با اسلحه ، خائنانه یه مردم آنگولا را حمایت میکردند . ما می پرسیم : پس انترناسیونالیسم این کشور کجاست ؟ تاریخ به این پرسش پاسخ خواهد داد .

بنظر ما بهترین درس پرورزی بدست آمده عبارت از این است که در اوضاع بین المللی کنونی توده های مردمی که خوب سازمان یافته باشند و از طرف جنبش آزاد بیختر ملی پیگیری رهبری شوند که از پشتیبانی نیروهای مترقی جهان برخوردار باشد علیرغم قربانیهای فراوان قادرند به اتحاد ارتجاع داخلی و خارجی شکست وارد آورند . درباره اوضاع دیگر کشورهای جنوب افریقا باید گفت م . پ . آ . ال . و جمهوری توده ای آنگولا همبستگی با تمام جنبش های آزاد بیختر را در هر کجا که جریان داشته باشد از وظایف درجه اول خویش بشمار می آورند .

جمهوری ما تازه پایه رصه وجود نهاده است . در حال حاضر وظایف سازمان دادن به اداره امور کشور ، احیای اقتصاد و ساختن جامعه نو بر وظایف دیگر مقدم است .

هدف م . پ . آ . ال . برقراری سازمان توده ای دموکراتیک است . خصلت سیستم اداری کشور را نیز همین هدف تعیین میکند . قانع کنندترین گواه خصلت واقعات توده ای حکومت عبارتست از اشتراک موثر توده های زحمتکش یعنی کارگران و دهقانان در اداره امور کشور . این اصول چگونه در پراتیک زندگی سیاسی کشور ما تحقق می یابد ؟

شورای انقلابی جمهوری توده ای آنگولا قانون مهمی را درباره ایجاد حاکمیت خلق بتصویب رساند . این قانون چهره سیاسی این حکومت را معین میکند و ساختار بسیار ساده ای برای اداره امور از یائین تا بالا در نظر میگیرد . وزارت دستگا ههای اداری داخله در حال حاضر طرح اصلاحات اداری لازم راتبیه می بیند . اصل مرکزیت دموکراتیک زیر بنا و پایه تمام سیستم اداره کشور خواهد بود .

کمیسیون بخش (محله) سازمان اولیه حاکمیت خلق در شهرها است (کمیسیون های چندی از این نوع هم اکنون تشکیل گردیده و فعالیت میکنند) . هر کمیسیون از ١٥ نفر تشکیل میشود . این

افراد از طرف جلسه عمومی تمام ساکنان بخش که به سن هیجده سالگی رسیده اند انتخاب میگردند .
 کمیسیون یک سلسله وظائف سیاسی انجام میدهد ، به حل و فصل تمام مسائل مربوطاً به زندگی
 اهالی که بهداشت و آموزش و پرورش از جمله آنهاست می پردازد . کمیسیون ارگان نمایندگی در سطح
 بخش است ، قوه اجرائیه در اختیار اداره ویژه ایست که رئیس آنرا کمیسر شهرداری که مافوق بلا واسطه
 آنست تعیین میکند . کمیسیون های بخش ها مشترکاً کمیسیون شهرداری را انتخاب میکنند .

در روستاها هم کمیسیون خلق از طرف افراد از ۱۸ سال بالا برگزیده میشود . کمیسر محصل
 مسئول امور اداری (Koordinator) را تعیین میکند . کمیسیون های روستاها کمیسیون کمون
 را انتخاب میکنند ، کمیسر شهری را وزیرد ستگا های اداری داخله تعیین میکند . چند کمون در یک
 کمون شهری متحد میشوند و نمایندگان کمیسیون های آنها در جلسه عمومی خود کمیسیون شهر را
 انتخاب میکنند . کمیسر های شهری را چه در شهرها و چه در روستاها وزارت دستگا هسان اداری داخله
 تعیین میکند .

کمیسیون های شهرداری شهرها و روستاها به مجمع ایالتی که انتخاب کمیسیون ایالتی از اختیار
 آنست ، نمایند میفرستند . قوه اجرائیه را در این سطح کمیسرائیالتی که از طرف شورای انقلابی و بنا
 به معرفی بوروی سیاسی م. پ. ال. آ. تعیین میشود ، بعهد خواهد داشت .

سیستم اداری مابشکلی که شرح دادیم ایجاد میشود ، در جریان ایجاد این سیستم ما از تجاری که
 در مناطق آزاد شده و در سالهای جنگ در راه استقلال بدست آمده استفاده خواهیم کرد . اینست
 مقدمات برای انجام اصلاحات اداری بر این پایه فراهم آورده میشود (۱) . برای برقراری این سیستم
 بنا و در کامل پنج سال وقت در نظر گرفته شده است . عناصر مقدماتی آنرا در تمام اراضی کشور تصور میکنیم
 تا دو سال دیگر بوجود خواهیم آورد . آیا در جریان پیاده کردن این طرح ما با مشکل زندگی قبیله ای رو
 برو خواهیم شد ؟ بعقیده م. پ. ال. آ. برای حل این معضل پیش از هر چیز باید خود ریشه های
 مانده های قبیله ای را از بیخ و بن از میان برداریم و برای چنین کاری باید زندگی مردم را بر پایه نوامی
 تولیدی از نو بسازیم . معنی و مقصود این نو سازی چیست ؟ باید کشاورزی را بر پایه تکنیک معاصر تجدید
 سازمان دهیم . باید مجتمع های صنعتی در چهارچوب اقتصاد با برنامه موجود آوریم . باید مردم را با
 آگاهی سیاسی نوی آشنا و تربیت کنیم و آگاهی اجتماعی چنانکه میدانیم همواره منعکس کننده مناسباتی
 است که در پروسه تولید برقرار میگردد . بالاخره باید آموزش و پرورش و بهداشت را در سراسر کشور گسترش
 داده و در پیشرفت آنها بکوشیم . اینها یک سلسله وظایف تاریخی است که بتدریج و با ویرگام بگام
 انجام خواهد شد .

سرزمینی کاملاً غارت شده و فقیر به بارش رسیده است . اساسی ترین وظیفه اقتصادی مسا
 رهایی کامل کشور از پنجه انحصارها ، برقراری همکاری شریک بخش با تمام کشورهای جهان بر پایه اصول
 احترام با استقلال ملی ، تمامیت ارضی ، عدم مداخله در امور داخلی کشور و مساوت متقابل است . داشتن
 روابط همه جانبه با کشورهای سوسیالیستی برای ما در رجه اول اهمیت قرار دارد .
 رهبری کشور در این مرحله کشاورزی را پایه اقتصاد کشور و صنایع را عامل قاطع مکانیزه کردن آن به
 شمار میآورد . پیشرفت اقتصادی ما باید طبق برنامه باشد و اینها زهای دقیق علمی تضابق کند . ولی ما

۱- آگوستینو شورئیس جمهور جمهوری توده ای آنگولا در یک میتینگ توده ای در لوآندا در آغاز آوریل ۱۹۷۱
 تاکید کرد که هنگام تشکیل ارگانهای حکومت خلق باید به آگاهترین بخش زحمتکشان تکیه کرد ، خود را از
 دشمنان استتار شده ، اداره روایان و عناصری که از لحاظ سیاسی نااستوارند با قاطعیت برکنار
 نگه داشت و تدابیر قاطعی برای عقیم گذاردن در سایر اسپریالیسم اتخاذ نمود . هیئت تحریریه .

برپایه زیربنای مادی که سرمایه داری و استثمار برایمان یارث نهاده اند شروع بکار میکنیم . مسأله بفرنجی مشکلاتی را که بویژه در مسئله کاررها در بربرمان است درک میکنیم . جمهوری ما بر آنست که در حل این مشکل به کمک کشورهای سوسیالیستی اتکاء نماید .

سیستم اقتصادی جمهوری توده ای آنگولا بنا به خصلت دوران گذار کنونی بر تفریق سه نوع مالکیت استوار است : دولتی ، که در آینده مالکیت اصلی خواهد شد ، بعد مالکیت تعاونی (کتو پراتیو) و مالکیت خصوصی .

موسساتی که پرتغالی ها بجا گذاشته اند همه به مالکیت دولت در میآید . بجای است یادآور شویم که برخی از این موسسات غیرم فرار کارکنان فنی و مهند سین اینک بدست کارگرانی که اداره تولید را بدست خود گرفته اند بکار افتاده اند . (١) بخش دولتی در صنایع در آینده گسترش بیشتری خواهد یافت .

در نظر راست تاد رروستاها تعاونی های تولیدی ایجاد گردد . در برخی از نقاط چنین تعاونی هایی بوجود آورده شده که توده های دهقانان فقیر را در بر میگیرد . مزارع و کشتزارهای بزرگ که در گذشته به پرتغالی ها تعلق داشت پایه مالکیت دولتی در روستاها را بوجود میآورد . ملی کردن اراضی در دستور روز قرار دارد .

مالکیت خصوصی هم با توجه بمصالح تجدید ساختمان جامعه و ملت حفظ خواهد شد . مسأله از تصمیم های شتابزده بدوریم . اما در عین حال از توسعه بخش خصوصی جلوگیری بعمل میآید . وظایف مبرم مادرزمینه سیاسی استحکام ساختار سازمانی م. پ. ا. ل. آ. ، ایجاد شرایط برای تبدیل آن به یک حزب سیاسی مجهز به تئوری علمی انقلابی است .

طبقه کارگر متحد با توده های دهقانی دارای منافعی است که با منافع استثمارگران یعنی زمینداران بزرگ ، مالکان و برخی از عناصر بورژوازی ملی و همچنین با منافع آن محافظی از خرد بورژوازی که در مبارزه انقلابی شرکت نکردند متضاد و آشتی ناپذیر است .

اینک ، یعنی زمانی که در گرسازی انقلابی سیستم تولید آغاز میگردد ، برخلاف دورانی که با کولونیالیسم می جنگیدیم ، مبارزه بر علیه تمام اشکال استثمار انسان از انسان گسترش مییابد و این مبارزه را باید با خیر رساند . باید شرکت کارگران ، توده های دهقانان و روشنفکران انقلابی را در اداره امور کشور تامین کرد ، زیربنای اجتماعی انقلاب را دقیق تر نمود ، زیرا حفظ وحدت صاحبان نظریات متضاد در یک سازمان واحد دیگر غیر ممکن است . ایدئولوژی و سیاستی برای ما لازم است که با هدفهای انقلابی تطابق داشته باشد .

بهمین سبب ما در نظر داریم کارگران و توده های دهقانان را متشکل کنیم (دهقانان در چارچوب تعاونی ها متحد میشوند) ، و همچنین روشنفکران را در سازمانی گرد آوریم تا بتوانیم بتدریج سازمان های اولیه حزبی را ایجاد کنیم . معیارهای انتخاب افراد جدی تر و مشگله تر خواهد شد و انضباط حزبی لازم نیز برقرار میگردد (٢) . بدین ترتیب این دیگر وحدت توده ای از نوع جنبش آزاد بیختر ملی نخواهد بود ، بلکه یک حزب طبقاتی بوجود خواهد آمد . مردم آنگولا برهبری این حزب خواهند توانست وظایف تاریخی را که در برابر خود دارند انجام دهند . ما متوجه این نکته هستیم که با دشواریهای عظیمی روبرو خواهیم شد ، ولی عزم راسخ داریم که آنها را بر طرف سازیم .

١ - در موسسات کمیسیون های کارگری بوجود آمده است . رهبری اتحادیه ملی زحمتکشان آنگولا برای اعضا این کمیسیون ها معیارهای ویژه ای ترتیب میدهد . هیئت تحریریه .
٢ - لوسیولا را بدین شکل جنبش می گفت بسیاری از افراد خود را از فعالان م. پ. ا. ل. آ. بشمار می آورند ولی فعلاً کسانی نیستند که فقط کارت عضویت دارند ، بلکه نامی هستند که واقعا بطرف فعال و هر روز رکاره های م. پ. ا. ل. آ. شرکت میجویند . هیئت تحریریه .

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، یونان.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۶ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله
«مسائل بین‌المللی»:

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010